

اؤن سؤز

ضرورت انتشار

مبانی بنیادی و ساختاری زبان آذربایجانی

ایراندا تورک لره قارشی پسیکولوژیک محاربه

آسیمیلاسیون و زبان مردم آذربایجان

تخرخر بازی آریایی

طرح مسئله ملی در ایران

نقش آذربایجانیهها در جهان معاصر

فرهنگ، زبان، نژاد

یاساق (شعر)

گزارش یک حادثه تاریخی از تبریز

چنچنستان چنچن لریندی

آذربایجان ویکینگلرین بنشیکگی

جنگ نفت روسیه

سناریوی تجاوز

دیلمیزه باغلی استراتژیک هدفلر

تریبون

۱-جی سایی، باهار ۱۹۹۷

دفتر اول بهار ۱۹۹۷

تریبون ین ۱-نجی سایبی سی بوتون بارلی-بهرلی
حیات لارینی، ادعاسیز، تماناسیز، آذربایجانین دیل و
مدنیتی نین قورونوب، ساخلانیب و انکشاف ائتمه سینه
حصر ائتمیش عالم و صمیمی انسان لار اولان دوکتور
جواد هیئت و پرفسور حمید نطقی جنابلارینا اتحاف
اولونور.

تریبون

اولین شماره **تریبون** به دانشمندان و انسانهای صمیمی
دکتر جواد هیئت و پروفیسور حمید نطقی که با کمال
خلوص عمر پربارشان را وقف حفظ و توسعه زبان و
فرهنگ آذربایجان نموده اند تقدیم می شود.

تریبون

تریبون

سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

نشر آنا

ISSN 1402-568X

TRIBUN

SİYASİ, İCTİMAİ VƏ MƏDƏNİ

1- ci il, 1- ci sayı, Bahar 1997

تریبون

سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

سال اول دفتر اول بهار ۱۹۹۷

Redaktorlar:

دبیران تحریریه:

Əlirza Ərdəbili

علی رضا اردبیلی

Yunis Ş.

یونس ش.

Adres:

آدرس:

TRIBUN

BOX 7168

S - 171 07 Solna

SWEDEN

E- mail adres:

Az@swipnet.se

Hesab nömrəsi:

حساب بانکی برای واریز:

İsveçdən

TRIBUN

از داخل سوئد:

Postgiro

431 84 03 - 5

Xaricdən:

TRIBUN

از خارج سوئد:

Postgiro

No. 431 84 03- 5

Sweden international

S-105 06 Stockholm

SWEDEN

۵	علی رضا اردبیلی	اؤن سۆز
۷	یونس ش.	ضرورت انتشار
۱۱	دکتر م.ع. فرزانه	مبانی بنیادی و ساختاری زبان آذربایجانی
۲۷	آیدین اردبیلی	ایراندا تورکلره قارشی پسیکولوژیک محاربه
۳۷	یونس ش.	آسیمیلاسیون و زبان مردم آذربایجان
۵۰	رحمان قهرمانپور	تخرخر بازی آریایی
۶۳	نصرت الله معینی	طرح مسئله ملی در ایران
۷۹	تریبون	نقش آذربایجانیهها در جهان معاصر
		- علی جوان مخترع لیزر گازی
		- دنیا قهرمانی میشل کوآن... (ترکی)
		- شطرنج بازان خردسال آذربایجانی بر سکوهای قهرمانی
		- فدارسیون جهانی فوتبال و بهترین فوتبالیست سال ۱۹۹۶
		- المپیکین یالنیز قیزی (ترکی)
۹۷	نصرت الله معینی	فرهنگ، زبان، نژاد
۱۰۲	سهند	یاساق (شعر)
		گزارش یک حادثه تاریخی از تبریز
۱۰۵	تریبون	- مدخل
		- پیرامون انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی در تبریز
		- تبریز شهرینده کنچیریلیمیش سئچگی لره گۆره خبرلر
		- بیر گزارش
		- سئچیم ده تقلبلر
		- بیر بیانیه
		- ضعف مدیریت مسئولان استان آذربایجان...
		- در مورد انتخابات تبریز
۱۲۷	یونس ش.	چئچنستان چئچن لریندی!
۱۳۱	ژورژ مدوداف	جنگ نفت روسیه
۱۳۷	بیورن لیندال	آذربایجان ویکینگلرین بشیگی
۱۴۱	تریبون	آذربایجان ترکجه سینین ایفباسی
۱۴۲	اریش ویدمان	سناریوی تجاوز
۱۵۴	عارف رحیم اوغلو	دیلمیزله باغلی استراتژیک هدفلر

خلقه آغزین سرینی هر دم قلیر اظهار سوژ
بونه سردیر کیم اولیر هر لحظه یو خدان وار سوژ
آرتیران سوژ قدرینی صدق ایله قدرین آرتیرار
کیم نه مقدار اولسا اهلین ائیلرا اول مقدار سوژ
محمد فضولی

آدرس های پخش

YAYIN ADRESLƏRİ

JAHAN BOOK CO.
5516 westbard Ave.
Bethesda, MD 20816
USA

BARAN FORLAGET
BOX 4048
163 04 SPANGA
SWEDEN

Tel. (301) 657 - 1412
Fax (301) 654 - 1330
E-mail Jahan@nicom.com

Te. 08- 760 44 01

اۋن سۆز

Ön söz

علی رضا اردبیلی

۱. نجی سایبی سی قارشیزدا اولان درگی درین بیر بوشلوغو دولدورماقین ایللر بویو آرزوسیندان دوغموشدور. ملتیمیزین طالعی ایله باغلی اولان حادثه لرین سرعتله اۆتوب کئچدبگی ایللرده آذربایجان آیدینلیغی نین سیاسی - نظری ساحه ده فکر مبادلہ سی اوچون مختلف اورگانلارا احتیاجی اولدوغو شبهه سیزدیر. بئله بیر ارگانلارین اولمادیغی حالدا البتہ آذربایجان آیدینلیغی ملتی نین اۆلو - دیریم مسئله لرینی مباحثه ایتمه ده ن دایانمیش دیر. تکجه بو مباحثه لر کیچیک گروپلاردا و باغلی محفل لرده باش وئریر. هر نه ده ن اول دوستلوق آتمسفرینده عین یا یاخین فکری طرف لر آراسیندا گئده ن مباحثه لر، ضدیت لی فکرلرین قارشى دورماسیندان ایره لی گلن یارادیجی لیق قوه سینده ن محروم قالیر. بئله مباحثه لر بیر زامانندان سونرا تکرار دایره سینده اۆز اطرافینا فیرلانماسادا، شفاهی اولدوغو اوچون درین لشمیر، بوگون کی بحث لر دونن کی لرین آردی اولمایب ، زنجیر قیریق لاری کیمی هر بیرى تک - تک زامانین یادداشیندان سیلینیب گئدیر.

تریبون هئچ بیر ادعا ایتمه ده ن بئله بیر بؤیوک بوشلوغون - کیچیک بیر حیصه سینده اولور، اولسون - دولدورماق ایسته بیر.

تریبون آدی نین سئچیلمه سی نین سببی: بو درگی نین آدی نین آنادیلیمیزده و ملی - سیمولیک معنالی اولماسی هم طبیعی هم یئرینده اولاردی. او جمله ده ن "گوزگو" (GÜZGÜ) آدی اطرافیندا چوخ دوشوندوک. آمایوخاریدا اشاره اولدوغو کیمی هئچ بیر ادعا ایره لی سورمه مک قصدی ها بئله بؤیوک ادعالار و آدلار، دگرلی شعارلار و چوخ سۆزلر آردینجا آرایا چیخمیش کیچیک ایشلرین

تجربه لری، ییزی نئوترال بیر آدین سئچمه سی نین داها دوزگون اولدوغونا قانع ایتندی. قوی بو درگی آذربایجان آیدینلیغی نین فکر مبارزه سی نین "گوزگوسو اولماق شرفینه لایق اولماسینی آدیندا و ادعاسیندا یوخ، آپاردیغی ایشینده گؤستر سین.

آذربایجان تورکجه سی و دیل شیوه لری
 درگی آذربایجان تورکجه سینده و فارسجا اولاجاق. آذربایجانجایا گلدیکده آذربایجان ادبی - استاندارد تورکجه سی اساس گؤتورولوب، اوخوجولارین آنا دیلینده یازیب - اوخوماق و همین ساحه ده درگی ایشچی لری نین یازماق قابلیتلی کیمی سبب لرده ن آدی چکیلن ادبی - استاندارد آذربایجان تورکجه سی نین چرچیوه لرینده ن کنارا چیخماغا معین سوبه ده یول وثریله جک. تهراندا نشر اولونان وارلیق درگی نین سئچدیگی یولو اؤرنک کیمی گؤز اؤنوننده ساхлаماغا چالیشاجایق.

موضوع

درگی آشاغیداکی موضوع لارا اساس بئر وثره جک :

- ۱- ایراندا ملی مسئله،
 - ۲- خارجه آذربایجان تشکیلاتلاری،
 - ۳- مهاجرت ده بیرینجی و ایکینجی نسلین مسئله لری،
 - ۴- جنوبی و شمالی آذربایجان لا علاقه دار بیر پارا مسئله لر.
- تریبون بو موضوعلاری اوزون پرسپکتیوه آراشدیریپ مباحثه انده جک. تریبونین رداکسیاسی عین فکر ییه لرینده ن قورولمامیش دیر. بونا گورادا رداکسیا عضولری نین یازیلاری دا باشقا اوخوجولار کیمی اؤز امضالاریله وثریله جک.

ضرورت انتشار

یونس ش.

تحول بستر خویش را از لابلای موانع و سختیها موجود می یابد و چون نوش دارویی خود را در حلقوم خسته و بیمار هر جامعه ایی میریزد. اما همیشه داروها بر بیمار کارگر نمی افتند. حتی گاه پیش می آید که داروها تاثیر عکس برجای گذاشته و ناراحتی های بیمار را افزونتر می نمایند. کشور ایران نیز چون دهها کشور دیگر در اقصا نقاط جهان از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور بیماری است و زخم دیرینه ایی از ستمگری، بی عدالتی و بی حقوقی علیه مردم آن سرزمین را برتن دارد. گذشت هر روز بر کهنگی زخم و بیماری آن می افزاید و راههای درمان آن را هر روز محدود و محدودتر میکند.

به زعم روشنفکران ایرانی بی حقوقی سیاسی در ایرانی با جایگزینی دموکراسی به جای استبداد به مثابه درمان مشکل سیاسی کشور تلقی شده و در باب آن سخن فراوان گفته میشود. طبق این نظر، سمت و سو دادن ایران به سوی یک دموکراسی پارلمانی آن نوشدارویی تلقی میشود که همه دردهای جامعه را درمان کرده و زخم های دیرینه را التیام خواهد بخشید! غافل از آنکه یکی از مهمترین فاکتورها در پذیرش و تحقق دموکراسی سیاسی، بویژه در ایران، پذیرش دموکراسی فرهنگی و تن دادن رسمی (و نه اسمی) به چندگانگی فرهنگی و بویژه زیبانی مردم ایران است. چندگانگی که در آن ترک، فارس، کرد، بلوچ و غیره بتوانند عادلانه و با حقوق برابر در کنار هم زندگی کنند.

لب کلام اینجاست که روشنفکران، گروهها و احزاب سیاسی در این خصوص یا لام از کام برنمی جنبانند و یا بندرت از آن سخن به میان می آورند. و

متأسفانه اغلب کسانی که تاکنون به مسئله چندگانگی فرهنگی و زبانی در ایران پرداخته اند این مسئله را با نظرگاه کور شونیسیم فارسی به بررسی کشیده و به راه‌حلهای استبدادی و پهلوی پسندانه نزدیکتر شده‌اند.

«تریبون» نشریه ایست در خدمت ترویج چندگانگی فرهنگی و زبانی در ایران. بحث و بررسی حول مسئله ملی و فرهنگی در ایران، پرداختن به بی‌حقوقی فرهنگی مردم آذربایجان و ترویج اندیشه دمکراسی گونه گون گرا هدفهایی هستند که تریبون در صدد ترویج آنهاست.

مسئله کرد و حتی مسئله بلوچ در ایران با وجود تمامی بی‌حقوقی و ستمگری علیه آنها برای آگاهان حداقل در ایران ناشناخته نیست. اما بی‌حقوقی فرهنگی و بویژه زبانی مردم آذربایجان (یعنی یک سوم مردم ایران)، مردمی که همواره در راستای اعتلای ایران سر از جان نشناخته‌اند، نه تنها مکتوم مانده بلکه حتی با بی‌اعتنایی خاصی نیز دنبال می‌شود.

«تریبون» بخاطر اهمیت حل مسئله ملی در ایران و بر اساس این باور که مسئله ملی یک گره اساسی در راستای پیشرفت ایران بشمار می‌رود، در نظر دارد تا حد امکان ضمن طرح مسئله ملی به روشنگری و ارتقاء آگاهی مردم آذربایجان و دیگر خلقهای ایران در این حوزه کمک نماید.

ما با آگاهی از این مهم که امروزه در بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان مسئله ملی به صور مترقیانه‌ایی حل شده‌اند به طرح این مهم در ایران می‌پردازیم. چون میدانیم که ایران راه نسبتاً طولانی برای نزدیک شدن به راه‌حلهای مردم‌گرایانه دارد. لذا ضروری می‌نماید که برای زدودن زنگارهای برتری‌جویانه قومی و امحاء بی‌حقوقی در ایران، مسئله ملی را که یکی از مبرم‌ترین مسایل داخلی ایران بشمار می‌رود به بحث و بررسی بگذاریم.

عنوان و زبان نشریه

انتخاب عنوان «تریون» برای نشریه بخاطر مضمونی است که نشریه در نظر دارد آنرا دنبال کند. «تریون» به دو زبان ترکی آذربایجانی و فارسی منتشر خواهد شد. انتخاب دو زبان برای «تریون» از دو علت سرچشمه میگیرد:

۱ - زبان ترکی آذربایجانی زبان مادری حداقل یک سوم مردم ایران است. ممنوعیت استفاده از زبان ترکی آذربایجانی در سیستم تحصیلی از سوی ارتجاع سلطنتی و استبداد منهبی و برای زدودن این بی حقوقی، زبان ترکی آذربایجانی را به مثابه یکی از ارکان «تریون» انتخاب کردیم. لذا «تریون» در خدمت کسانی خواهد بود که به نوشتن و خواندن ترکی آذربایجانی علاقمند باشند.

۲ - روی سخن این نشریه تنها مردم آذربایجان نیست. بلکه هموطنان غیر آذربایجانی و همچنین آذربایجانیهایی که به خواندن و نوشتن زبان ترکی آذربایجانی آشنایی ندارند نیز مخاطبان «تریون» بحساب می آیند. لذا انتخاب زبان فارسی بعنوان دومین زبان این نشریه از این نیاز نشات میگیرد.

زبان ترکی «تریون» بر استاندارهای زبانی معمول در آذربایجان استوار خواهد بود و نشریه «وارلیق» (منتشره در ایران) به مثابه معالمی در این رهگذر مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

اما در باره حروف مورد استفاده در نوشتار ترکی آذربایجانی بایستی به یک نکته اساسی اشاره کنیم؛ برای آگاهان روشن است که انتخاب حروف و یا علایمی که نشانگر صدای های مختلف در یک زبان باشد قراردادی می باشند. لذا متناسب تعداد صداهای زبان، حروف معینی نیز برای نشان دادن آن صداهای در نظر گرفته میشود.

دست اندکاران «تریون» در این مورد اتفاق نظر دارند که حروف لاتین

مناسبترین شکل برای نشان دادن صداهای زبان ترکی آذربایجانی است. اغلب مطلعین و متخصصین نیز، چه در ایران و چه در خارج، به این مهم صحنه میگذارند. اما از آنجا که هموطنان ما به خواندن و نوشتن با حروف عربی عادت کرده‌اند حروف مورد استفاده نشریه برای زبان ترکی آذربایجانی اغلب با حروف عربی خواهد بود. اما این به معنی کنار گذاشتن حروف لاتین و استعمال و تمرین آن در «تریبون» نخواهد بود. ما سعی خواهیم کرد تیترا مقالاتی که به زبان ترکی آذربایجانی نوشته شده است را با هر دو حروف فارسی و لاتین منعکس کنیم. همچنین «تریبون» صفحاتی را به مقالات و مطالب ارسالی که با حروف لاتین نوشته شده‌اند اختصاص خواهد داد.

تنها مطالبی که به نام «تریبون» آورده میشود مبین نظرات نشریه است. در غیر اینصورت مقالات با نام نویسندگان و مترجمین آنان منعکس خواهد گردید. مسئولیت مقالات با نویسندگان آن است و انعکاس مقاله‌ای معین در نشریه به معنی تأیید آن از سوی «تریبون» نمی باشد. بلکه «تریبون» در نظر دارد با انتشار مقالات و مطالب مختلف زمینه را برای بحث و بررسیهای خلاق فراهمتر سازد.

«تریبون» از هرگونه کمک و همکاری دوستان و مقالات و مطالب ارسالی برای این نشریه استقبال میکند. بخاطر محدود بودن صفحات، «تریبون» حق انتخاب مطالب رسیده و احیاناً حق کوتاه کردن آنان را برای خویش محفوظ میدارد.

سخنی چند درباره مبانی بنیادی و ساختاری زبان آذربایجانی

دکتر م.ع. فرزانه

«در زبان ترکی نه مانند فارسی ظریف کاری و تقید(!) بقواعد سهولت و انسجام و زیبایی وجود است و نه مانند عربی اعلال(!) و اعراب مشکل و قواعد صرفی و نحوی پیچیده، زبان ترکی ادبیات و قواعد نحوی مدونی نداشت و در قبول الفاظ و لغات بیگانه هم هیچ زیبایی به قدر ترکی دارای سعه صدر و سهل انگاری نیست. زیرا اگر یک رشته لغات مختلف از دری و آذری و عربی و غیره را پهلوی هم چیده و در آخر جمله فعل (است) یا (نیست) به ترکی گفته شود جمله ترکی سلیسی ایراد شده و گوینده هرگز مورد خرده گیری و انتقاد واقع نخواهد شد. نسبت به طرز تلفظ و ادای کلمات گوینده هم، همه گونه گذشت و بزرگ منشی موجود است و بقول ترکی هر جور تلفظ شود باز بقدر خودش خوب است»

(زبان آذربایجان و وحدت ملی ایران، ص ۴۲ و ۴۳، نگارش ناصح ناطق، تهران ۱۳۵۸. بنیاد موقوفات محمود افشار)

اظهار نظر کینه توزانه و اهانت بار بالا در تخطئه و تحقیر زبان ترکی آذری و نفی اصالت لغوی و قانونمندیهای ساختاری و گستره کاربردی آن نمونه ای است از نظریاتی که در دوران جابرانه حاکمیت پهلوی تحت تاثیر انگیزه های افراطی «آریا پرستانه» غالباً در مطبوعات (و متأسفانه بیشتر از جانب افراد

آذربایجانی تبار) عنوان می‌شد و هنوز هم به نمونه‌های «درخشان»تری از آن در نشریات امروزی نیز می‌توان برخورد. این اظهار نظرها به قصد ایجاد «وحدت ملی» در میان ساکنان پهنه دشت ایران به کار می‌رفت، در عمل نه تنها به تحقق این امر کمکی نمی‌کرد، بلکه موجبات تکدر و از هم گسیختگی فراتری را فراهم می‌آورد.

در نوشته حاضر، قصد آن نیست که دربارهٔ موارد ناروا و تهمت‌آمیز نوشته بالا و نوشته‌هایی از این ردیف وارد جدل شویم و احياناً موارد «تقید!» وی «اعلال!» آنها را بازگو کنیم، بلکه قصد براینستکه اندکی فراتر - البته تا آنجا که مجال سخن باشد - درباره اصالت لغوی و کارسازی قوانین ساختاری و میدان کاربردی این زبان به بحث بنشینیم.

زبان کنونی مردم آذربایجان، که در گفت و شنودهای متداول مردم از آن به عنوان «تورکی»، «تورکو» (ترکی) و «تورک دیلی» (زبان ترکی) و در مآخذ تاریخی و گروه‌بندی زبانها با عنوان «آذربایجان دیلی» - آذربایجانجا» (زبان آذربایجانی) و «آذری تورکجه سی» (ترکی آذری) و از این قبیل نام می‌برند، به زبانی گفته میشود که امروزه علاوه بر اهالی سرزمینی که از نظر جغرافیایی نام آذربایجان بر خود دارد، اقوام و تیره‌های شهرنشین و روستانشین بسیاری نیز، به فاصله دور و نزدیک از این خطه جغرافیایی، از نواحی شرقی ترکیه و عراق گرفته تا کوهپایه‌های خراسان و از سواحل خزر تا سرزمینهای فارس و کرمان به این زبان تکلم میکنند و احساسها و اندیشه و نیازها و آرزوها و حسرت‌های خود را در قالب کلمات و الفاظ و جملات این زبان می‌ریزند.

اکنون بجرأت می‌توان گفت که قریب نصف سکنه تهران بزرگ را ترک‌زبانها تشکیل می‌دهند و یک ترک‌زبان ولو فارسی هم نداند می‌تواند مسائل خود را در سطح مختلف معیشتی و روزمره روبراه کند.

اطلاق عنوان «تورکی-تورکو» (ترکی) به زبان امروزی مردم آذربایجان علاوه بر اینکه در میان مردم بومی این دیار آن چنان رواج همگانی دارد که اصطلاحات و تعبیرات گوناگونی از نوع «تورکه‌سایا» (آدم ساده و بی‌شیله‌پيله)، «تورکه‌مثل» (مثل‌واره عامیانه)، «تورکه‌واری» (ترک‌واره-آمیخته با عامیانگی و سادگی)، «تورکه‌چارا» (مداوای عامیانه) و «تورکون سؤزو» (کلام ترک، حرف روراست و بی‌ریا) و از این ردیف در زبان عامه مردم تبلور یافته است، اساساً خود فارس‌زبانان نیز مردم این سرزمین را با کلمه عمومی ترک و برحسب انتساب به شهر و زادگاه‌شان ترک تبریز، ترک زنجان، ترک ساوه، ترک مشهد، ترک شیراز و ... می‌خوانند.

زبان مردم آذربایجان، از نظر منشأ اتنوگرافیک به خانواده زبانهای آلتائیک تعلق دارد که خاستگاه نخستین آن در ادوار تاریخی ما قبل‌التاریخ سرزمینهای آسیای مرکزی و کرانه‌های یثنی‌سی بوده و بعدها، در طول قرون متمادی با جریان کوچ و اسکان قبایل و تیره‌های ترکی گسترش یافته و دامنه آن تا شبه جزیره بالکان و حتی فراتر پیش رفته و زبان تکلم و نگارش اقوام و خلقهای مختلف گشته است.

زبان امروزی آذربایجان در رده بندی زبانهای ترکی، جزو زبانهای گروه غربی (زبانهای ترکی که در غرب دریاچه خزر رایج است) محسوب می‌شود و در میان زبانها این گروه به زبانها ترکی آناتولی و ترکی ترکمنی از همه زبانهای دیگر ترکی نزدیکتر است.

زبان کنونی آذربایجان در شکل پذیری تاریخی خود، از میان شیوه‌های قدیمی زبانها ترکی بیش از همه به شیوه‌های اوغوز (در جنوب) و قپچاق (در شمال) مبتنی بوده و در سیر مراحل تحول، به اقتضای شرایط تاریخی و اجتماعی و رخدادهای گوناگونی که در این خطه روی داده، از یک سو با سایر شاخه‌های زبان ترکی، بطور دور یا نزدیک، الفت داشته و از سوی دیگر، به دلیل موقعیت همجواری و آمیزش و اشتراک در سرنوشت و

هم‌سویی در ارائه فرهنگ و ادبیات مشترک اسلامی، با زبانهای فارسی و عربی و پا به پای گسترش روابط فرهنگی و علمی و فنی با دنیای غرب، با زبانهای اروپائی محشور بوده است.

این مراوده و حشر تاریخی طولانی، الزاماً و بطور طبیعی موجب دخول و جایگزینی واژه‌ها و لغات این زبانها در یکدیگر گردیده و در این دخول و جایگزینی متقابل، انبوهی از لغات و مفاهیم زبانها فوق به زبان آذربایجانی و بالعکس راه جسته است.

قسمت عمده لغات و مفاهیمی که از این زبانها به زبان ترکی آذری راه جسته در جریان کاربرد با پذیرش موازین و شاخصهای آوایی زبان و در واقع با دریافت جواز از قوانین ساختاری زبان بطور گسترده و یا محدود در زبان نگارش و یا گفتار آن رواج یافته است و این درست همان کاری است که هر زبان زنده به هنگام پذیرش کلمات غیر بومی می‌تواند و باید از خود نشان دهد. چون اگر این کلمات دخیل با همان هویت آوایی و ساختاری که در زبان اصلی دارند وارد زبان مفروض شوند و این زبان نتواند قوانین آوایی و ساختاری خود را بر آنها اعمال کند، این لغات در زبان مفروض حق کلنی خواهند یافت و استقلال و ساختار گرامری زبان را مورد تهدید قرار خواهند داد.

باوجود ورود انبوه لغات و کلمات از زبانهای دیگر به زبان ترکی آذری - امری که وقوع آن در مورد هر زبان دیگر نیز بسیار طبیعی به نظر میرسد - این زبان به اتکای مشخصات سه گانه زیر:

- ۱- متکی بودن به مصالح بنیادین، یعنی برخورداری از لغات و مصالح اصیل که پایه و سنگ بنای ذخیره لغوی زبان را تشکیل میدهد،
- ۲- مجهز بودن به علامتها و سازه‌های واژه‌پرداز از لغات و مصالح بنیادین و حتی از واژه‌ها و مفاهیمی که از زبانهای دیگر به این زبان راه یافته است،
- ۳- برخورداری از استخوانبندی محکم گرامری و قانونمندیهای پابرجای

دستوری، به تحول و سیر تاریخی خود به عنوان یک زبان زنده ادامه داده و موقیعت شایسته خود را در میان زبانهای خویشاوند و همجوار احراز کرده است. (۱)

و اینک اینجا مطالبی را هر چند به شکل کلیات درباره مبانی بنیادی و ساختاری زبان امروزی آذربایجان میآوریم.

ترکیب واژگان زبان کنونی آذربایجان

مجموعه لغات و واژه‌های موجود در یک زبان، ترکیب واژگان یا ذخیره لغوی آن زبان را تشکیل می‌دهد. ذخیره لغوی هر زبان گسترش پذیرترین جناح آن زبان محسوب میشود.

ترکیب و تنوع لغات انباشته در انبانه واژگان هر زبان به خصوص پایه پای ارتقاء سطح آگاهی فرهنگی و فنی مردمی که از آن استفاده می‌کنند، فزاینده‌تر و غنی‌تر می‌شود. گسترش و افزایش ترکیب لغوی هر زبان به حکم قانونمندیهای ساختاری و اشتقاقی زبان از یک طرف و پذیرش واژه‌ها و مفاهیم جدید از زبانهای مختلف از طرف دیگر انجام می‌شود.

به مانند سایر زبانها، زبان آذربایجانی نیز در ترکیب واژگان خود دو نوع لغت دارد، نوعی از آنها واژگان بنیادین و اصیل و نوع دیگر لغات و مفاهیم دخیل هستند. لغات بنیادین آنهایی هستند که به همراه تکوین زبان به وجود آمده و پابپای رشد و تحول زبان، چه آنگاه که زبان میان اقوام خویشاوند و همزبان حالت مشترک و همگانی داشته و چه آنگاه که بر شاخه‌های مجزا تقسیم شده و زبانهای قومی و ملی خویشاوند مختلفی را به وجود آورده، متداول بوده است. لغات دخیل لغاتی هستند که به اقتضای تحولات گوناگون تاریخی و شرایط همجواری و همزیستی مدنی-عقیدتی خلقها و هم‌آهنگ با گسترش دانش و تکنیک و ادب و هنر از زبانهای دیگر به این زبان راه جسته و در ترکیب لغوی زبان بطور گسترده و یا محدود جا باز کرده است.

لغات بنیادین زبان آذربایجانی

در ذخیره لغوی زبان آذربایجانی لغات بنیادین جای اصلی و اساسی را دارند. این لغات که نشانگر هویت تاریخی و قومی و در حکم خمیر مایه ترکیب لغوی زبان هستند، هر کدام تاریخچه‌ای بس قدیم و چه بسا به قدمت تاریخ زبان دارد.

البته لغات بنیادین رایج در زبان امروزی آذربایجان، در طول تاریخ تحول این زبان، به همان سان که در ادوار تاریخی به کار می‌رفته، بدون تغییر نمانده بلکه پاپیای تحول زبان، شماری از آنها ضمن اینکه در دیگر زبانهای خویشاوند به جای مانده، از گردونه رواج این زبان خارج گشته و به صورت منسوخ درآمده، تعدادی از آنها از نظر بافت آوایی تغییر پیدا کرده و مشخصات آوایی این زبان را پذیرفته، برخی از لغات معنای اولیه خود را از دست داده و معنی و مفهوم دیگری پیدا کرده است. اما با وجود همه این رخدادها، ما در مقام مقایسه واژگان امروزی ترکی آذری با لغات مضبوط در مآخذ بازمانده از ترکی قدیم و ترکی میانه به همسانیه‌های فراوانی برمی‌خوریم.

مآخذ بازمانده از دورانها قدیمی زبان ترکی در شناخت لغات بنیادین موجود در زبان آذربایجانی از ارزش والایی برخوردار هستند و اینک اینجا ما به چند نمونه از مهمترین آنها که در بررسی فقه اللغة (واژه‌شناسی) ترکی آذری از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار هستند اشاره می‌کنیم.

متون و سنگ نوشته‌های ترکی قدیم

در فاصله مابین قرن ششم تا دهم میلادی (مقارن با ظهور اسلام تا قرن چهارم هجری) سنگ نوشته‌ها و اسناد بسیاری از نقاط مختلف آسیای مرکزی به دست آمده است که در واژه‌شناسی همگانی و مشترک زبانهای ترکی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. قسمت عمده این آثار و سنگ نوشته‌ها در منطقه‌ایی به نام اورخون کشف شده و بهمین جهت هم با نام سنگ

نوشته‌های اورخون مشهور شده است. این نوشته‌های مصون مانده از گزند روزگاران نمودارهای جالبی از زبان ترکی این دوران را که به ترکی قدیم (اسکی تورک) شهرت دارد، به دست می‌دهند. نوشته‌ها با الفبایی که بهمین نام و یا به الفبای «گوی تورک» معروف است ثبت شده است. آثار و سنگ نوشته‌های بجای مانده از ترکی قدیم، از طرف دانشمندان تورکولوژی از جنبه‌های گوناگون و از آن جمله از جنبه واژه‌شناسی مورد بحث قرار گرفته و واژه‌های به کار رفته در آنها گردآوری و تدوین گردیده است. اینک در اینجا برای نشان دادن همسانیهای موجود مابین اکثریت لغات به کار رفته در این نوشته‌ها با کلمات رایج در زبان امروزی آذربایجان، لغاتی را از جلد چهارم مجموعه «اسکی تورک یازیتلاری» یازان: حسین نامق اورقون، جلد ۴-۱ (استانبول ۱۹۳۶-۴۱) که در حکم لغت نامه جلدهای ۱-۳ این مجموعه است از ردیف سرفصلهای دو حرف ق و ی می‌آوریم:

قاچماق: دویدن، گریختن / قارداش: قوم و خویش، اقربا / قالماق: ماندن، اقامت
 گزیدن / قالین: کلفت، ستبر / قالتی (قالدی): هرچند، شاید / قاموش (قامیش):
 نی / قانات (قاناد): بال، پر / قاتی (هانی): کو، کجاست / قات: دفعه، مرتبه /
 قاتماق: آمیختن / قاتلاماق: متحمل شدن / قایا: سنگ، صخره / قیلماق: انجام
 دادن، بجا آوردن / قیرق (قیرخ): چهل / قیسالتماق: کوتاه کردن / قیشلاق:
 قشلاق / قونماق: فرود آمدن، نشستن / قورقماق (قورخماق): ترسیدن / قولون: کره
 اسب ... یاغماق: باریدن / یاووق: نزدیک / یالبارماق (یالوارماق): استغاثه کردن،
 نیایش کردن / یان: پهلو / یانیلماق: اشتباه کردن / یاراق: اسلحه، ساز و برگ /
 یارین: فردا / یاراتماق: آفریدن، ایجاد کردن / یاش: ۱- اشک ۲- تروتازه
 ۳- سن و سال / یاشماق: زیستن، زندگی کردن / یایلاق: بیلاق / یازی: دشت،
 صحرا...

آثار مربوط به ترکی میانه

از قرن دهم میلادی (همزمان با قرن چهارم هجری) به بعد، که مصادف با دوران مهاجرت گسترده قبایل ترک زبان به نواحی غربی و جدایی و شکل‌پذیری زبانها قومی است، آثار و نوشته‌های بسیاری در دست است که

از میان آنها به دو-سه مأخذ که در واژه‌شناسی زبانهای ترکی از ارزش بالایی برخوردار هستند اشاره می‌شود:

۱- دیوان لغات الترکی، تالیف محمود کاشغری.

این اثر عظیم و بی‌همتا که در نوع خود یک واژه‌نامه دوزبانه (ترکی به عربی) و در عین حال یک اثر واژه‌شناسی نادری است در قرن پنجم هجری تالیف شده و لغات و کلمات رایج در زبانها و لهجه‌های آن روز اقوام و جوامع مختلف ترک را در خود گردآورده است. در کتاب، علاوه بر نقل همسانها معانی عربی کلمات جابه‌جا نحوه کاربرد آنها در کلام با آوردن مثال و شاهد نشان داده و اشکال و اسلوب تلفظ لغات را در زبانها و لهجه‌های مختلف ترکی آن زمان مشخص ساخته است.

کتاب به عربی نوشته شده و قصد مولف از تالیف آن فراهم ساختن کتاب جامعی در فراگیری زبان ترکی به عربی‌زبانان بوده است. در همین رابطه، مولف ضمن تدوین فرهنگ، اطلاعات گرامری جالبی نیز ارائه می‌دهد که در شناخت ویژگیهای آوایی و واژه‌ای ترکی آن روز بی‌نظیر است.

کتاب شامل سه جلد است و در هر جلد، نخست از اسمها و بعد از افعال بحث می‌شود. در کتاب کلمات بر اساس شیوه مرسوم آن زمان از روی تعداد حروف بی‌صدای به کار رفته در ساخت آنها (ثلاثی، رباعی، خماسی و الی آخر) به ابواب و فصول تقسیم شده است.

دیوان لغات الترک برای اولین بار بهمت معلم رفعت در استانبول از روی متن اصلی به چاپ رسیده است. چاپ بعدی کتاب در سالهای ۱۹۳۹-۱۹۴۳ از طرف بسیم‌آتالای و با ترجمه متون عربی به ترکی و به همراه چاپ عکسی از نسخه اصلی و فهرستهای جداگانه لغات براساس الفبای عربی و الفبای لاتینی در مجلدات جداگانه چاپ گردیده است.

کتاب همچنین از طرف س.م. مطلب اف به زبان اوزبکی ترجمه و در سالهای ۱۹۳۶-۶۰ در تاشکند چاپ شده است. به قرار معلوم ترجمه آذربایجانی اثر در باکو نیز مدتها پیش تدارک شده، ولی تاکنون به چاپ آن اقدام نگشته است.

در دیوان لغات التترک جابه جا و بکرات به شیوه‌های قبیله‌ای اوغوز استناد می‌شود و ضمن اینکه از شیوه کاشغری به عنوان فصیح‌ترین شیوه نام برده می‌شود، شیوه اوغوز نیز رایجترین شیوه زبان ترکی آن زمان معرفی می‌گردد. از این نظر کتاب در بررسی واژه‌شناسی تاریخی زبان آذربایجان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

۲- کتاب الادراک للسان الاتراک، تالیف اثیرالدین ابی حیان

این کتاب در اوایل قرن هشتم هجری (تاریخ تالیف کتاب ۷۱۳ هجری است) تالیف شده است. شگفت اینست که مولف کتاب از علمای اندلس بوده که بعد از تکمیل تحصیلات در مراکز علمی آن زمان، در آفریقا و مصر به سیر و گشت پرداخته و در همانجا نیز به نگارش کتاب اقدام کرده است. ابوحنیان با اینکه خود ترک زبان نبوده، به حکم قریحه ذاتی به تالیف این کتاب همت گماشته و به طوری که خود او در مقدمه کتاب اشاره میکند، لغات گردآمده در کتاب را از ثقات (کسان مورد اعتماد) نقل کرده و آنها را بصورت شایان توجهی ترتیب و تلخیص کرده و علم صرف و نحو ترکی را نه به تقلید پیشینیان، بلکه به شیوه خاص بر آن افزوده است.

با اینکه مؤلف در کتاب خود اشاره صریحی به شیوه‌ای از زبان ترکی که از آن بهره‌جسته ندارد، در متن کتاب، در موارد متعدد در شکل قبچاغی و ترکمنی لغات تاکید دارد. بعلاوه خود لغات مندرج در کتاب نیز مشخصات شاخه ترکی غربی را دارد و از این نظر در واژه‌شناسی تاریخی و تطبیقی زبان آذربایجانی وثیقه با ارزشی به نظر می‌آید.

کتاب از دو قسمت مستقل لغت و صرف ترکی ترتیب یافته است. براساس

توضیحات مندرج در مقدمه کتاب، مولف در این باب تالیفات متعدد دیگری نیز داشته که ظاهراً به دست نیازده است. اصل کتاب ابوحیان با ترجمه ترکی آن در سال ۱۹۳۰ بهمت احمد جعفر اوغلو در استانبول چاپ شده است.

۳- کتاب حلیه الانسان و حبله اللسان، تالیف سیدجمال الدین ابن مهنا.

لغت ابن مهنا نیز اثری است مربوط به قرن هشتم هجری، کتاب جزو فرهنگهای چندزبانه است و در آن لغات ترکی و فارسی و مغولی با همسانهای عربی رودر رو قرار داده شده است. فهرست لغات به کار رفته در این کتاب، نخست در سال ۱۹۰۰ میلادی از طرف محقق روسی ب. ملیورانسکی در ملاحظات خود لغت ابن مهنا را اثری مربوط به زبان ترکی آذری معرفی می کند. چاپ کامل کتاب در سال ۱۳۴۰ قمری از طرف معلم رفعت از روی نسخه ای که در کتابخانه های استانبول موجود بوده و نسبت به نسخه های مورد استفاه ملیورانسکی برتری داشته انجام شده است. فهرست لغات ترکی کتاب مجدداً در سال ۱۹۳۴ میلادی از طرف عبدالله باتال با استناد به نسخه معلم رفعت و به همراه ترجمه ترکی لغات منتشر شده است.

پروفسور پ. چوپانزاده دانشمند جمهوری آذربایجان نیز در تحلیل مفصلی که به قسمت ترکی کتاب نوشته، آن را از منابع با ارزش واژه شناسی آذربایجان دانسته است.

۴- صحاح العجم، تالیف هندوشاه ابن سنجر نخجوانی

برخلاف چند مآخذ ذکر شده در بالا، که عموماً واژه نامه های ترکی به عربی هستند، کتاب صحاح العجم فرهنگنامه فارسی به ترکی است و به منظور آموختن فارسی به ترکی زبانان تالیف شده است. این کتاب که به سال ۷۳۰ هجری تالیف شده و مؤلف آن هندشاه ابن سنجر نخجوانی مولف کتاب

تجارب السلف از دانشمندان و محققان بنام زمان خود بوده و به زبانها ترکی، عربی، فارسی و پهلوی (فارسی میانه) تسلط داشته است. بسیاری از محققان گذشته درباره این کتاب شناخت دقیقی نداشته و آن را با صحاح الفرس تالیف شمس الدین محمد بن فخرالدین هندوشاه نخجوانی (پسر مولف صحاح العجم) اشتباه کرده اند. در صورتیکه صحاح الفرس، فرهنگ فارسی به فارسی با ذکر امثله و شواهد فارسی است و صحاح العجم فرهنگ فارسی به ترکی است.

شناسائی و نشر کتاب صحاح العجم مرهون کاوشهای دانشمند فقید تبریز شادروان دکتر حسن زرینه زاد و آقای غلامحسین بیگدلی است، که مرحوم زرینه زاد به نسخه خطی کتاب در کتابخانه براتیسلاو راه می جویند و آقای بیگدلی نسخه بازنویسی آن را با املای دستی وسیله مرکز نشر دانشگاه تهران به چاپ می رسانند. اهمیت باب لغت این کتاب در واژه شناسی تاریخی زبان آذربایجانی در آنست که کتاب به احتمال زیاد در تبریز تالیف شده است و علاوه بر لغات کتابی تعداد قابل ملاحظه ای لغات و تعبییرات رایج در زبان تکلم را نیز با خود دارد.

در هر یک از این چند مأخذ گرانبها، ضمن اینکه جا به جا به لغات منسوخ و یا لغاتی که شکل تلفظ آنها تغییر پیدا کرده میتوان برخورد، با انبوه کثیری از لغات و کلماتی که امروزه در زبان نگارش و گفتار مردم آذربایجان رایج بوده مردم و مردم بیدریغ و به وفور از آنها در مکالمات خود استفاده می کنند و می توان روبرو شد.

علاوه بر اینها، از هنگام تشکل زبان ادبی ترکی آذری که اکنون دورانی بالغ بر چند قرن از آن گذشته این زبان به تکامل تاریخی خود در دو شاخه اصلی کتبی و شفاهی ادامه داده که از این دو شاخه زبان ادبی کتبی، مجموعه آثار نظم و نثر و آنچه را که در طول قرنهای از طرف ادبا و سخنواران در این زبان ابداع شده و زبان ادبی شفاهی، مجموعه بدایع و

آفریده‌های خلقی را که به صورت قصه و داستان و افسانه و سروده‌ها و حکم امثال و چیستانها که مستقیماً وسیله خود مردم و یا سخن‌پردازان مردمی بصورت شفاهی ایجاد گشته، در برمی‌گیرد و مجموعه این آثار، و لغات و کلمات اصیل و بنیادین به کار رفته در آنها میتواند موضوع مطالعه و بررسی لغات بنیادین موجود در این زبان باشد. (۲)

لغات و کلمات دخیل در زبان آذربایجانی

علاوه بر لغات و واژه‌های بنیادین که از ادوار دیرین و به حالت بنیادی در زبان آذربایجانی رایج بوده و یا در طول تاریخ تشکل و تحول این زبان از زبانهای خویشاوند وارد ذخیره لغوی آن گردیده است، گروه انبوهی از لغات و مفاهیم نیز به اقتضای شرایط و اوضاع و احوال همجواری و همگونیهای عقیدتی و آیینی و نفوذ متقابل فرهنگها در همدیگر و خلاصه به تاثیر مجموعه عوامل از زبانهای دیگر وارد زبان آذربایجانی گردیده است.

حضور کلمات دخیل در هر زبانی تا آن گاه که این کلمات به قانونمندیهای ساختاری زبان خلل وارد نسازند و در زبان حقوق کلنی به خود تحصیل نکنند در شرایط امروزی گسترش روابط بین خلقها و توسعه علوم و فنون و ادبیات و فرهنگ امری متعارف و حتی الزامی محسوب می‌شود. امروزه در جهان هیچ زبان ناب و خالصی که تنها متکی به کلمات و لغات بنیادین خود باشد نمیتوان یافت و تمام زبانها، با وسعت کمابیش، در ذخیره لغوی خود انبوه کثیری از لغات دخیل را دارند.

مجموعه لغات و مفاهیمی که از زبان لاتینی وارد زبان فرانسه شده، به خودی خود یک کتاب لغت پانصد صفحه‌ای را تشکیل مینهد. تعداد کلمات دخیل در زبان انگلیسی بر تعداد کلمات اصیل بسیار فزونی دارد، در زبان عربی هم فهرست کلمات مستعرب کتاب مستقلی بنام فرهنگ لغات مُستعربه را به وجود آورده است. با وجود همه اینها، هریک از این زبانها قواعد و ضوابط گرامری خود را دارند و از این لغات و مفاهیم دخیل، تنها در

چهارچوب این قواعد و ضوابط استفاده می کنند.

زبان آذربایجانی برخلاف تصور آقای ناصح ناطق در قبول کلمات بیگانه نه تنها «دارای سعه صدر و سهل انگار» نیست، بلکه در این امر بهمان راهی می رود که همه زبانهای زنده دنیا میروند. زبان آذربایجانی در پذیرش کلمات دخیل نه تنها ویژگیهای ساختاری آنها را بخود نمیپذیرد، بلکه مهر خصوصیات ساختاری خود را بر آنها میزند. چند مثال زیر میتواند گواه زنده این مدعا باشد: آبیر، آبیری (آبرو)، آدام (آدم)، آینا (آئینه)، بافتا (بافته)، باها (بهار)، بشکار (بیکار)، قومری (قمری)، جیلد (جلد) و الی آخر.

کلمات متداول عربی و فارسی در زبان آذربایجانی در زبان امروزی آذربایجان، اعم از زبان گفتاری و نگارش، البته نه بطور یکسان و هماهنگ، بلکه در زبان گفتار با معیاری کمتر و در زبان نگارش با مقیاسی بیشتر از آن، انبوهی از لغات و واژه های فارسی و عربی متداول است. قسمت عمده این لغات و مفاهیم که در دورانی طولانی بالغ بر چندین قرن و به حکم شرایط و عوامل تاریخی وارد زبان آذربایجانی گشته است، غالباً از کثرت استعمال رواج عام یافته و به فرهنگ عمومی زبان راه بسته و جزو ذخیره زبان گشته است.

مسئله رواج لغات عربی و فارسی در زبان آذربایجانی، با جریان استقرار و اشاعه این زبان در آذربایجان ارتباط دارد. جالب توجه است که در مآخذ واژه شناسی زبانهای ترکی که در سطور قبل این نوشته به چند مورد از آنها اشاره رفت، تعداد کلمات دخیل عربی و فارسی فوق العاده محدود و انگشت شمار است. در صورتیکه در مآخذ بعدی و بعنوان مثال در داستانهای «دده قورقود» که تدوین آن مربوط به دوران شکل زبان ادبی آذربایجان است، به تعداد چشمگیری از کلمات دخیل میتوان برخورد. نفوذ و گسترش لغات و واژه های دخیل عربی و فارسی در زبان آذربایجانی مخصوصاً با امر پذیرش آئین اسلام از طرف اقوام ترک زبان ساکن آذربایجان و اشتراک نزدیک و

همه جانبه آنان در اشاعه اسلام و ایجاد فرهنگ و تمدن مشترک اسلامی و در شرایط گسترش علائق تاریخی و همجواری با فارسی زبانان اتفاق افتاده است.

موقعیت زبان آذربایجانی در برابر نفوذ لغات و واژه‌های عربی و فارسی در ادوار تحول تاریخی این زبان، کمابیش با موقعیت زبان فارسی در برابر نفوذ لغات عربی همسان بوده است.

یعنی به همانگونه که لغات و واژه‌های عربی نخست به صورت لغات و مفاهیم آئینی و اداری از نوع: ایمان، عقیده، حمد، شکر، مؤمن، کافر، فاسق، حشر، مستحب، حلال، حرام، اذان، تکبیر، سلام، سجده، رحمت، برکت، ثواب، گناه، امیر، رعیت، دولت، کاتب، خدمت، خادم، خائن، نفاق، عالم، حکیم، غنیمت، کفایت، سیاست، حاجت، مهلت، فتح، غالب، ذلت، اقبال، خجالت، تقصیر، قصیده، غزل و نظایر آن به زبان فارسی راه یافته و دایره این نفوذ بتدریج و بخصوص در زبان ادبی و نگارش هر دو زبان گسترش می‌یابد.

واژه‌های دخیل اروپائی در زبان آذربایجانی

پایبای گسترش روابط فرهنگی، علمی، صنعتی، اجتماعی و هنری با کشورهای اروپائی و به همراه دگرگونی چهره و معیارهای معیشت سنتی به حساب توسعه علوم و فنون و دیگر ره‌آوردهای نظری و عملی بخصوص از اواخر قرن نوزدهم باینینطرف مقادیر قابل ملاحظه‌ای لغات و مفاهیم مختلف از طریق زبانهای اروپائی وارد زبان آذربایجانی می‌گردد.

با ورود و رواج لغات و مفاهیم فرنگی به زبان آذربایجانی، زبانهای عربی و فارسی که خود نیز بطور همزمان تحت الزام پذیرش این لغات قرار می‌گیرند، موقعیت خود را بعنوان منبع تغذیه لغوی زبان آذربایجانی از دست می‌دهند و این فرصت را به زبانها فرنگی می‌گذارند.

دخول لغات و مفاهیم اروپائی به زبان آذربایجانی هرچند تاریخ چندان طولانی ندارد، به دلیل توسعه روزافزون علوم و فنون بسرعت رویه افزایش می‌گذارد و از عادیترین لغات مربوط به نیازهای روزانه زندگی گرفته تا لغات و اصطلاحات تخصصی را دربرمیگیرد. ردیف لغات متداولی از نوع آپارتمان، آپاندیس، آرتیست، آسانسور، آسفالت، آپول، اتومبیل، اتیکت، اسکلت، اسکورت، اکسیژن، انتریک، انرژی، بالکن، بانک، بلوز، بلیط، بمب، پاساژ، پاسپورت، پانسیون، پروگرام، پلاستیک، پلاک، پمپ، پماد، تابلو، تاکسی، تراکتور، ترور، تلگراف، تلفون، درام، دکور، دموکرات، دیپلم، رادیو، رزین، رژیم، رکلام، رکورد، رمان، ژاکت، ژتون، ژاندارم، سانسور، سانتیمتر، سلول، سیگار، سیلو، شارلاتان، شانس، شوfer، فابریک، فامیل، فیلم، کمپوت، کمدی، کنترل، گاز، گیسه، لاتار، لامپا، مارک، ماسک، ماشین، ملاریا، مکانیک، موتور، موزائیک، هالتر، هاشور، یارد، یویو و امثال آن به مفاهیم مرکبتری از نوع آرکئولوژی، آریستوکراسی، اویستروکسیون، استراتژی، اکسیداسیون، آنتراکت، انگیزاسیون، ایده‌ئولوژی، پاراگراف، دگماتیسم، رادیوگرافی، مورفولوژی، ملودرام، ناسیونالیسم و نظایر آن برمی‌خوریم.

هر پدیده و ابتکار جدید علمی، فنی، طبی، هنری و فکری به‌مراه خود لغات و مفاهیم گوناگون دیگری را در رابطه با خود داخل زبان میکند. کلمه اتومبیل به همراه خود لغاتی از قبیل موتور، رل، آگروز، سیلندر، کاپوت، لاستیک، داشپورت، باک، کلاج، ترمز، استارت، باطری، پدال، دینام، دیفرانسیل، سویاپ، شاسی و امثال آن را همراه دارد.

به این ترتیب، زبان امروزی ترکی آذری، با تمامی تنگناهایی که داشته در پذیرش لغات و مفاهیم دخیل نه از طریق «سعه صدر و سهل‌انگاری» بلکه از همان راهی رفته است که سایر زبانهای زنده و از آن جمله زبان فارسی رفته است.

حالا تنها بحثی که می‌ماند اینستکه آیا وجود این لغات و مفاهیم دخیل

میتواند خللی در قانونمندیهای ساختاری زبان وارد سازد و یا خود آنها در مسیر کاربرد از اسلوب و قانونمندیهای زبان پیروی کرده و در واقع به قوانین ساختاری زبان گردن می‌نهند، بحثی است که اگر فرصت بود و بقای عمر، در شماره بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۱) در مطالب عنوان شده در این قسمت که نگارنده در سال ۱۳۶۳ در مجله وارلیق (شماره بهمن و اسفند) انتشار داده جای-جای استفاده شده است. کسانیکه در این باره و بخصوص در موضوع استقرار و رواج تاریخی زبان ترکی در آذربایجان که در تمام دوران پهلوی به یک مسئله مباحثه‌انگیز و تک‌بعدی مبدل شده بود خواهان مطالب روشنگرانه بیشتری باشند، میتوانند بهمان مقاله که عنوان آن «گوشه‌ای از مقدمه واژه‌نامه ترکی آذربایجانی به فارسی» است مراجعه فرمایند.

۲) کسانیکه مشتاق به داشتن آگاهی بیشتر در مورد تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی و بخصوص ترکی آذری هستند میتوانند به کتاب «سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی» تألیف دکتر جواد هئیت مراجعه فرمایند.

ایراندادا تۈرکلەرلا قارشى
پسیکولوژیک محاربه

İranda türklərə qarşı
psikolojik müharibə

آیدین اردبیلی

ایرانین اسلام دان سونراکی ۱۴۰۰ ایل لیک تاریخى اۆلکه ده تورکلرین هرطرفلی رولى ایله علامتدار دیر. ایران تورکلری بو دۆرده مین ایله یاخین حاکمیته اولموش و اۆلکه نین مدنی - اقتصادی حیاتیندا تعیین ائدیجی رل اوینامیشلار. دنیادا قلینج و توپ - تفنگ یشرلرینی اونلاردان داها گوجللی اولان سیاست و علمه تاپشیرارکن عثمانلی امپریاسی اۆنجه علم و تکنولوژی ساحه سینده غرب ده ن گثری قالیر سونرا ایسه حربی - سیاسی قدرتی نی تام آلدن و ثریر. بو پروسه دنیا سیاسی خریطه سینده ن سیلنمه یین بیر آتدیم لیقینا قده ر دوام ائدیر. بو دۆرده غرب دنیاسی استانبول فاتح لری نین اولادی نی مغلوب ائدیپ بؤیوک بیر رقیبی آرادان گۆتورمک له کفایت لنمه دی. چین ده ن آوروپانین مرکزینه قده ر تورک لر کئچمیش منزلت لرینده ن آشاغی یشندیریلمه لی ایدیلر. ایران تورکلری ده بئله بیر سیاستین غضبینه گلمه لی اولدولار. خارجی دۆلتلرین هرطرفلی مداخله سیله تورک قاجار سلاله سی نی آشیریب نؤکرجی لیک بویوندوروغونو سؤزسوز - سورون سیز بونونا آلان بیر قزاقی تخته اوتورتدیلار. ایراندادا تورک لره قارشى بیر آمانسیز محاربه باشلادی. بو محاربه نین جبهه لری سایسز - حسابسیز ایدی. بو ایش اوچون مدرسه علوم سیاسی تهران، مدرسه نظام، دانشکده افسری، آینده مجله سی، ایران جوان

انجمنی و بو شوم اوجاقلاردا تربیه اولموش مین بیر «روشنفکر»، «یازچی» و عالم عرصه یه چیخدیلار. دولت ارگانلاری نین هامی سی بو نامقدس آنتی تورک محاربه نین سنگرلرینه چه وریلدیله.

علم و صنعت ساحه سینده آوروپادا باش وثرمیش انکشاف ایراندا چوخ عیبه جریکلرله یامسی لاندیغی کیمی آوروپادا ملی دولت لرین یارانماسینا گتیریب چیخارمیش پروسه ده ایراندا چیرکین بیر شوینیسیم کیمی میدانا چیخدی. بودا چوخ عجیب دئیلدی. انگلستان یین ایرانا هدیه ایثدیگی صنعت نه ایدی کی اونون یازدیغی سناریو اساسیندا قورولان سیاسی سیستم نه اولسون. ایران تاریخین یئئیده ن یازیب، اویدورما تاریخ اساسیندا فاسد و آنتی تورک بیر مرکزی رژیم یارادماق بو شوینیستی رژیم یین آمالی ایدی. بو یولدا مین بیر پلان آرایا چیخیر. بونلاردان بعضی لری رسمی دولت سیاستی کیمی آچیق جاسینا اعلان اولور و حیاتا کئچیریلیر، مثل اوجون فارس دیلی نین یگانه رسمی دیل اعلان اولونماسی. آذربایجانا فارس دولت ایشچی لری یول لاما قلا تورک لری فارسلاشماغا مجبور ایتمک سیاستی عکس نتیجه وثردی. همین بو فارس مامورلار اؤزلری تورکجه اؤیرنمه یه باشلا دیلار! تورک لری فارسلاشدیرما دوشرگه لرینه ییغیب بشین لرین یویوب بیر نئچه ایله اولناری فارس دیللی ایتمک کیمی پلان لاردا بوفکرده اولنلارین میندار کتابلاریندان، چیرکین اوره کلرینده ن کنارا چیخا بیلمه دی. بئله پلانلارین طالعی ایران تورک لری نین هله ده دوام ائده ن ۷۵ ایل لیک قارا تاریخی دیر. بو میندار پلانلارین بیری آما بو مقاله نین موضوعی دیر: تورک لره قارشی پسیکولوژیک محاربه. سؤزسوز بو نوع پسیکولوژیک محاربه کئچن ۷۵ ایله ایران تورک لرینه قارشی حیاتا کئچیریلیمیش ان اوغورلو سیاست کیمی ده یرلندیلمه لی و بؤیوک دقت و اینجه لیک له آراشدیریلمالی دیر.

بو محاربه ظاهرده جدی اولمایان و بعضاً ظریف، هر دم ایسه چوخ کوبود متدلار ایله ایران دا تورکلرین اؤزلرینه اینام لارینی و تورک اولدوقلارینا غرور دویدوقلارینی اونلاردان آلماعی اؤز مقصدی کیمی نظرده آلمیش دیر. ایشین

اساس و چتین یثری بیر انسانی اؤز معنوی وارلیغینا بیگانه ایتمک، اؤزونده اؤزونه قارشى يادلیق و حتی نفرت یارادماق دا ایدی. نظره چتین و آغیلا سیغماز گلسه ده پلان بئله ایدی و اونون اجراسیندا مختلف مرحله لر وارایدی: شبهه، يادلیق، نفرت و کؤنول لی فارسلاشماق.

بو محاربه سؤزون اصیل معناسیندا بیرمیندار محاربه دیر. میندار او معناداکی بوردا آلچاق سویه لی آداملار، اوجوز پروپاگاندا و تماميله علم و مدنیت له یاد مدعالار ایشه توتولور. پسیکولوژیک محاربه نین ظاهری چوخ ساده دیر و اساساً بو بومحاربه نی آپاران لاردا، اونا تسلیم اولانلاردا «ساده» آداملار دیرلار. اولنار تاریخ، ادبیات، دیل و اونونلا علاقه ده اولان لهجه، دیالکت، ایفبا، ایرق و بو کیمی مسئله لرده ن نه بیر کلمه اوخویوب نه بیر سؤز ائشیدیب لر. عکسینه ساواد و علم ده ن اوزاق آدام لار بو میندار محاربه نی داها داواملی و داها اوره کده ن آپاریرلار. کافه رستوران دلکک لری و کوچه - بازار لات لاری بو آنتی تورک پسیکولوژیک محاربه نین عسگرلری دیرلر.

پسیکولوژیک محاربه بیر چوخ مهم مسئله لرده بؤیوک - بؤیوک ادعالاری دلیل سیز ثبوت سیز قبول ائدیر و قبول ایئتدیرمه یه چالیشیر. ادعا ساده دیلده بوندان عبارت دیر: تورک دیلی و تورک لر پیس دیرلر! بو مدعا چوخ ساده و آچیق یول لار ایله ایره لی سورولموشدیر. آچیق توهین و تحقیر یولو ایله. باشقا سؤزله هئچ کس بو زحمتی اؤزونه وئرمه ییب کی آذربایجان یا ترکیه تورک لری نین افغانستان، تاجیکستان و ایران فارسلا ریندان پیس اولدوغون آچیب گؤسترین!

دنیا دا ملت لر آراسیندا قونشو ملت، طایفا، شهر و یا کن دین معین بیر کاراکتری گؤتورلوب، شیشیردیلمیش حالدا لطیفه لر و ظرافات لار مایه سینه چه وریلیر. خسیس لیک، کوبودلیق، لهجه، شهر حیاتینا یاد اولماق، ساده لیک، زیرنگ لیک، خارجی گؤرکم، دیل وسایر کیمی خصوصیت لر. بو کاراکترلرین مایه سینده ن بزه نمیش و جان آلمیش بو لطیفه لرا هالی طرفینده ن

یارانیب اوزون یا قیصا عؤمورلرینی یاشاییب، یئرلرینی باشقا و یثنی لطیفه لره وئریب یادلاردان چیخیب گئدیرلر. آما بو کیمی خالقار شفاهی یارادیجی لیقی نین (فولکلورون) سرحدینده اولان لطیفه لرله - آشاغی دا «لطیفه» - غیر رسمی دولت پرویاگانداسی - آشاغی دا «پرویاگاندا» - آراسیندا مهم فرقلر وار:

آشاغیدا دولت پرویاگانداسی ایله بئله لطیفه لر آراسیندا اولان ئنچه مهم فرق: - ،لطیفه لر، ایکی طرفلی اولورلار. هر ایکی طرف بیر - یرینه لطیفه قوشور. «پرویاگاندا» ایسه بیر طرفلی دیر. آنجاق حاکم طرف ین اؤز پرویاگاندا سین یایماغا حقی و امکاملاری وار. ایراندا رسمی دولت ارگانلاریندا و دولت طرفینده ن حمایه اولان «لطیفه» چی لیک هئچ زامان فارسلا قارشی یؤنلیدلمه میش دیر.

- ،لطیفه لر، هر طرفلی اولورلار. دوشونولموش دولت سیاستی بولاغیندان سو ایچمه میش لطیفه لر، بوگونده ن صاباجا، بو ایل ده ن گلن ایله مضمون لارین، جهت لرین دگیشیرلر. پرویاگاندا ایسه کاتکرت سیاسی مقصدلر اوغروندا اوزون مدتلی پلاتلاشیر. لطیفه لر اؤزلری یارانیب، اؤز حیاتلارینی یاشادیقلاری حالدا، «پرویاگاندا» رسمی دولت سیاستلریله عین زاماندا یارانیب، اونلاری تکمیل ائدیر و اونلار ایله هارمونیک بیر حیات یاشاییر. روسیه، ترکیه و آوروپا یولو ایله دنیائین معاصر علم و مدنیت ین ایرانا گتیره ن آذربایجان کئچن ۷۰ ایل عرضینده ایرانداکی «لطیفه» چی لیک ده «گئری قالمیش» ملت معرفی اولور! بو مدعا بوتون بو دؤورده ثابت قالمیش دیر.

بو ایکی مهم فرق اوزره دقت ایتمک ایراندا پهلوی رژیمی نین یولا سالدیغی آنتی تورک کامپانیاسی نین دولتی ماهیتی نی آچیق - آشکار گؤرمگ اوچون کفایت دیر. بیرینجی سی کیم ادعا ئده بیلر کی بیر بونا بنزه ر آنتی فارس کامپانیا دولتی امکاملار و سارای خیر دعاسینا آرخالانا بیلردی. ایراندا لطیفه لر فرماسیندا آنتی تورک کامپانیاسی نین غیر رسمی دولت پرویاگانداسی اولدوغونا داها بؤیوک ثبوت بو کامپانیائین رسمی دولت دکترینی ایله عین

جهت ده اولدوغو دیر. مثل اوچون خرم آباد ایله بروجرد شهرلری آراسیندا اولان لطیفه قوشما، مرکزی دولتین هانسی سا آچیق یا گیزلی بیر سیاستی استقامتینده اولماییب. و اساسا بئله لطیفه قوشمالاردا اوزون مدت ده بیر سیاسی جهت تاپماق چتین اولاییلر. آما ایراندا آنتی تورک لطیفه لرین چوخ آیدین بیر سیاسی مضمونی وار. باشقا سؤزله بروجردلی لرین خرم آبادلی لارا قوشدودقلاری لطیفه لر یاخین و یا اوزون گله جک ده کیمی ایسه تخت ده ن سالماق یا بیرینده ن دیلین مدنیتین آلماقی نظرده آلمیر. آنتی تورک لطیفه لرین سیاسی - دولتی مضمونلارینا آشاغیدا اشاره اولاجاق.

بوردا بلکه داها آیدین گؤرونن بیر مسئله ده تورکلره قارشی «لطیفه»چی لیک صنعتی نین ان تانینمیش دلککی اولان سید کریم اصفهانی نین پهلوی درباریندا باش دلکک مقامیندا اولدوغو دور. فرحین قوهومی و محمدرضانین یاخین دوستو بو مسئله یه اؤز کتابیندا اشاره ائدیر. (مسعود انصاری، احمدعلی، من و خاندان پهلوی، نشر مهر، تهران، ص ۷۳)

ایراندا آنتی تورک پسیکولوژیک محاربه نین مضمونو مضمونا گلدیگده آنتی تورک کامپانیاسی نین مقصدی ایران تورک لرین آشاغیداکی پله لرده ن بیر-بیر آسیملاسیون باتلاقینا سالیب، تحقیر عذاب لاریندان سیخیلیب تورک روحلارینی اعدام ایتمیش مفلوک جسملری فارسلاشدیرسین. هر انسان اؤز ملی کیم لیگی و آتا-بابا مدنیتی نه آشاغیداکی یا اونلارا بنزه ر بیر موضع ده ن باخیر:

- شووینیسیم! اؤز ملتین باشقا ملت لرده ن اوستون گؤرمک.

- ملی غرور حیسی!

- داخلن ملی غرور حیسی اولدغو حالدا باشقالاری قارشیسیندا مدافعه موضعی:

بگم بیزیم نه ییمیزدی!

- داخلن ملی غرور حیسی یوخ دیر: باشقا بیر ملته منسوب اولسایدیم بلکه

ياخشى اولاردى! داخلى تسليمه باخميئارا ق باشقالارى قارشىسىندا مءافعه موضعى قالىر.

- تسليم: آچىق جاسىنا اوز مىلى غرورى نىن تاپدالانماسىنا دۇزمك.
- اعدام: تورك دىلى و تورك مدنيتى ايله وداع لاشما، يئنى نسل فارس دىلى تربيە اولور:

اوشاقىن مكتب ده موفق اولماسى اوچون ... اوشاقىن گلە جگى اوچون ...
تورك دىلىن هر حالدا چۇلدە - بازاردا اۇيره نه جك ... و بو كىمى توجيه لرله
ائله بىل اولادى نىن وجودىندا تورك روحونون بوغماسىن اعلان ائدير.
- مونكورت لىق: اوزونه يادايكن يادلارا قول، منسوب اولدوغو ملته، مدنيتە
يادلارن آپاردىغى محاربه ده صادق بىر عسگر.

ايراندا آنتى تورك پسیکولوژىك محاربه نىن مكانيسىمى
پسیكولوگ لاره ركسىن اوز اطراف عالمى ايله قارشى لاشماسى نىن آشاغىداكى
جدولین ۴ پلاتىندان بىرىندە باش وئردىگى نى سۇيله بىرلر:

	سن پيس سن	سن ياخشى سان
من ياخشى يام	۳- نجى پلان	۱- نجى پلان
من پيسم	۴- نجى پلان	۲- نجى پلان

جدولین يوخارى وسول طرفينده كى سۇزلر اوزون خارجى عالم يا غير شخص له
قارشى لاشدىران آدامىن اوره ك ده كى عزىمت نقطه سى دىر. شخص اوزو و
طرفى حاقتا نئجه دوشوندوگوندىن آسىلى اولاراق مقابل طرف له بو جدولین ۴
پلاتىندان بىرىندە قارشى لاشىر. ۳-نجى(من ياخشى يام، سن پيس سن) و
۱-جى پلاندا(من ياخشى يام، سن ياخشى سان) باش وئره ن قارشى لاشماق
چوخ طبيعى و عادى سانىلا بىلر. عادتاً انسان دىلینه گتىرمك ده ن چكىنسه ده

اۋزونو اۋز گۆزوايله گۆردیگی اوچون اۋزون نرمال و عیب سیز، طرفین ایسه غیرنرمال و عیب لی گۆرور! دئمه لی ۳- نجی پلان(من یاخشی یام، سن پیس سن!) ۱- نجی پلاندا (من یاخشی یام، سن ده یاخشی سان!) خارجی عالم ایله قارشى لاشان شخص تواضع کار بیر آدام اولمالی یر. ۴- نجی پلان (دا من پیسم، سن ده پیس سن!) سۆزی گئدهن قارشى لاشمانین آزاراق باش وئردیگی نی تصور ائتمک اولار. یئرده قالان ۲- نجی پلان آما آرتیق دقته لایق دیر.

من پیسم، سن یاخشی سان!

مستعمره چی لر چالیشیردیلا رکی اۋز مستعمره لری نین اهالی سی آراسیندا اولان غروری سیندی ریب، اولاردا مستعمره چی لره قارشى حسرت حسی و بیر نوع آشاغیدان یوخاری باخیش یارادسینلار! - قوی مستعمره اهالی سی نجاتین تام خلاص اولماقدا یوخ، بیزیم کیمی اولماقدا، بیزیم کیمی گئینمکده، بیزیم کیمی یاشاماقدا و بیزیم دیلده دانیشماقدا گۆرسون! چارلز ترو لین ۱۸۳۸- نجی ایلده لندن ده چاپ اولموش هندوستان دا تعلیم و تربیه آدلی کتابیندا یازیر: "تمامیله بیزیم مدنیت و تمدن له تانیس اولان غرب تربیه سی آلمیش هند جاوانلاری داها بیزی یاد سانمیرلار. بونا گۆره بیزیم مستعمره چی حاکمیت ییمیزی گۆره بیلمیرلر ... بیزی اۋز ایده آل لاری کیمی سچیرلر، بیزی اۋز حمایه چیلری کیمی تائیرلار. بیزیم کیمی اولماغی آرزو ائدیرلر." (طبری، شناخت و سنجش مارکسیسم، ص ۴۰۶-۴۰۷) مستعمره چی حاکمیته بئله باخان شخص همین ایکنجی پلاندا مقابل طرفله قارشى لاشیر. (من پیسم، سن یاخشی سان!)

هئچ بیر تعجیبی یوخدیر کی دنیانین ان تجربه لی مستعمره چی دولتی اولان بؤیوک بریتانیانین مستقیم نظارتی آلتیندا یارانیب، اداره اولموش پهلوی رژیمى همین بو شیوه نی بؤیوک موفقیتله ایره لی سورموش دیر. چارلز ترو لین ین یوخاریداکی سۆزلری ایران داکی آنتی تورک کامپانیاسی نین سناریست لری و رژیم سورلاری دپلیندهن بئله سسلندی: شدتلی آنتی تورک پسیکولوژیک

کامپانیاسی آتسفرینده تربیه اولموش ایران تورک لری، تورک مدنیتی نی محو ایشتمک ایسته یین شوونیست فارس رژیمی نی یاد سانملار. بونا گوره ده بیزیم آنتی تورک سیاستیمیزده اؤز مدنیتلرینه قارشی یاتمیش نفرتی گؤرمورلر، فارس لاری اؤز ایدآل لاری کیمی سچیرلر، بیزی اؤز حمایه چی لری کیمی تانیرلار. فارسلاشماغی آرزولایرلار. دئمه لی یوخاریداکی جدولین ۲-نجی پلاتیندا بیر گؤروش. (من پیسم، سن یاخشی سان!)

قباخدا قید اولدوغو کیمی بو آنتی تورکیسم یین مضمونو تورک لرده ن ملی غرورلارین آلیب اونلاری پله-پله مونکورت لبقا آلچالتماق دیر. بو مقصد یولوندا پسیکولوژیک محاربه کئچن ۷۰ ایل عرضینده بؤیوک موفقیت له آپاریلمیش دیر. مینلر و یوزمینلرله فارسلاشمیش تورک لر بو موفقیت یین ثبوتی دیرلار. بو متدین اهمیتی باشقا آنتی تورک سیاستلرین ناکام قالمالارین نظره آلارکن داها آیدین گؤرونور. مکتب لرده تورکجه دانیشانلارا جریمه صاندوقی قوبماق، آذربایجانا فارس ایشچی لر یوللاماق و بوکیمی چوخ سیاستلرین مهم موفقیت لری اولماییب. حتی تحصیل سیستمی، رادیو تلویزیون، تئاتر، سینما و مطبوعاتی آنجاق فارس دیلی ایشتمک اؤزو- اؤزونه و شرح ائدیلن پسیکولوژیک محاربه اولمادان ایران تورک لرین فارسلاشدیریب و مونکورت لبقا آلچالدا بیلمز ایدی. بو مدعانین ثبوتی غرب اؤلکه لرینده کی مهاجرلرین نچه نسلده ن سونرادا اؤز آتا-بابا دیل و مدنیت لرین اعدام ایشمه یه احتیاج دویمادیقلازی دیر. مثل اوچون ایسوجده بوتون اؤلکه ده ایسوج دیلی ایشله نیر آما بو مقاله نین موضوعسی اولان پسیکولوژیک محاربه یه بنزه ر بیر کامپانیا مهاجرلرین دیل و مدنیت لرینه قارشی آپاریلمیر.

بو بلکه غلیظ نظره گلن مسئله نی آچماق اوچون تهراندا یاشایان بیر تورک (آدی حسن) ایله استکهلم دا یاشایان بیر عربی (آدی خلیل) مقایسه ائده ک:

- هم ایراندا و هم ایسوجده حسن یین یا خلیل یین دیلی رسمی دیل دئیل دیر.
- حسن فارس دیلینده تحصیل ائدیپ و بو دیلی مکمل بیلیر.

- خلیل ایسوج دیلینده ضعیف دیر و بو دیلی اؤیرنمه یه چوخ احتیاجی وار.

بونلارلا بئله خلیل اؤز دیل، ملت و مدنیتین دانماغا بیر احتیاج دویمور. آما حسنین وضعیتینی فرق ائدیر. او اؤز آتا-باباسینی دیل-مدنیتینی دانیب اؤز عائله سینده تربیه اولان یثنی نسلی یاد دیل لی ایشتمه یی هر گون دوشونور. سببلر آیدین دیرلار:

- حسن هرگون تورک لر و تورک دیلی نه قارشى ایرانین رسمی دولت تبلیغات اورگانلاریندا تحقیر و توهینین شاهدی دیر.

- خلیل آما بیلیر کی ایسوجده مهاجرلرله ضدیت ائدنلره ایرقچی (راسیست) آدلانیرلار. بیر خارجی یه «قره باش» دئمک اوچون محکمه یه تاپشیریلماق اولار.

بو مقایسه ده گؤروندویو کیمی ایراندا هر طرفلی آنتی تورک پسیکولوژیک محاربه ایرندا تورک دیلی نین قانونو استاسوندان و سایر حقوقو مسئله لردن داها اهمیت لی دیر.

باشقا سؤزله بیر عرب، تورک و سایر مهاجر گروپلارا منسوب اولانلار ایراندا مونکورت لاشمیش تورک لر کیمی اؤز ملی مدنیت لرینی اعدام ایشتمه یه جان آتمیرلار. عکسینه بو مهاجرلر ایسوج دولتی نین یاردیمی اولوب- اولمادان اؤز دیل و مدنیت لرینی انکشافی، قورونوب ساخلانماسی و یثنی نسله تاپشیرماسی ایشینده چوخدا اکتیو دیرلر. بوندان علاوه دنیادا ایکی دیل لی لیک حاللاری آز دئیل دیر. ایستر وطنلرینده ایستر غربتده نسل لر بوی ایکی دیل لی ایکی مدنیت لی یاشایان لار چوخ دیرلار و اگر اکتیو بیر دشمن چی لیک له اوزه- اوزه دورماسالار اؤز دیل و مدنیت لرینی باشقا بیرسی نین آیاغلاری آلتیندا اؤز اللریله قوربان کسمه یه بیر سبب گؤرمورلر.

مسئله نین پراکتیک اهمییتی

ایرانداکی آنتی تورک پسیکولوژیک محاربه نین مضمونی و چوخ آز مباحثه اولونموش مکانیزمی نی آراشدیرماق نظری-آکادمیک بیر مباحثه اولدوقدان اؤنجه بؤیوک پراکتیک اهمیته مالک دیر. حال حاضرده ایراندا آنتی تورکیسم دولتی قدغن لر و بخشنامه لرده ن آرتیق، تورک لیگی استاتوس دان سالماق ایسته یین میندار بیر محاربه ایله قاباغا گئدیر. یوخسا آوروپادا ایران دولتی نین غضب یینده ن چوخ اوزاقلاردا یثنی نسلی نی فارس دیل لی تربیه ائده ن ایران تورک لرینه راست گلکمک اولماز ایدی.

مونکورت لیق آرتیق تورک روحی نی ایچه ری ده ن خورا کیمی ییه ن میکرب دیر. ایران تورک لری بو میکربی یارادان شرایطی تام اینجه لیک لرله تانیمدان اونونلا مبارزه ائده بیلمز لر. هر نه ده ن اول ایران تورک لرینه قارشی گتیمیش و هله ده دوام ایتمه ده اولان زهرلی محاربه نین پسیکولوژیک ماهییتی دیر. بو پسیکولوژیک هجومین قارشی سیندا نئجه دایانماق با شقا بیر مقاله نین موضوعی دیر.

آسیمیلاسیون و زبان مردم آذربایجان

یونس ش.

چندی است که با مسئله‌ای بغایت جدی مواجه شده‌ام. سالهای قبل وقتی اندکی جوانتر بودم اینجا و آنجا می‌شنیدم و گاه میدیدم که این دوست و یا آن آشنا با یکی از بچه‌های خود در آذربایجان به زبان فارسی تکلم می‌کند. این موج با وجود اینکه با استقبال روبرو نبود با خنده‌ای، شاید معنی دار، بی اهمیت تلقی شده و سپس به وادی فراموشی سپرده می‌شد. اما حالا بعد از چندین سال وقتی نسل من پا به میان سالی گذاشته و تعداد نوه‌ها و نتیجه‌های خانواده رو به فزونی نهاده و نسل تازه در حال پاگرفتن است احساس میکنم موج مذکور بقدری نزدیکتر شده که خانواده خود مرا هم زیر گرفته است. مدتی پیش وقتی میخواستم با بچه‌ی یکی از خواهرانم که تازه زبان به سخن گشوده بود تلفنی حرف بزنم یادآوریم کردند که با این یکی به زبان فارسی تکلم کنم! اندکی در خود فرو رفتم و سپس در آن فرصت کمی که داشتم توانستم به خواهرم بگویم: چشم‌هامان روشن!

بعد از مکالمه تلفنی برآن شدم این رویداد را که متأسفانه ناخودآگاه به چاردیواری خانه ما نیز نفوذ کرده بود با دیگر هموطنان ایرانی و بویژه مردم آذربایجان در میان بگذارم و ضمن دردل، این پرسشها را با آنها مطرح کنم که: مگر آذربایجانی تاکنون نمیتوانسته به فارسی سخن بگوید و یا بنویسد؟ مگر نویسندگان، هنرمندان، سیاستمداران و روشنفکران ایرانی که درصد قابل

توجهی از آنان را آذربایجانی‌ها تشکیل می‌دهند و نقش برجسته‌ایی در تحولات صدسال اخیر ایران داشته اند، مشکل‌شان ناتوانی در زبان فارسی بوده است؟ چرا و چگونه چنین تمایلی در نزد بعضی از خانواده‌های آذربایجانی ایجاد شده است که با فرزند دل‌بند خود نه به زبان مادری آنها (ترکی آذربایجانی) بلکه به زبان فارسی سخن بگویند؟

اما قبل از پرداختن به این پرسشها بایستی به پرسشهای مقدماتی دیگر در این باره پاسخ گفت و سپس به بررسی پرسش اصلی پرداخت.

پرسش اول: آیا زبان فارسی از زبان ترکی با ارزش‌تر است که سبب شده است بعضی از خانواده‌ها در آذربایجان با بعضی از فرزندان خود به فارسی تکلم کنند؟

پاسخ: زبان ابزار بیان منظور و وسیله شناخت انسان از محیط خویش است. طبیعی است که از نظر ارزش زبان هیچ یک از این دو زبان (فارسی و ترکی) نسبت به هم برتری ندارد. هرکدام از این زبانها سابقه هزاران ساله دارند و میلیونها انسان به این زبانها تکلم می‌کنند. لذا با ارزش بودن و بی ارزش بودن این زبانها ابدأ مطرح نیست. کسانی که از باارزشی این زبان و بی ارزشی زبان دیگر سخن به میان می‌آورند نه تنها نادانی خود را به نمایش می‌گذارند بلکه خواسته و یا ناخواسته یک اندیشه برتری‌جویانه و سلطه‌طلبانه را نیز تبلیغ میکنند.

البته فشارها و ممنوعیتهایی که زبان ترکی در دوره سلطنت منحوس پهلوی از سرگذراند میتواند این تصور باطل را برای بخشی از مردم در آذربایجان پیش بیاورد که زبان آذربایجانی یک زبان محدود و احياناً محلی است و از آنچنان ارزشی برخوردار نیست. اما بوجود آمدن چنین تصویری در نزد هر آذربایجانی حکایت از یک تاریخ تاریک و استبدادی دارد، که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

از نظر بین المللی زبان ترکی یکی از شناخته شده ترین زبانهای دنیاست و حتی جمعیتی که به زبان ترکی در جهان تکلم میکنند بیشتر از تعدادیست که به زبان فارسی می گویند. براساس آمارهای بین المللی حدود ۵۰ میلیون نفر در جهان (یعنی در سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان) به زبان فارسی تکلم میکنند. در صورتیکه زبان ترکی زبان مادری بیش از ۱۲۰ میلیون نفر در جهان است. ترک زبانان در کشورهای مختلف از جمله ترکیه، ایران، ترکمنستان، اوزبکستان، قزاقستان، مغولستان، قیرقزستان، بلغارستان، یوگسلاوی سابق، عراق و... زندگی میکنند.

از سوی دیگر بایستی یادآور شد که علی رغم ناکامی های ادبیات فارسی در سطح جهانی، تعدادی از ترکی نویسان توانسته اند موفقیت‌های بین المللی کسب کرده و مقامهای ادبی مهمی در جهان بدست آورند که ناظم حکمت، یاشار کمال، عزیز نسین و ... از جمله آنها بشمار می روند. آثار ادبی بخشی از همین نویسندگان حتی به کتابهای درسی در بعضی از کشورهای اروپایی نیز وارد شده است. در عین حال اغلب آثار این نویسندگان به زبانهای مختلف دنیا و از آن جمله به زبان فارسی ترجمه شده و میشود. این البته بدان معنی نیست که زبان فارسی از ضعیف و ناتوانی خاصی برخوردار است. بلکه مقصود اشاره به موقعیت این دو زبان در سطح بین المللی است. باید اضافه کرد که عقب ماندن ادبیات فارسی از قافله ادبیات جهانی بخشا انعکاس مشکلات موجود در کشور ما نیز هست.

پرسش دوم: آیا جمعیت فارسی زبان از تعداد ترک زبانان در ایران بیشتر است که زبان فارسی چنین بر کشور چند ملیتی ایران غلبه کرده و زبانهای موجود دیگر (ترکی آذری، کردی، بلوچی و...) در این سرزمین از درجه اهمیت ساقط شده اند؟

پاسخ: پاسخ این پرسش منفی است. آمار رسمی و دولتی در ایران حکایت از آن دارد که جمعیت فارسی زبان در ایران بیشتر از ملیتهای دیگر ایرانی

است. برای نمونه جمعیت تهران در آمارگیری‌های دولتی در لیست فارسی زبانان به دفاتر آمار دولتی وارد میگردد و آمار ملیونی ملیتهای دیگر و بویژه چند ملیون آذربایجانی که حضورشان در تهران انکارناپذیر است به وادی نسیان سپرده میشود. اگر همین یک مشت را نمونه خروار آمارهای دولتی ایران قرار دهیم میتوانیم بسادگی به آمارهای دولتی حداقل در این خصوص بی اعتماد باشیم.

اما آمارهای مختلف در سطح بین المللی و بعضی از ارقام ارائه شده در ایران از سوی منابع مختلف حکایت متفاوت تری نسبت به آمارهای دولتی در ایران دارد. برای نمونه آمار منتشره از سوی یونسکو در سال ۱۹۹۱ ایران را کشور اقلیتها معرفی میکند و آذربایجانیها را بزرگترین اقلیت ایران می شناسد که ۳۷ درصد جمعیت ایران را تشکیل میدهند. فارسی زبانان ایرانی در این آمار ۳۶/۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل میدهند و دومین اقلیت بعد از آذربایجانیها در ایران بشمار میروند. سپس کردها، بلوچها، ترکمنها و... به ترتیب اقلیتهای دیگر ایران را تشکیل میدهند. آمارهای ارائه شده از سوی بعضی از نشریات منتشره در ایران و از آن جمله نشریه "وارلیق" که به دو زبان ترکی و فارسی در تهران منتشر میشود تعداد ترک زبانان ایران را ۲۳ میلیون نفر یعنی در حدود ۳۷ درصد جمعیت ایران عنوان میکند.

بهر صورت اگر این دو آمار را در کنار آمارهای دولتی قرار دهیم متوجه میشویم که پایه های آمارگیری دولتی در ایران می لنگد. با این وجود آنچه که تا حدود زیادی محرز است آمار ترک زبانان ایرانی است که اگر تعدادشان زیادتر از فارسی زبانان نباشد کمتر از آنها نیست. اما و متاسفانه این اقلیت عظیم ملیونی و دیگر اقلیتها قومی در بعد از به قدرت رسیدن حاکمیت منحوس رضا شاه تا کنون فاجعه فرهنگی ممنوعیت تحصیل به زبان مادری را با گوشت و پوست خود تجربه کرده اند.

پرسشی سوم: آیا آذربایجان و آذربایجانی در تاریخ ایران نقشی کمتری داشته

است که امروز زبان مادری مردم این سامان نه تنها نادیده گرفته شده بلکه حتی گاه با برخوردهای اهانت آمیزی نیز مواجه می‌شود؟

پاسخ: تحقیر و از میان برداشتن زبان ترکی آذربایجانی یکی از سیاستهای مهم سلطنت استبدادی پهلوی‌ها بود. اما آذربایجانیها بدون اینکه به عواقب این حرکت ضد انسانی بیاندیشند، به علت علایق و نزدیکیهایی زیادی که با دیگر اقوام ایرانی داشته‌اند این مهم را بدیده اغماض نگریستند. آنان در عین حال نارضایتی خود را در فرصتهای مناسبی که امکان اعتراض وجود داشته نسبت به این سیاست ضد انسانی کتمان نکرده‌اند.

با این وجود نیم نگاهی به تاریخ ایران موقعیت و نقش آذربایجان را در تاریخ ایران بیشتر روشن میکند. احتمالاً همگان میدانند که اولین دولت ایران که با تشکیل دولت ماد به عرصه تاریخ پا نهاد محصول هماهنگی آذربایجان - که آن زمان ماد صغیر نامیده میشد - و دیگر اقوام ایران است. دولت ماد به دو بخش مهم ماد بزرگ و ماد کوچک (یا ماد صغیر) تقسیم میشده است. ماد کوچک آن بخش از سرزمینهایی را دربرمیگرفت که امروزه آذربایجان ایران را دربرمیگیرد. بنابراین آذربایجانیها از جمله مردمانی هستند که سنگ اولین دولتهای ایران را بنا نهاده‌اند.

بنا به شواهد تاریخی در طول سالهای طولانی از حکومت مادها تا سلسله ساسانی که با حمله اعراب به ایران منقرض شد آذربایجان یکی از پرشورترین مراکز سیاسی و اجتماعی ایران بوده است. از فتح ایران توسط اعراب و ورود اسلام به ایران در حدود هزار سال پیش تا به قدرت رسیدن خاندان منفور پهلوی به غیر از دوره های خیلی کوتاه، تمامی حکومتهای ایران در دست ترکها و آذربایجانیها (سلجوقیان، اتابکان، غزنویان، آغ قویونلو، قره قویونلو، صفویان، افشاریان و قاجاریان) بوده است. با انقراض سلسله قاجار که با اوج گیری انقلاب مشروطیت ایران بوقوع پیوست، رضا خان، با همیاری استعمار پیر انگلیس، به عنوان پادشاه مستبد دیگری بر خرابه های

انقلاب مشروطیت کاخ ظلم خود را بنا نهاد. از آثار و نوشته های دوره پادشاهی صفویان چنین برمی آید که زبان فارسی با وجود اینکه از ارج و قرب فراوانی برخوردار بوده، اما زبان ترکی همواره زبان دربار بحساب می آمده است. در دربار صفویان هر دو زبان فارسی و ترکی همپراز هم مورد استفاده قرار میگرفته و زبان رسمی آنزمان بحساب می آمده است.

پرسش چهارم: آیا آذربایجانیها در عرصه ادب و هنر توانایی های لازم را نداشته اند که زبانشان چنین مورد بی مهری قرار گرفته است؟

پاسخ: شاید برای کسانی که از آگاهی و دانش کافی برخوردار نباشند چنین تصویری پیش بیاید که بی توجهی نسبت به زبان ترکی آذری ریشه در ضعف و ناتوانی این زبان در عرصه ادبیات و هنر دارد. اما آوردن چند نمونه در پاسخ به این پرسش شاید خالی از فایده نباشد.

– جدا از توانایی های خارق العاده ترکان پارسی نویس در آفریدن آثار جهانی و از آن جمله نظامی گنجوی، بایستی عنوان کرد که یونسکو سال ۱۹۹۵ میلادی را سال محمدفضولی شاعر و سخنور پرآوازه آذربایجانی در قرن شانزدهم اعلام کرد و این شخصیت برجسته آذربایجانی بعد از قرنها در عرصه بین المللی درخشید.

– احمد کسروی در کتاب تاریخ مشروطیت می نویسد که سیستم مدارس جدید ایران برای اولین بار در آذربایجان توسط حسن رشدیه بنیانگذاری شد (امروز یکی از قدیمیترین دبیرستانهای تبریز به این نام نامیده میشود). کتب این مدارس بزبان ترکی آذری بوده است. حسن رشدیه بعدها به تهران رفته و نوع جدید مدارس را در تهران نیز بنا نهاد.

– بنا به شواهد مکتوب تاریخی قبل از به قدرت رسیدن رضا شاه تماشاخانه ها (تئاتر) در آذربایجان دایر بوده و از سوی مردم استقبال میشده است. این

تماشاخانه ها برنامه‌های خود را بزبان ترکی اجرا میکردند. اما با به قدرت رسیدن رضاخان و اجباری شدن زبان فارسی در تماشاخانه‌ها سبب شد که اغلب مردم آذربایجان بعلت آشنا نبودن با زبان فارسی از تماشاخانه‌ها رویگردان شوند.

- همچنین از برجسته نویسندگان معدود و مدرن دوره مشروطیت یعنی آخوندزاده، مراغه‌ای و طالبوف از سرزمین آذربایجان برخاسته اند که به زبان ترکی و فارسی می نوشته اند. جالب است که بدانیم بسیاری از فارسی نویسان بعد از انقلاب مشروطیت را نیز آذربایجانیها تشکیل میدهند و هم اینک نیز آذربایجانیها با وجود اینکه زبان فارسی زبان دوم آنها محسوب میشود موفق شده اند در قله های ادبیات ایران (همچون غلامحسین ساعدی، رضا براهنی و...) بدرخشند.

پرسش پنجم: آیا آذربایجانیها در صحنه سیاسی تاریخ جدید ایران فعال نبوده اند که چنین فلاکتی نسیب آنها شده است که اجازه نیافته اند به زبان مادری خویش در مدارس تحصیل کنند؟

پاسخ: پیش از این به نقش آذربایجانیها در تاریخ قدیم ایران اشاره کردیم. این بخش از تاریخ ایران اتفاقا نامکشوف ترین بخشی است که اغلب از آن بی اطلاعند. اما در تاریخ جدید ایران یعنی از انقلاب مشروطیت به این سو نقش آذربایجانیها در ایجاد تحولات فکری، فرهنگی و سیاسی در ایران برای کسی پوشیده نیست. همه میدانند که انقلاب مشروطیت با به توپ بسته شدن مجلس در تهران به خاموشی گرائید. شهرها یکی پس از دیگری به زیر یوغ استبداد و ارتجاع سقوط کرد. اما شهر تبریز از مقاومت دست نشست و ستارخان از محله امیرخیز با شجاعت و دلوری پرچم انقلاب مشروطیت را برافراشت و به همراه باقرخان و صدها مجاهد آزادیخواه دیگر آنها احیا نمود. با این حرکت، وی به مثابه سمبل مقاومت مردم ایران در مقابل ارتجاع حاکم

تبدیل شد. غیر از او شیخ محمد خیابانی سرسلسله جنبان مبارزه عدالتخواهی در ایران است. او یکی از دلاورانی است که در راه آزادی ایران خون پاک خویش را نثار مردمش کرد و ناجوانمردانه به قتل رسید.

جنبش عمومی بعدی در آذربایجان جهت گیری ملی داشت که در بین سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۴ به وقوع پیوست و جعفر پیشه‌وری در راس آن قرار گرفت. این جنبش با وجود اینکه مشکلات فراوانی داشت و هژمونی آن به خارج (اتحادشوروی سابق) وابسته بود. اما خواستهای آن از اصالت مردمی برخوردار بود. به رسمیت شناخته شدن زبان مادری مردم آذربایجان و تحصیل رسمی آن در مدارس آذربایجان یکی از خواستهای اصلی آن جنبش بشمار میرفت. خواستی که اینک بعد از گذشت حدود ۵۰ سال حتی اندکی نیز از اهمیت آن کاسته نشده است.

بالاخره نباید این مهم را هم فراموش کرد که اغلب جنبشهای سیاسی مدرن و تازه از لیبرالیسم گرفته تا سوسیالیسم با نقش خیلی فعال آذربایجانی‌ها در ایران مطرح و گسترش یافته‌اند. تقی ارانی، مهندس مهدی بازرگان، بهروز دهقانی، محمد حنیف نژاد، صمد بهرنگی و دیگران هر کدام سهم بسزایی در طرح اندیشه‌های مترقی در ایران داشته‌اند.

ریشه‌های مسئله کجاست؟

پرسش ششم: حالا که فوقا دلایل احتمالی تمایل بعضی از خانواده‌های آذربایجانی برای تکلم فارسی با فرزندان خود را از نظر گذرانیم جای پرسش اول همچنان باقی است که: دلیل واقعی تمایل بعضی از خانواده‌های آذربایجانی برای تکلم به زبان فارسی با فرزندانشان چیست؟

پاسخ: ایران یک کشور کثیرالمله است. یعنی اقوام مختلفی ملت ایران را تشکیل میدهند. آذربایجانیها که زبانشان ترکی آذربایجانی است، پارسها که زبانشان فارسی است، کردها که زبانشان کردی است، بلوچها که زبانشان

بلوچی است، ترکمنها که زبانشان ترکمنی است و الآخر. پس ایران از مجموعه اقلیتهای قومی مختلف با زبانهای متفاوت تشکیل شده است. تعداد جمعیتی که به این اقلیتهای تعلق دارند ۱۰۰ یا ۲۰۰ نفر نیستند که به وادی فراموشی سپرده شوند (هرچند که برای این تعداد نیز نادیده گرفتن فرهنگ و زبان غیرعادلانه و اساساً ضدانسانی است). بلکه این اقلیتهای جمعیت کثیری را که میلیونها نفر را شامل میشود دربر میگیرند. این مشکل در واقع از زمانی در ایران بوجود آمده است که استبداد رضا شاهی اقدام به محو و نابودی آثار فرهنگی و هنری ایران نمود. و ضمن تحقیر اقوام مختلف ایرانی (آذربایجانی، کرد، بلوچ و...) به ستمگریهای خود علیه آنان ادامه داد. جنبش ملی به رهبری پیشه‌وری در واقع واکنش مردم در مقابل ستمگری‌های دستگاه پهلوی بود که توانست اکثریت مردم آذربایجان را علیه آن بشوراند.

ممنوع شدن زبان مردم آذربایجان، که زبان حداقل یک سوم مردم ایران است و هجوم بی‌امان تبلیغاتی علیه اقلیتهای قومی در زمان سلطنت پهلوی بر کسی پوشیده نیست. نتیجه نزدیک به شش دهه حاکمیت پهلوی چیزی جز به حاشیه راندن زبان و هنر اقوام مختلف ایرانی و از آن جمله زبان و هنر آذربایجان نبود. و دقیقاً همین سیاست بود که چند دهه بعد بعضی از والدین آذربایجانی را به این خیال انداخت که برای گریز از فشار روانی و تحقیر حاصل از این سیاست به جلد دیگری خزیده و به زبان فارسی با بعضی از فرزندان‌شان تکلم کنند.

چاره چیست؟

پرسش هفتم: آیا روش در پیش گرفته شده توسط بعضی از خانواده‌های آذربایجانی میتواند گرهی از این مشکل عظیم فرهنگی را بگشاید؟

پاسخ: توسل به چنین شیوه‌هایی نه تنها هیچ مشکلی را حل نمیکند بلکه حتی به پیچیدگی مسئله نیز می‌افزاید. برخورد با این مسئله و بویژه مسئله زبان ملیتهای مختلف ایرانی تنها میتواند با اتکاء به راههای انسانی، دمکراتیک

و عاقلانه آنهم در سطح وسیع اجتماعی حل و فصل گردد.

برای کسانی که مطلعند کاملاً روشن است که توسل به این شیوه فارسی آموزی نه تنها موفقیتی ندارد بلکه چنین روشهایی کودک را با سردرگمی‌ها و مشکلات دیگری در آینده مواجه می‌سازد. پدر و مادری که در مناطق آذربایجان بدنیا آمده و در آن محیط بزرگ شده اند به دلیل داشتن زبان مادری متفاوتتر از نظر لهجه (صدهای زبان) فارسی با مناطق فارس نشین تفاوت خواهند داشت.

بنابراین هر آذربایجانی که در مناطق آذربایجان بزرگ میشود اگر بخواهد به زبان فارسی تکلم کند در اولین جملات لهجه آذری از تکلم وی مشخص خواهد شد. این مسئله تنها شامل حال آذری‌ها نمیشود بلکه هرکسی (کردها، بلوچها، لرها، عربها، فارسها) که در بزرگسالی بخواهد به یک زبان دیگر سخن بگوید صدهای زبان مادری وی در تکلم زبان دوم موثر افتاده و سبب خواهد شد که آن شخص زبان دوم را با لهجه خاصی تکلم کند. این البته ایرادی در استفاده از استخوان بندی اساسی زبان تلقی نمی‌گردد. لذا یاد دادن زبان فارسی به کودک توسط کسانی که دارای زبان مادری متفاوتتری هستند حداقل نارسایی در ادای صدهای زبان فارسی را به کودک منتقل خواهند کرد. چنین کودکی وقتی بزرگ شد و در یک منطقه فارس نشین زبان به سخن گفتن گشود در اولین جملات معین خواهد شد که این کودک آذربایجانی است. اما از آن نوع آذربایجانی که زبان خودش (زبان ترکی آذری) را نمیتواند حرف بزند! وقتی همین کودک بزرگتر شد این سؤال ذهن و روح او را آزار خواهد داد که آیا وی آذری است یا فارس؟ چون در آن شرایط او نه آذری است و نه فارس، برای اینکه اگر او آذری بود میتواندست به زبان مادری خویش حرف بزند و اگر فارس بود میتواندست به زبان فارسی سلیس سخن براند. در صورتیکه این هردوکار از عهده وی خارج خواهد بود. در چنین شرایطی کودک با دوگانگی مواجه شده و خود را در دنیای بی‌هویتی معلق خواهد یافت.

برای کودکی که در یک محیط ترک زبان زندگی میکند و پدر و مادر وی بصورت مکانیکی و جدا از محیط در صدد آموزش زبان فارسی وی برمی آیند، آن کودک نه تنها زبان فارسی را بطور اصولی نمی آموزد بلکه خطر بزرگتر اینست که وی شانس آموزش زبان مادری خود را که پایه ایی ترین عامل در رشد روانی و علمی کودک است از دست بدهد. کارشناسان هم بر این نظر هستند که یادگیری زبان مادری، کودکان را در موفقیت های بعدی و بویژه آموزش زبان های بعدی (زبان های دوم و سوم و...) کمک بسزایی میکند.

یک تجربه آموزنده:

تجربه کشورهای اروپایی و از آن جمله کشور سوئد در برخورد با زبان مادری مهاجرین تجربه آموزنده ای است. احترام به زبان مادری مهاجرین در سوئد نه تنها از جنبه انسانی و فرهنگی بلکه از نظر فراگیری دانش و زبان کشور میزبان (زبان دوم) حائز اهمیت فراوان است.

براساس برنامه دولت سوئد کودکان مهاجرین، که از نقاط مختلف جهان به این کشور آمده اند، هفته ایی سه ساعت زبان مادری خود را بوسیله آموزگاران زبان مادری در مدارس آموزش می بینند.

در زمینه آموزش زبان مادری و اهمیت آن تحقیقات مختلفی در سوئد انجام گرفته که اغلب حاکی از اهمیت آموزش زبان مادری کودکان مهاجرین است. آخرین تحقیقی که توسط شهرداری بوت شیرکا در فوریه ۱۹۹۴ انجام گرفت و در آن دانش زبانی ۱۷۵۹ دانش آموز طی سال های ۱۹۹۲-۱۹۸۴ مورد بررسی قرار گرفته نشان میدهد که کودکانیکه بطور مرتب در کلاس های آموزش زبان مادری حضور یافته و به زبان مادری خود تسلط بیشتری دارند در آموزش زبان سوئدی (زبان دوم) موفقیت بیشتری داشته اند.

یکی از دلایل تاکید مراجع سوئد برای آموزش زبان مادری کودکان مهاجرین

ایجاد زمینه برای آموزش هرچه بهتر زبان سوئدی است. چون بدون آموزش اصولی زبان کشور میزبان (سوئدی) پیشرفت در عرصه های مختلف برای فرزندان مهاجرین عملاً غیر ممکن خواهد شد.

علی رغم چنین تجربه گرانمایی در کشورهای پیشرفته، ملیونها آذربایجانی در کشور خودشان از حق آموزش زبان مادری محرم هستند. متأسفانه حتی جریانات واپسگرای پان ایرانیستی (شونیستی) در صدد نابودی و یا مستحیل کردن زبان و هنر اقوام مختلف ایرانی - و از آن جمله زبان و هنر مردم آذربایجان - هستند. اما آیا کسی به عواقب ناگوار چنین سیاست غیرانسانی اندیشیده است؟

در جهانی که انسانیت، فرهنگ و پیشرفت اجتماعی حق طبیعی هر انسانی را در آموزش زبان مادریش برسمیت شناخته است، بیش از دو سوم مردم ایران (آذربایجانیها، کردها، بلوچها، لرها، ترکمنها و ...) از این موهبت تمدن و پیشرفت بی بهره هستند. هنوز در ایران ما پیشرفت فرهنگی به آن درجه نرسیده است که بتوان حق اولیه و طبیعی انسانها را در تکلم و تحصیل به زبان مادریشان به رسمیت بشناسد. آیا حقیقتاً مردم ایران در چنین مرحله ایی از رشد قرار دارند؟

یک چاره جوی بشردوستانه:

تحصیل و تکلم به زبان مادری آنچنانکه گذشت نه تنها از نظر انسانی، اجتماعی و فرهنگی حق طبیعی و به رسمیت شناخته شده هر انسانی است، بلکه از نقطه نظر روانی و هویتی تاثیر بسزایی در تکوین و شخصیت کودکان بازی میکند. تحصیل به زبان مادری همچنین نقش بسیار مهمی در ترقی و پیشرفت ایران بازی میکند. چرا که با تحصیل به زبان مادری:

- اقلیتهای قومی ایران، که دو سوم ملت ایران را تشکیل میدهد، ابتدایی ترین حقوق انسانی و فرهنگی خود را بازخواهند یافت.

- دمکراسی در عرصه فرهنگی روزنه‌ایی برای رشد و گسترش خواهد یافت و استعدادهای فرهنگی و هنری ایران شکوفاتر خواهد گردید.

- اقلیتهای قومی یعنی ملیونها هموطن احساس خواهند کرد که اهمیت دارند و به تناسب این احترام واکنش احترام آمیزی نیز از خود نشان خواهند داد. این حرکت زمینه‌های همبستگی سراسر در ایران را فراهم ساخته و پتانسیل عظیمی را در عرصه سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی برای کشور فراهم خواهد آورد.

- گامی بسوی تحقق واقعی دمکراسی در ایران برداشته میشود. چون هر حقوقی که مردم بازپس میگیرند نشانی از تحقق دمکراسی در ایران است. به مراتبی که بی حقوقی در عرصه‌های مختلف جامعه ریشه کن میشود گامی بسوی دمکراسی برداشته میشود.

- ضمن ارتقاء دانش ادبی کودکان، قدرت تشخیص و دقت آنان در آموزش زبانهای دوم و احیانا سوم بالا میرود.

و بالاخره تاکی میتوان ابتدایی ترین حقوق ملیونها انسان را آنهم در سرزمین آباء و اجدادیشان نادیده گرفت و آنها را از تحصیل به زبان مادریشان محرم کرد؟ آیا واقعا دوره، این بی عدالتی حداقل در ایران ما به پایان نرسیده است؟

تخریب‌بازی آریائی

رحمن قهرمانپور بناب

بسمه تعالی

در شماره ۶۷ مجله (گزارش)، مقاله ای چاپ شده بود تحت عنوان «ارزبان و فرهنگ تا حمام خون». این مقاله نکات مهم قابل انتقادی را داشت که در اینجا تا حد مقدور مورد بررسی قرار می‌گیرد. امیدوارم در صورت امکان چاپ کنید و در غیر اینصورت به آدرس نویسنده مقاله پست کنید.

در اینجا هدف ما نقد و بررسی به سبک معمول ایرانیها نیست که توام با ناسزاگوئی و ... است که نشان از جوشش احساسات شخص دارد، احساساتی که در اغلب موارد، مثل خود این مقاله [محمدعلی سجادیه]، بر عقل می‌چرند و به قول نیما «چه بیچاره است انسان». آنچه در کل این مقاله خود را بطور عمده‌ای نشان می‌دهد، یک دیدگاه سنتی احساساتی در مورد فرهنگ، ملیت و نژاد است. اگرچه خود مقاله در واقع تأکیدی است بر حل مشکل بحران هویت در میان خود ما، ولی متأسفانه گره‌گشای هیچ بی‌فرهنگی نیست و بجای آنکه انسانها را عامل ایجاد و نابودی فرهنگ بداند، فرهنگ را عنصری زنده می‌داند که در حال کشمکش با مردم است و گویی بنظر ایشان این فرهنگ و ملیت، همچون قهرمان پیری است که در شرف مرگ است، اما واقعیت را هر چند تلخ باشد باید پذیرفت و چاره‌ای بر آن یافت.

و اکنون نقد مقاله:

نوشته‌اید «آنچه در این بدنه بزرگ و مقدس حکم قلب و مغز را دارد در حقیقت زبان فارسی و ادبیات آن است» و بعد تأکید می‌کنید (و در واقع گفته خود را نفی می‌کنید) که «البته این سرزمین گسترده جایگاه زبانها و تمدنهای پرشکوه دیگری بوده مثلاً تمدن عظیم سومر...» بی آنکه کسی بر گفته شما ایراد بگیرد شما خود تصدیق کرده‌اید که در همین به اصطلاح تمدن ایرانی، آریایی، آسیای جنوب غربی، که این نامها را خودتان اختراع کرده‌اید چون در تاریخ در فلات ایران آنطور که شما نقشه طبیعی‌اش را کشیده‌اید، تمدنی بنام آسیای جنوب غربی یا ایرانی وجود نداشته است، آنچه بتصدیق همه مورخین وجود دارد تمدن سومری، بابلی، تمدن پارس و تمدن اسلامی است و از میان همه اینها فقط تمدن پارس، فارسی بوده است و زبان تمدن اسلامی همان زبان عربی بوده است و ایرانیهایی چون ابوعلی سینا و... کتابهای خود را به زبان عربی می‌نوشته‌اند نه فارسی. تمدن سومری آنطور که اخیراً کشف شده است همان زبان ترکی است چرا که واژه‌هایی چون اور، اوروک و یا اسم خدای آنها که آنا که همان صورت اولیه ننه است همه حکایت از آن دارد که این تمدن زبانش فارسی نبوده است (رج تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۱، قسمت تمدن سومری).

من تعجب می‌کنم که اگر قرار است بسوی یک تمدن خود ساخته که در تاریخ وجود ندارد و گویی تازگیها در این بحران هویت، دارد شکل می‌گیرد، رجز خوانی شود اول باید به خریف نگریست که قبل از این تمدن بوده است و در تمام طول تاریخ وجود خود را بهر حال نشان داده است، چه در عصر غزنوی، چه در عصر سلاجقه و چه اکنون که بهر حال نسبت به ایرانیها پیش افتاده‌اند و حداقل دموکراسی را در مملکت خود برقرار کرده‌اند، نعمتی که این تمدن بظاهر پر آوازه تاکنون در شکل واقعی آن از آن بی‌بهره بوده است. تمدن ایرانی آنطور که مورد نظر شماست ملغمه‌ای است از تمدن پارسها، اعراب، ترکها و ... که نمی‌توانید نقش هیچ کدام را انکار کنید، اما

شما چطور از دل این تمدن چشم به تمدن پارس دوخته‌اید؟ بهتر بود بی پرده می‌گفتید تمدن پارس در میان این تمدنها برتر بوده است (فعل زمان گذشته) اما اکنون چه؟ آیا فکر نمی‌کنید بقول جلال [آل احمد] «تخرخیزی آریایی» می‌کنید. چرا از واقعیت می‌گریزید، یک زمانی زبان فارسی در این مملکت زبان شعر بوده است، حتی خود ترکها هم به این زبان شعر می‌سروده‌اند، بعد هم دوره‌اش تمام شد و اکنون هر ملتی در چهارچوب مرز خود به زبان خود شعر می‌سراید، این اخلاق قیم‌انگاری در واقع تا به امروز که ما شاهد آن هستیم، بنوعی وسیله استثمار بوده است. شما بجای آنکه خود را قیم‌زبانها و ملل دیگر بدانید کافی است بفکر خودمان باشید، مشکل چیز دیگری است، مشکل ندانستن رابطه پسرخاله و پسر عمه بودن تاجیکها با شما نیست. ریشه را دریابید.

در پاراگراف ششم قید کرده‌اید که «هنوز هم سخن از این است که صدها هزار نفر در این مناطق و سرزمینهای همجوار فارس زبان هستند، اما جرأت سخن گفتن بفارسی را ندارند» آقای دکتر اگر آنجا آن بلا سر فارسی آمده است در اینجا هم در داخل خود مرزهای ما، فارغ از هر گونه شعار و یکسونگری، همین واقعه بگونه‌ای آرام و مصلحتی در جریان است. کافی است سری به پارکها و مدارس شهرهای زنجان، قزوین، ارومیه و ... بزنید و ببینید چطور پدر و مادرهایی که حتی لهجه فارسی را هم درست تلفظ نمی‌کنند، بخاطر سیاستهای اعمال شده گاه خودآگاهانه و گاه ناخواهگاهانه به بچه‌های خود فارسی یاد می‌دهند، که در واقع یک نوع فارسی دست و پا شکسته است که نه بسود زبان شما و نه بسود زبان خود ماست! اگر از دیدگاه زبانی بنگریم) اما نکته جالبی را به شما عرض کنم، همانطور که در همان تهران و شیراز و اصفهان شما که قلب زبان فارسی است، زبان انگلیسی جا خوش کرده است در همین ارومیه و زنجان و برخی شهرهای ما هم همینطور است، دختر خانم‌ها در آنجا از فارسی صحبت کردن عار دارند و در اینجا هم از گفتگو به زبان ترکی، چرا که زبان مادری خود را بنجل می‌دانند. آقای دکتر این یک تخریب فرهنگی همه‌گیر است که هم دامن

شما را گرفته هم دامن ما را، حالا شما اینها را ول کرده‌اید چسبیده‌اید به زبان ترکی که خود مثل فارسی قربانی توطئه‌های داخلی و خارجی است. ما از شما انتظار نداریم زبان ما را یاد بگیرید، ولی حداقل این حقوق اولیه خود را می‌خواهیم که کودکان هفت ساله ما بتوانند حداقل پنج سال اول را به زبان مادری خود بخوانند و بنویسند. فارغ از اینکه هر گونه حرفهای گنده‌تر از دهن، ضرر ضایع شدن استعداد چندین میلیون کودک غیر فارس، در نوبت اول متوجه ایران ماست و بعد متوجه خود این مردم. پس ما در خانه‌ای گرد آمده‌ایم که همه در آن نفع داریم پس سعی نکنیم زیر پای دیگران را خالی کنیم که فروریختن هر یک از اینها یعنی نابودی و اضمحلال خود ما.

واضح‌تر بگوییم مردم ما، انسانهای ساده و گاهی جاهل هستند، حافظه تاریخی ندارند، محتاج یک تکه نان هستند، چه در این گوشه ایران که ترکها هستند و چه در آنسوی که فارسها می‌زنند. بنا بر این نیاز اولیه‌شان فرهنگ نیست (که در جوامع متمدن هست) بلکه نان هست. نمی‌دانم شما که گویا پزشک هم هستید، تا چه اندازه این مسأله را قبول دارید، انسانی که شب در خانه‌اش نان ندارد، نه فرهنگ حالی‌ش می‌شود و نه زبان. زبان برایش حافظه تمدنش نیست (و شاید هم درست فکر می‌کند) بلکه وسیله رفع نیاز است. این است که ما هم از یاد برده‌ایم همین بیست، سی سال پیش کتابهایمان به زبان ترکی بود. اما بیاد داشته باشید نسل جوان روشنفکر فارغ از هرگونه مسائل اقتصادی، حافظه‌اش را باز می‌یابد چنان که یافته است، امروز دیگر مثل دیروز نیست که انسانها محصور در یک چهارچوب باشند، از آن سوی مرزها صداها و تصاویر می‌رسند. امروز بر عکس صدای موسیقی ترکهاست که در تهران قلب تمدن ایرانی، طنین انداخته است. شاید مجبوریم باور کنیم که تمدن هم جایگاهش را عوض می‌کند تا نپوسد. می‌بینید اگر خودمان را انسان عصر حاضر بدانیم مجبوریم همه واقعیتها را رو کنیم. باید بپذیریم که ما برای فردا مشکل رودرویی دو نژاد را داریم. نژاد اقلیتی که زیانش حاکم است و نژاد اکثریتی که مورد تحقیر این نژاد اقلیت قرار گرفته است.

اگر بخواهیم به زبان امروزی سخن بگوییم زبان وسیله ای است ارتباطی، بنا بر این اشاره و پانتومیم خود هم بنوعی زبان هست، پس میبینید با این تعریف باید قید همه چیز را بزنیم، اما ملل آسیای شرقی می خواهند با تکیه بر فرهنگ خود، در مقابل فرهنگ مهاجم مقاومت کنند. اما این نظریه به عقیده من سرابی بیش نیست چرا که قدرت قبض و بسط این فرهنگها هنوز مورد چالش قرار نگرفته است. هنوز هیچ کس قدرت نداشته است این فرهنگ را از درون خود به چالش فراخواند. آقای دکتر فکر نمی کنید شعرهای سگ پروری در روحیه ما جای گرفته است. اخلاق صوفیانه ای را که عاری از خشونت و انحصار طلبی نیست در میان ما ایرانیان چگونه توجیه می کنید، آیا هنوز هم می خواهید در این عصر چالش فرهنگها به آن شعرها که حتی خود این مردم که مخاطبان آن هستند، از درکش عاجزند تکیه کنید.

آیا می خواهید به زبانی که زبان خود شماست و در اثر تعریفهای زالوصفانه بی محتوا، به زبانی عملاً مرده تبدیل شده است تکیه کنید؟ من که دانشجو هستم، برای خواندن کتابهای علمی سعی می کنم از کتابهای انگلیسی استفاده کنم، چرا که هنوز هم خیل واژه های بی معنی در کتابهای علمی فارسی، آنها را به کتابی عملاً غیر قابل استفاده تبدیل کرده است. در برابر این واقعیت چه موضع گیری دارید؟ آیا هنوز می خواهید بر پایگاه سنتی خود تاکید ورزید که زبان فارسی، زبان حافظ و رودکی و مولوی و سعدی است؟ اینها انسانهای وارسته ای بودند که در عصر خود می زیستند. حتی زبان شعر امروز هم عوض شده است. در اشعار سهراب سپهری و احمد شاملو و ... واژه ها همان معنی را ندارند که در اشعار سنتی دارند، و متأسفانه بر زبان سنتی تکیه می کنید و آن هم به خاطر احساسات پاک میهن دوستانه تان. از یاد نبریم که در این دنیای سراسر محاسبه نمی توان بر احساسات تکیه کرد و شعار پراکند، در اینصورت نتیجه اش همان خواهد شد که تا حال دیده ایم.

در بند بعد اشاره کرده اید که در خانواده شما رگه ای از ترکها وجود دارد،

بله، در اکثر خانواده‌های ایرانی شمال و شمالغرب رگه‌ای از ترکها وجود دارد، اما متأسفانه برخی حرکت‌های ناشایست سبب شده است که گاه این مردم زبان و ملیت خود را هم انکار کنند و گاه خود را فاقد هویت و بی‌فرهنگ بدانند. اما ما از یاد نمی‌بریم که انقلاب مشروطیت از تبریز برخاست. شیخ علی مسیوها و شیخ محمد خیابانی‌ها بودند که قبل از همه چیز لزوم دموکراسی را تشخیص دادند. اما نمی‌دانم چرا فرزندان آنها را متهم به نادانی می‌کنند، اگر باور نمی‌کنید به همین خیابانهای تهران سری بزنید.

بعد نوشته‌اید آنها به چنگیز و آتیلا مهر می‌ورزند و به حافظ و سعدی بی‌احترامی می‌کنند. گفتیم که در این عصر چالش فرهنگها، هر کس قصد دارد به پیشینه خود تکیه کند، پیشینه این ملت هم قویلی قآن است که حد اقل آن جرأت را داشته است که شمشیر به دست بگیرد و برای احقاق حق خود بجنگد، حال آنکه چند قدم آنطرف در همین ایران ما، تصوف و شعر همه دست اندر کار آفرینش انسانی بزدل و ترسو بودند آنهم بنام دین، و دیدیم که همین شعرای به اصطلاح عارف در برابر نژاد مغول چه تعظیم‌ها نکردند بعد هم تصریح کرده‌اید که خود فرزندان رودکی و امثال او هستند که بنظر می‌رسد در اینجا خیلی به عقب برگشته‌اید، چون آنها از نژاد ترکها هستند و شما از نژاد ایرانی و اختلاط ایندو فقط در ایران صورت گرفته است. بعد اشاره کرده‌اید که در «در تمام دوران هخامنشی و ساسانی و حتی بعد، تا همین دوران که امروز هم هست هرگز ملت ما نخواسته هویت خود را به دیگران تحمیل کند». اما شاید قبول کنید که در برخی موارد ترس این ملت بوده است که فرهنگ آنها را در داخل همین مرزها محصور کرده است. همین جناب سعدی وقتی هموطنانش در آتش فتنه مغول می‌سوزند دم از یاد یار و بهار می‌زند. آیا قبول می‌کنید که تصوف ما را ترسو و توجیه‌گر بار آورده است که هم بترسیم و هم ترسمان را توجیه عقلانی بکنیم؟ اما بر عکس نژاد مغول و ترک همیشه نژادی مهاجم و جنگجو بوده است تا آنجا که غریبها از شنیدن نام ترکها، مو بر تنشان سیخ می‌شد و همین روحیه جنگجویی را امروز در صحنه فرهنگ و سیاست آنها

می‌بینیم. چینی و ژاپنی هم جزو نژاد مغول هستند. ژاپن پس از ویرایش، روی پای خود ایستاد، آلمان بعد از خرابی کامل آلمان امروزی شد، اما ما هیچ نشدیم که نشدیم، انقلاب مشروطیت آمد هیچ چیز عوض نشد، انقلاب‌مان آمد هیچ چیز عوض نشد و اکنون متوجه می‌شویم که این تعریفها و تمجیدهای الکی و بی‌خودی از فرهنگ ایرانی بر سرمان چه‌ها که نیاورده است. مشکل در خود ماست، ما هویت خود را به چالش فرا نخوانده‌ایم همیشه اخلاق کثیف تعریف و تمجید را فضیلت شمرده‌ایم. واقعاً تا حالا نپرسیده‌ایم که تصوف و عرفان سنتی خوب است یا بد، جرأت هم نداشته‌ایم در برابر سیل تهمت‌ها بایستیم و حرفمان را بزنیم. فقط امثال کسروی‌ها تا حدی مشکل ما را فهمیدند، بعد هم جلال و شریعتی، اما حیف که این بزرگان هم هرگز در ترازوی نقد قرار نگرفتند یا بت شدند که تقصیر خودشان نبود، یا تکفیر شدند.

همین زبان فارسی که شما اینقدر از نابودی واژه‌هایش ناراحت شده‌اید، اکنون مورد پرسش قرار گرفته است که آیا زبان حافظ و مولوی هم همین زبان بوده است یا نه؟ برای آنها که زبان را مستقل می‌دانند بله همان است اما برای آنها که زبان را پدیده‌ای وابسته به فرهنگ و در نتیجه متغیر می‌دانند، اینطوری نیست. پس آیا فکر نمی‌کنید در این فاصله‌ای که مابین ما و آنها اتفاق افتاده است بسیاری چیزها عوض شده است و بدیها جای خود را به خوبیها داده‌اند، باید تجدید نظر اساسی کرد.

بعد اشاره کرده‌اید که روسها و ازبکها چشم دیدن زبان فاخر فارسی را ندارند. اما می‌خواهم از زاویه‌ای دیگر به این مسأله بنگرم. چرا زبان انگلیسی بین‌المللی شده است. آیا به این خاطر که فاخر بوده است، البته که نه، حتی می‌بینیم در دنیای امروزه، انگلیسی انگلستان رواج چندانی ندارد. وقتی قدرت اقتصادی و سیاسی یک ملت تنزل که نه بلکه به صفر رسید چگونه می‌توان انتظار داشت که ملتی دیگر زبان آنها را یاد بگیرد آن هم بخاطر پیشینه‌ای صفت سنت گراهاست و برای آنها اصلاً مفهومی ندارد

که مثلاً رودکی و... کی هستند. آقای دکتر در جهان امروزی و حتی در ایران امروزی با وجود شاعرانی چون شاملو و سهراب خود بهتر می‌دانید که فقط باید شعر رودکی را خواند و گفت که چنین شاعری بوده است، هر چه باشد چه خوب و چه بد. جهان امروز جهان رقابت اندیشه‌های فردوسی و سعدی نیست و تأکید ما هم یعنی آب در هاون کوبیدن و چطور واژه‌های ترکی و روسی که وارد زبان فارسی می‌شوند حرامزاده هستند اما اینهمه واژه فارسی که بزور وارد زبان محاوره ما شده حرامزاده نیستند. باز شما زبان را موجود مستقلی پنداشته‌اید، هیچ کدام حرامزاده نیستند. این روند اجباری تغییر زبانهاست. بعد هم به سیاست روسها اشاره کرده‌اید و در واقع لب کلام را آورده‌اید که از یک و آذری و ... هیچ گناهی ندارند دستور از بالا بوده است و شما باید از اول به این سیاست می‌تاختید نه به زبان ترکی که گناهِش تحت تسلط روسها قرارگرفتن بوده است.

بعد هم بی اجازه سازمان ملل اسم ترکمنستان را به خوارزم تغییر داده‌اید و بعد هم داخل پرائتز نوشته‌اید برای آنهایی که شاید شما را احساساتی تصور کنند. آقای دکتر تا آنجا که در تاریخ سراغ داریم در همین خوارزم ترکمنها می‌زیسته‌اند و بیاد نداریم که این منطقه هم جزو ایران بوده باشد چون از زمان تقسیم‌بندی مرزهای بین‌المللی ما در داخل همین مرزها محصور بوده‌ایم و مناطق دیگر را که پادشاهان این مملکت فروخته‌اند و شاید هم خوب شده است چون از اداره این مملکت فعلی صد سال است درمانده‌ایم، حال اگر افغانستان هم با آن مردمش جزو ایران می‌شد خدا می‌دانست اکنون چه وضعی داشتیم.

بعد اشاره کرده‌اید به آموزش و یادگیری این زبانها در دانشگاههای ایران، خوب می‌دانید که در ایران برای اقلیت ارمنی، زبان ارمنی را در دانشگاهها داریم و حتی زبان پشتو را که وضعش از زبان فارسی بدتر نباشد بهتر نیست اما برای این همه جمعیت ترک که بنا بر آخرین آمار نزدیک به نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، یک مجله ترکی ماهانه «یول» داشتیم که

آنهم فاتحه‌اش خوانده شد و اکنون تا آنجا که اطلاع دارم فقط مجله «وارلیق» هر دو ماه یکبار چاپ می‌شود که آخر و عاقبت آن با سیاستهای فعلی وزارت ارشاد قابل پیش بینی است. آیا مردم حق ندارند زبان مادری خود را که زبان حداقل پنج کشور مستقل دنیاست، حتی در دانشگاهها یاد بگیرند؟ به کودک معصومی بیاندیشید که قربانی احساسات فاخرانه ایرانی (و در واقع پارسی) شما شده است و در حالیکه زبان مادری خود را بخوبی یاد نگرفته است یک زبان تحمیلی دیگر بنام فارسی را یاد می‌گیرد. چرا شما به فرزندان‌تان در کلاس اول ابتدایی، یک زبان دیگر را بجز فارسی یاد نمی‌دهید تا آنها هم مثل ما از نعمت زبان شیرینی مثل پارسی [زبان مادری‌شان] محروم نمانند.

مطلب را خلاصه کنم. در ستون دوم صفحه ۲۵ در سطور آخر از یک واژه واقعاً سوء استفاده کرده‌اید، «ترکتازی». واقعاً از شما بعید است که با این ادعاهای فرهنگ دوستی‌تان - که میخواهید بزور خواننده را وادارید تا قبول کنند شما آدم بی‌تعصبی هستید - از واژه‌ها اینگونه استفاده می‌کنید و ترکتازی را معادل وحشی‌گری می‌خوانید. من روی کلمات حساسیت ندارم اما شما با این کلمات می‌خواهید ذهن خواننده را دقیقاً در مسیری هدایت کنید که خودتان می‌خواهید.

بعد از آن نابودی زبان فاخر فارسی را برای بشریت فاجعه شمرده‌اید اما هیچ اشاره نکرده‌اید که فرهنگ اقلیتها هم در این مملکت با فرهنگ ریشه‌دار، دارد نابود می‌شود. آیا این فاجعه نیست که چندین میلیون ترک بلد نیستند به زبان مادریشان صحبت کنند؟ فکر می‌کنید فرهنگ جهان در همین پرسپولیس خلاصه شده است، نه، ایران زمانی متمدن بود. اما اکنون از قافله تمدن عقب مانده و اگر واقعیت را بپذیریم تبدیل شده است به یک ملت وحشی، و شاید حق مطلب را هم ذکر کرده‌اید که: «ما شرقیها از توحش بری نیستیم حالا می‌خواهید قبول کنید یا نه، من هم مصر نیستم که به واقعیت پی برده‌ایم، اما می‌خواهم بگویم واقعیت نزد همه هست»

بعد هم نوشته‌اید: «قزاقها، ازبکها، قرقیزها همگی بستگان نزدیک، و خواهرزاده‌های ما می‌باشند». این قیم‌انگاری واقعاً یک اخلاق بدی است که همه ما بدان دچار هستیم. فکر می‌کنیم بدون ما دیگران نمیتوانند و نباید فکر کنند. مگر ملت ازبک یا قرقیز دانش و فهمش از ایرانی یا ملت دیگر کمتر است که شما در مقام دایی آنها برآمده‌اید تا آنها را نصیحت کنید؟ من کاری به ازبک و ... ندارم. همین بلا را سر فرهنگ و زبان ما هم آورده‌اید. بدون حضور ما نشسته‌اید و برای ما طرحی در انداخته‌اید. بدبختی ملت ما هم همین است که در فرهنگ هم قایل به انحصارگری است. تا کی ما باید سر خودمان را در پنبه فرو بریم و گمان کنیم دیگران نمی‌فهمند، نه اینطوری نیست الآن این ارتباطات در همه‌جای دنیا (بجز ایران) حضور مؤثر خود را در رشد دموکراسی و افکار نشان داده است، امروزه حتی در یک جزیره دورافتاده هم مردم می‌فهمند که اوضاع سیاسی جهان چگونه است و فاکتورهای تعیین‌کنندهٔ مثلا توانایی یک زبان چیست. ما اکنون باید بفکر بدبختی‌های خودمان باشیم و فکر نکنیم که دیگران به ما محتاجند. بدانیم که خودمان به خودمان محتاج‌تریم تا دیگران بما.

ملت ازبک و قرقیز و ... خویش را بقول شما نمی‌شناسند. من می‌خواهم بپرسم شما اگر اینطور قضاوت میکنید در مورد ملت خود ما چه نظری دارید؟ لابد فکر میکنید همه بدبختیهایمان سر این است که چرندیات حضرات فردوسی و سعدی و شاعران دریاری سگ صفت را نخوانده‌ایم تا آدم بشویم، اگر دنبال فرهنگ ایرانی می‌گردید همین است. بقول مرحوم شریعتی «شعر ما سگ‌پرور است». پس بیایید بجای آنکه مردمی را نشناخته به آنها تهمت خودشناسی بزنید، به این مردم بفهمانید که ذهنیت مغشوش، هویت مغشوش می‌آفریند، شکم گرسنه هویت نمی‌شناسد، ملت دارای درد و مشکل جنبی اخلاق حالی‌ش نمی‌شود، جوان رانده شده از جامعه افتخارات فردوسی را از کجا خواهد فهمید، سرمایه‌گذاریهاتان همه بر باد است چون مشکل خود ما از جایی دیگر است. ملتی که با خودش مشکل دارد، هرگز قادر نخواهد بود مشکل ملتی دیگر را حل کند.

سالها قبل وقتی به خراسان بزرگ رفته بودید آیا هیچ فکر نکردید که در دنیای امروز دیگر زبان و ملیت و ... مرز نمی‌سازد؟ دیگر فرهنگ به قول شما ایرانی در نظر یک ازبک یا حتی یک آفریقایی جاذبه ندارد. آخر چرا می‌خواهید از واقعیت بگریزید، همینیم که هستیم. چرا نمی‌گذارید به پیش برویم؟ چرا قرصهای خواب را به ملت می‌دهید، تاکی می‌خواهید در قرون افتخارات ماقبل اسلام بمانید؟ از پوستتان بدر آید، واقعیت تلخ است اما قبول کردنش موجب پیشرفت خواهد بود. بجای اینکه در فکر ازبک و قرقیز و ... باشید که به ایران بی‌توجه‌اند، بفکر این باشید که در همین تهران خودتان خیلی‌ها ایرانی بودن خودشان را انکار می‌کنند. پس چرا از یک ازبک انتظار دارید بچسبد به رودکی؟

بله آقای دکتر ترکها هم آدمهای خوبی هستند و همه‌شان «بد» نیستند. اما گویی در میان اقوام پارس همه‌شان آدمهایی هستند با درک و شعور و از فرهنگ غنی‌شان این بس که جوک محافلشان ترکها هستند. یعنی یک ملتی که [فارسیها] از آنها عقب مانده‌اند و میخواهند این عقب ماندگی را با جوک درست کردن برای آنها، از بین ببرند. نمیدانم از کی تا حالا هر کسی اثر انگشتش به ایرانی(پارس) نزدیکتر باشد آدم خوبی خواهد بود، لابد چون پزشک هستید این قانون را کشف کرده‌اید، مختوم قلی به حقیقت آشنایی دارد اما اطرافیانش ترک خرنند! چرا؟ چون فارسی یاد نمی‌گیرند، شعر فارسی نمی‌خوانند، کلک و کشافتهای آنها را یاد نمی‌گیرند. اما ما که در داخل ایران همه چیزمان را داده‌ایم دست فارسیها، آدمهای فهمیده‌ای هستیم. من خده به زبان فارسی، شعر می‌نویسم. همه کتابهای غیر علمی را هم به زبان فارسی می‌خوانم. با مولوی و سهراب و شاملو و نیما و ... هم آشنا هستم و اشعارشان را هم می‌خوانم اما وقتی شما اینطوری از فارسی حمایت می‌کنید، از خودم خجالت میکشم که چرا این زبانرا یاد گرفته‌ام. الان اگر بجای فارسی، آلمانی را یاد گرفته بودم. به سه زبان بین‌المللی مسلط بودم. اما پشیمان نیستم، مولوی خودش ترک بود، نیما شمالی است و سهراب کاشانی. اما هیچ

وسیله افتخار نیست، وسیله‌ای نیست که بخواهی با آن یک ملت را تحقیر کنی. زبان وسیله قیل و قال است. حال آنکه برای هر چیزی به فراتر از زبان نیاز داریم. برای انسان شدن لازم نیست حتماً رودکی و فردوسی را بشناسیم. هستند انسانهای بیادماندنی که هزاران مرتبه از این حضرات داناترند و عاقلتر و برای انسانیت و بشریت هم خدمات ارزنده‌ای ارزانی داشته‌اند.

اما بهر حال در ستون آخر حرف دلتان را زده‌اید که بابا تاجیکها از ما هستند، ازبکها را ول کنید، ازبکها ترکند خوب است، به نظر من شما مقالاتی بنویسید و در آنها به ترکها دشنام بدهید، از نظر ژنتیکی هم بررسی‌شان کنید، و اعلام کنید که ما ترکها را نمی‌خواهیم، این خیلی خوب است خود من شخصاً از این کار شما استقبال میکنم، چون حداقل نشان می‌دهد که شما عرضه و شجاعت این را داشته‌اید که بگویید من از ترکها نفرت دارم. در این صورت موضع شما بر ما معلوم خواهد شد، اما اکنون دو ملت رودر روی هم قرار گرفته‌اند، بی‌آنکه بدانند باهم دشمنند یا دوست. و شما هم کبریتی بدست گرفته‌اید و ناخودآگاه در فرم ملت‌پرستی‌ها، دارید آتش روشن می‌کنید. اما بدانید این آتش دامان شما و هم دامان ما را خواهد گرفت. تکرار وحشی‌گری‌ها نه به نفع شما و نه به نفع ماست. پس بیایید بجای پیروی از سیاستهای کهنه استعمارگران، حقیقت را بی‌پرده بگویید ... شاید گفتن حقیقت تلخ باشد. ولی قبول آن واقعیتی است انکار ناپذیر که انسان را مجبور می‌کند موضعی تازه بگیرد.

امروز شما در بحران هویتی که گریبانگیر ما شده است، جانب زنده کردن سنت‌های مرده را گرفته‌اید، تخریب‌ریزی آریایی که راه به جایی نبرده است و نخواهد برد. بحران هویت ما نه بخاطر فراموشی داریوش و کوروش است، بحران ما در واقع بحران فراموشی خودمان هست. قبل از هر چیز و هر کس، برای ماندن در این دنیا قبل از نژاد و زبان و ریشه و فرهنگ به یک خودی نیاز است که در زیر چرخ زمان له نشود. این خود تمدن می‌سازد و فرهنگ بارور میکند. اما اکنون در این مرز و بوم ما از هر دوی اینها محرومیم و

بناچار دست تمنا دراز کرده ایم به سوی زیان و شناسنامه و کوزه و کاسه که نشان بدهند ما تاریخ داریم. اما این کاری بود که زمان شاه هم کردند و راه به جایی نبردند، چون ما خودمان با خودمان مشکل داریم.

در نهایت امیدوارم این قوم ستیزی بی دلیل را به کناری بنهید و در اندیشه‌تان قبل از هرچیز انسان را به مفهوم وسیع و بی مرز آن در نظر بگیرید و باور کنید که آینده از آن کسانی است که می‌اندیشند و قضاوت میکنند نه آنانکه قضاوت میکنند و بعد می‌اندیشند.

طرح مسئله ملی در ایران

نگاهی به فرایند تبدیل ایران به "ایران نوین"

و پی آمدهای این تحولات

نصرت الله معینی

در جهان کنونی متکلمین به ۵ هزار زبان در انواع جماعات انسانی با ویژگی های متفاوت از جهت رنگ پوست، مذهب و ... در نزدیک به ۲۰۰ کشور مستقل گرد آمده اند. هر کدام از این ۲۰۰ کشور مستقل موزائیکی است متشکل از مردمی با زبانها، مذاهب، رنگ های پوست و دیگر خصوصیات نامشترک که همگی در گوهر انسانی شان مشترک هستند. هیچ کشوری در دنیای کنونی مردمی از هر جهت همگون ندارد. این ناهمگونی محصول تاریخ پر پیچ و خمی است که عمری معادل عمر انسان دویا دارد. صد البته این گونه گونی جامعه بشری چیزی جز یک زیبایی نیست. تصور اینکه یک جهان با ۵ میلیارد اهالی کاملاً همسان چقدر شبیه یک سربازخانه بزرگ می شد زیاد مشکل نیست. اما همه اینگونه نمی اندیشند. کسانی در عصر ما بودند و هستند که بسان شیفتگی یک سرگروه بان به نظم و یک دستی در میان سربازانش، اهالی یک کشور را هم خالص و یک دست می خواهند. اینان ناهمگونیهای موجود در جامعه را تهدیدی قلمداد می کنند که به هر قیمتی باید از میان برداشته شود. خواه از طریق کشتار و تبعید، پاکسازی

قومی یا با توسل به شیوه‌های ملایمتری چون تغییر تدریجی دین، زبان و دیگر ویژگیهای ناهمخوان گروههایی از شهروندان جامعه خودی یا همسایه.

در دهه های آغازین عصر حاضر نازیها با حمایت رای دهندگان آلمانی به قدرت رسیدند. آنان یهودیان، کولی ها، کمونیست ها، همجنس گرایان و معلولین را تهدیدی برای سلامت جامعه و مانعی در راه کامروایی شهروندان آلمانی معرفی کردند. صدها "دانشمند" و هزاران مرکز "علمی-تحقیقاتی" مشغول اثبات این ادعاها شدند. برای ماشین قهر نازیها نتیجه، این "تحقیقات" از آغاز معلوم بود. ایمان آنها به آمال نژاد پرستانه شان بی‌خلل بود. چنانچه پیش آمد نتیجه کار تنها دامنگیر یهودیها و کولیها نشد. کل جامعه آلمان منجمله رای دهندگان به هیتلریها ملعبه، ماجراجویی خطرناک فاشیستها برای ساختن آلمان "خالص" و یکدست شدند. بیشترین قربانیان انسانی و عظیمترین خرابیها دامنگیر اروپاییهای متعلق به نژاد سفید شد که براساس طبقه بندی نازیستی کاتگوری "برتر" بحساب می‌آمدند.

هم‌اینک در پایان عصر حاضر نیز افراطیون صرب و ارمنی با شعار صربستان و ارمنستان بزرگ و خالص "کشیفترین جنگهای صلیبی قرن حاضر را با بیشترین رقم قربانیان غیر نظامی به راه انداخته‌اند.

در ایران معاصر مطرح کردن فرهنگ و زبان اهالی غیر فارس زبان کشور (معادل ۶۰ درصد جمعیت ایران) بعنوان "خطر" ریشه در هراس قدرت‌های استعماری از مجاهدتهای آزادیخواهانه آذربایجان، گیلان، خراسان و دلاوران قشقایی دارد. ایران در آستانه تبدیل شدن به "ایران نوین" چند ویژگی مهم داشت:

۱- با ناکام ماندن شعارهای انقلاب مشروطه ناآره، عصیان علیه دخالت فزاینده خارجی از سوی کسانی رهبری می‌شد که خارج از دایره کنترل دولت مرکزی

بودند.

۲- تحولات بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه استعمار تشنه نفت انگلستان را از مزاحمت حریف نیرومند آن رهائیده بود.

۳- نگهداری یک ارتش استعماری بلحاظ سیاسی دشوار و از نظر اقتصادی بلاصرفه می شد.

۴- ساختار اقتصادی ایران و سیستم حکومتی به یک نیروی استعمارگر اجازه نمی داد که از طریق تصرف مرکز با قهر یا خرید تمام یا بخشی از طبقه حاکمه بتوان مقدرات کشور را در چنگ بگیرد. (۱)

۵- اشرافیت حاکم علیرغم تمام فساد و بی لیاقتی خود اقتدار خویش را مدیون یک نیروی بیگانه نبود.

۶- تحولات جهان و منطقه بویژه انقلاب مشروطه مردم را "گستاخ" کرده بود. آنان دیگر خود را آلت بلا اراده تقدیر خداوند یا فرمان "سایه اش (ظل الله) بر روی زمین نمی پنداشتند.

۷- عاملی که در جهت خدمت به رژیم کودتای بعدی نقش مهمی بازی کرد روانشناسی اجتماعی جامعه بود. انقلاب "آرامش" مانده از اعصار و قرون گذشته را که بر حکم خودکامگان و تیغ جلادان استوار بود به هم زده بود. آرمانخواهان صدر مشروطیت بجای این "آرامش" نوید نظم مبتنی بر قانون را داده بودند. این وعده ها نیز چون بسیاری بلند پروازی های ساده انگارانه دیگر سریع الوصول تصور می شد. (۲)

علیرغم چراغانیها و شادمانیهای ظفرمندان، متعدد نظم موعود مبتنی بر قانون، بیشتر و بیشتر تاخیر می کرد. گروههای بیشتری از مردم به استیصال می رسیدند. زمینه برای ظهور ناجیان و پیغمبران دروغین آماده تر می شد.

شبکه عظیم اطلاعاتی انگلستان با تجربیاتی گرانبها از ترفندهای استعماری در شبه قاره هند ماموریت جدیدی برای سیه روزی یک ملت دیگر داشت. این قدرت شیطانی با فراغت از مزاحمت های حریف کلاسیک خود روسیه یکه و تنها بر سر بازی شطرنج سرنوشت ایران نشسته بود و با طراحی تحولات هر دو سوی صفحه بازی میرفت تا شاهکار جدیدی در تاریخ توطئه و جاسوسی

بیافریند. (۳)

خاندان قاجار همچون همه نمونه های کلاسیک مشابه مدتها بود که دیگر توان نظامی روزهای تاسیس خود در عهد آقامحمدخان را نداشت. شکست های متوالی نظامی از روسیه این حقیقت را با تمام تلخی اش به شاهان قاجار فهمانده بود. سالها بود که سلسه قاجار حاکمیت خود را نه در میدانهای جنگ که از طریق بندبازی بین منافع دول استعماری در ایران حراست می کرد. خروج یکی از دو طرف اصلی این میدان توازن احمد شاه قاجار را در وضعیت پیش بینی نشده ای قرار داد. اشتهای بریتانیا سیری ناپذیری خود را در قرارداد ۱۹۱۹ نشان داد. احمد شاه به عجز خود در مقابله با این آزمندی فزاینده واقف بود. چنانچه در بالا اشاره شد حاکمان تنها در برابر بیگانگان عاجز نبودند. آنها توان منکوب کردن کشور را هم نداشتند. این ناتوانی دوم طبعاً نه از دیده استعمار مخفی بود نه مورد رضایت آنها. (۴) از طرفی شواهد موجود گواه آن است که خود احمد شاه قاجار چندان از این ناتوانی خود ناخشنود نبود. خاندان قاجار تاج و تخت خود را از بیگانگان هدیه نگرفته بود و چنانچه اتفاق افتاد نخواست به قیمت تن در دادن به هر رذالت و خیانت در قدرت بماند.

باری کشتیان استعمار سیاستی دگر برای ایران پیش گرفت. برای بریتانیا حاکمیتی در ایران مطلوب بود که :

- ۱- سرسپردگی اش بی چون و چرا باشد و کسب هر امتیاز و امضای هر قراردادی مستلزم دوره های فرساینده تهدید و تطمیع نباشد.
- ۲- زمام امور در دست یک نفر باشد.
- ۳- تسلط آن یک نفر به معنی جغرافیایی و سیاسی بلا منازع باشد. فرمان او بی برو برگرد و در چهار گوشه کشور لازم الاجرا باشد.
- ۴- اقتدار خود را به حساب دسترنج و ثروت مردم ایران حفظ کند و نیازمند راههای پر خرجی چون حضور ارتش استعمار خارجی نباشد.

برای اینکه چنین حاکمیت ایده آلی سرکار بیاید و اقتدارش مستدام باشد لازم بود تا:

- ۱- رژیم جدید قدرت خود را تمام و کمال مدیون ارباب خود بداند و شلتاق نکند. هر قدر این حاکم جدید بی لیاقت تر، بی سوادتر و بی عرضه تر باشد احساس دین بیشتری کرده چاکرتر و مخلص تر خواهد بود. یک فرد بی شخصیت، یک مردک دزد بهترین انتخاب بود. (پانوش ۶)
- ۲- همینطور حاکم دست نشانده مورد نظر نمی بایست دارای پایگاه اجتماعی قابل اتکایی در جامعه باشد. داشتن رابطه با خاندانهای متنفذ، اشرافیت حکومتی، عشایر و طوایف سنتی ریسک نافرمانی و شلتاق های آتی را در بر داشت. همینطور بود چنانچه اگر این همای سعادت بیگانه بر شانه کسی می نشست که به واسطه شرکت در رهبری انقلاب مشروطه در میان مردم دارای وجهه بود. چنین وجهه ای بی تردید میتواندست حاکم دست نشانده مورد نظر را به استقلال رای و عمل تحریک کند.

انتخاب بسیار دقیق و مطالعه شده رضاخان پالانی جوابگوی تمامی شروط مذکور بود. قزاقی خشن و بی سواد که کارنامه استخدامی و بیوگرافی اش بجز گماشتگی در دم در سفارت آلمان حاوی نکته قابل توجهی نبود. او البته چیزی جز یک ماسک بر چهره استاد پشت صحنه نبود. رضاخان طی دو سال در مورد نقش خودش از سوی استاد توجیه شد. اگر این داستان ناگوار اما سراسر ماجرا، حادثه و توطئه را به یک نمایش تشبیه کنیم دست اندر کاران به ترتیب زیر بودند:

سفارش دهنده و تهیه کننده: استعمار بریتانیا

سناریست، کارگردان و بازیگر نقش اول: اردشیر جی ریپورتر (بعد از مرگش شاپو جی ریپورتر)

ماسک بر صورت ریپورترها: رضا خان) و بعد از عزل فضاحت بار او پسرش محمد رضا)

در این نمایش مردم ایران تماشاگر بودند و زمان نمایش تا شورش تماشگران

در سال ۱۳۵۶ به درازا انجامید. طی نمایش رپورترها چون ابلیس با قدرت و دانش خود از پشت ماسک بی اراده پهلوی کلیه بر مقدرات مردم ایران حاکم بودند.

با وجود این چنانچه در مذاکرات مربوط به ملی شدن نفت در مجلس از سوی سید ضیالالدین طباطبائی اعتراف شد تا آخرین لحظه ترس و تردید بر وجود رضاخان مستولی بود و چنانچه این این روحانی شیاد(سید ضیا) با کیسه پول نقد سفارت انگلستان و زبان شیطانی اش در صحنه حاضر نبود رضا خان شانس رضا شاه شدن را از دست داده بود.

انگلستان علی رغم آنکه ایران و ایرانی را شایسته چیزی نمیدانست تاکتیک خود را بر تکیه دادن به احساسات عقب مانده ای کرد که خود هم در ایجاد و ترویج آنها سهیم بود و هم کادرهای ایدئولوژیک آنها در مراکز چون "مدرسه علوم سیاسی تهران" می پروراند. سناریوی انگلیسی مبتنی بر تسلیح پاره ای از تحصیلکردگان اروپا و عناصر مستعد دیگر با اعتقادات مسخره و بی پایه ای در باب برتری نژاد آریا و لزوم "احیای مجدد و عظمت ایران باستان" از طریق به عقب بردن تاریخ و ایجاد ایران خالص آریایی بود. وجود چنین خرافاتی در نزد سران دولت ایران و گسترش آن به میان اهالی از هر جهت برای سیاست استعماری انگلستان در ایران لازم بود.

چنانچه اشاره شد رژیم جدید می بایست تعدد ارگانهای تصمیم گیری و اعمال قدرت را از میان برده و کل قدرت در جامعه را در دستان قابل کنترل یک نفر قبضه کند. این یک نفر در عین حال باید صاحب بلامنازع کل کشور نیز باشد. بعلاوه لازم بود تا "گستاخی" فزاینده مردم "علاج" شود. طبق اعتقاد بسیار رایج آنزمان در کشورهای استعمارگر، استعمارشدن تنها شانس ملل عقب مانده برای ترقی بود. لذا "گستاخی" آنان چیزی جز ناسپاسی ناشی از توحش و بربریت نبود. مردمی که به امتیازدهی های شاهان اعتراض می کردند، انقلاب کرده و درقبال قرارداد ۱۹۱۹ بجای شادمانی و چراغانی «آزادستان» برپا

می کردند بایستی یک بار برای همیشه "ادب" می شدند. آنان چنان باید تحقیر می شدند که درس های انقلاب مشروطیت را بکلی فراموش کنند. آنان باید "فرمانبری می آموختند". (۵) تحقیر زبان و لباس و شکستن غرور اهالی و گرفتن اعتماد به نفس آنان اجزا یک مجموعه تدابیر حساب شده برای ساختن ایران قابل کنترل بود. چنین ایرانی که در تضاد کامل با ارزشهای نوین انقلاب مشروطیت و بازگشت به چیزی بدتر از بدترین دوران ایران کهن بود، نام مستعار و کنایه آمیز "ایران نوین" بر خود نهاد.

کارگردانی سناریو مورد نظر به اردشیر جی ریپورتر جاسوس عالیرتبه بریتانیا در ایران و عملگی آن (صرفاً) چون یک ماسک بر نقش اردشیر ریپورتر) به رضا خان قزاق سپرده شد. کار آغاز شده از سوی اینان توسط فرزندان آنها شاپور جی ریپورتر و محمد رضا پهلوی تا سال ۱۳۵۷ شمسی ادامه یافت.

انگلستان با آنکه نظرات بغایت اهانت آمیزی در مورد کلیه اهالی ایران و خود رضاخان بی سواد داشت (۶) تاکتیک خود را بر تکیه دادن به احساسات و باورهای عقب مانده و عامیانه ای کرد که بصورت "طبیعی" در نزد بسیاری از اقوام موجود است. قائل شدن خصوصیات عجیب و غریب به اقوام دیگر و باور به برگزیده بودن قوم خودی تقریباً همه جا در میان انسانها یافت می شود. تاریخ بارها شاهد آن بوده است که رهبران مذهبی و سیاسی این باورهای "طبیعی" را به "سطح کینه مقدس" و "معیار تاریکی و روشنی" ارتقا داده و از آنها بعنوان محمل اهداف نه چندان مشروع خود استفاده برده اند. منتها کار اردشیر جی ریپورتر مغز "ایران نوین" اساسی تر از این بود. او هم به خرافه های نژادپرستانه جامه "علمی - تاریخی" پوشاند هم برای ترویج این خرافات دست به ایجاد مراکز تربیت کادرهای ایدئولوژیک چون مدرسه علوم سیاسی تهران زد. صد البته ایرانیان زیادی بویژه از میان تحصیلکردگان فرنگ به عملگی این شیطان درآمدند. طرح برتری نژاد آریا و "لزوم احیای مجد و عظمت ایران باستان" از طریق به عقب بردن تاریخ به ادوار فرضی مطلوب - و مثلاً نه با دموکراتیزه کردن جامعه و قطع نفوذ بیگانگان - علم

این پیکار نامقدس علیه ملل غیر فارس ایران شد. فرهنگ تبلیغات دولتی ایران از آن تاریخ به بعد مملو از کلمات و عبارات دهن پر کن و عوام فریبانه ای شد که هیچ مناسبت و ربطی به هزار و یک درد ایران و ایرانی نداشت. هر کلمه ای و هر شعاری یک دروغ و یک عوام فریبی در مقیاس بزرگ بود. و بزرگترین عوام فریبی و اهانت به ایرانیان خود این واقعیت بود که اینهمه مستقیماً از سوی بیگانگان طرح و اجرا می شد.

تمدن قرون وسطی ایران که اساساً اسلامی و در اشتراک با تمدن عربی رشد کرده و کاملاً با مفهوم مدرن "ملیت" بیگانه بود موضوع ادعاهای "ملی و میهنی" شد. حتی تاریخ قدیمی تر از آن بر مبنای مفاهیم معاصر از "ملیت" دچار باز سازی و سانسور شد.

رژیم مبتنی بر جهل و دروغ شعار "خدا شاه میهن" می داد. این شعار می خواست شاه را سایه و نایب خدا معرفی کند و شریک ناپذیری خدا را سمبل قدرت مطلقه شاه بر سراسر کشور سازد. رژیم مهمترین هدف خود را حفظ "وحدت ملی" و شاه را نایب التولیه این "وحدت" معرفی می کرد. در واقع کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ بمنزله پایان امکان دخالت ملت بطور عام و ملل غیر فارس بطور اخص در امور اداره مملکت بود. این بیگانگی ملت با قدرت حاکم طبعاً جایی برای صحبت از "وحدت ملی" باقی نمی گذارد. بعلاوه نباید از خاطر برد که رژیم کودتا کار خود را با سرکوب نهضت‌های ملی - دموکراتیک مناطق مختلف ایران آغاز کرد امروزه این واقعیت که مظاهر انگلیسی "وحدت ملی"، وحدت ملی در ایران را از مضمون تاریخی آن تهی ساخت بروشنی قابل رویت است. این "وحدت ملی" ساخته و پرداخته بیگانگان رابطه معکوسی با دموکراسی و حق تنفس سیاسی در ایران دارد. هر گاه اندک مجالی برای نوشتن و گفتن آزاد موجود باشد این "وحدت ملی" دچار تزلزل است و هر گاه چکمه های سربازان حکومت مرکزی از خون اهالی ایران رنگین است این "وحدت ملی" بر قرار و مستدام می نماید. در واقع این وحدت همزاد و نیازمند یک آرامش گورستانی است که هر بار تا

طوفان بعدی ادامه می یابد. این گونه تضاد بین ثبات و آرامش لازمه یک دمکراسی کارآ با خود دمکراسی، از بزرگترین مشکلات پروژه دمکراسی ایران است.

موفقیت کودتای تماما انگلیسی در ایران باید بمنزله پایان یک مرحله از تاریخ روابط غرب استعمارگر با شرق اسلامی و ایران نیز تلقی شود. این مرحله بدنبال وحشت اروپا از فتح قسطنطنیه بدست سلطان محمد فاتح و سقوط امپراطوری بیزانس (۱۴۶۱م) با وصلت سیاسی میان جمهوری ونیز و سلطان حسن آق قویونلو آغاز شده بود. طی این مرحله اروپائیان به دنبال متحدانی بودند که اگر امپراطوری عثمانی را شکست هم نتواند بدهد، دست کم آنها "سرگرم" نگهدارد. اروپائیان هرچند با ناکامی پیمان سور موفق به نابودی رقیب نیرومند خود (امپراطوری عثمانی) نشدند، اما دیگر ترکیه جدید "خطری" برای آنان محسوب نمی شد. نام خطر جانشین روسیه شوروی بود. اما اینبار با جلوس یک نوکر ایده آل استعمار به تخت طاووس دیگر نیاز به "متحد" مرتفع می شد. با سرآمدن این دوران، طنش های فرساینده حاکم بر روابط ایران با غرب حذف شد و این روابط به استثنای دوران ملی شدن نفت ایران بایک آرامش ناشی از تسلیم بی قید و شرط یک طرف تا سال ۱۳۵۷ ادامه یافت.

علاقه به طرح و بحث معضل ملی در ایرن به حد خطرناکی ناکافی است. این عدم تمایل به شرکت در گفتگوی چند جانبه از سوی کسانی که در بوجود آمدن و دوام آن شریک جرم بوده اند قابل درک است اما سکوت دیگرانی که درگیر بحث پیرامون موانع اساسی استقرار دمکراسی در ایران هستند تاسف آور است.

اهمیت دیگر این مسئله در آن است که با "احساس شهروندی" ۶۰ درصد از اهالی ایران در ارتباط تنگاتنگ است. دمکراسی اگر بعنوان یک پروسه دائمی و نیازمند مداخله و شرکت مستمر شهروندان تعریف شود - و نه بعنوان یک "دستاورد ابدی" ناشی از پیروزی انقلاب سیاسی و غیره - باید هرروزه از سوی

توده‌هایی که با دمکراسی (نه الزاما با دولت حاکم) احساس یگانگی دارند حمایت و احیا شود. عدم حل دمکراتیک مسئله ملی در ایران از طریق تضعیف "حس شهروندی" در نزد اکثریت اهالی کشور دمکراسی احتمالی آتی را از منبع تغذیه و تنفس دائمی آن یعنی اراده، فعال شهروندان محروم می‌کند. ملتهایی که فرهنگ، زبان و آداب و رسوم ملی خود را در معرض ممنوعیت دولتی و زوال تدریجی می‌بینند نمی‌توانند "شهروندان" فعال جامعه باشند. حتی اگر سرکوب دولتی صدای اعتراضات بحق آنان را خفه کند آنان "رعایایی" خواهند شد در ظاهر منفعل که خشم شان علیه نظام موجود انباشته و انباشته می‌شود.

سعی رپیورترها - پهلوی‌ها در "آفریدن" یک ملت "خالص" با یک زبان، یک لباس، یک شجره نامه، (و بعدها) یک حزب در کشور پهناوری چون ایران بزرگترین ماجراجویی تاریخی بود که کوچکترین ریشه‌ای در واقعیت سیاسی - اجتماعی هیچ دوره از تاریخ ایران نداشت. تاریخ هزار ساله حاکمیت خاندانهای ترک بر ایران هیچ بهانه‌ای برای آفرینش مصنوعی یک "وحدت ملی" جعلی و نوین با نسخه صادره از سوی بیگانگان بدست نمی‌داد. بر عکس ممنوعیت زبان‌ها و فرهنگ‌های غیر فارس ضربه مهلکی به روند سوادآموزی و شکوفایی فرهنگی سراسر ایران زد. تئاتر، مطبوعات، مدارس و انجمن‌های غیر فارس زبان تعطیل شدند. شکوفایی فرهنگی ایران در عرصه‌های بسیار لنگ و متوقف شد. دیگر توسعه و غنای فرهنگی معادل هزاران و صدها هزار فعالیت فرهنگی در همه جبهه‌ها نبود. فرمانها و تدابیر دولتی دولت مرکزی جایگزین فرهنگ و هنری شد که یک دوره باشکوه تاریخی از عمیق‌تر شدن و توده‌گیر شدن را پشت سر می‌گذاشت. تاریکی و خفقان دوره پهلوی به عرصه سیاست ختم نمی‌شد. کارنامه ۵۰ سال حاکمیت پهلوی چیزی جز ۶۰ در صد بیسواد و مردمی که اکثریت عظیم آن با کتاب، مطبوعات و هنر بیگانه بودند به جای نگذاشت. (۷) هم اینک بعد از یک دوره ۱۸ ساله بهبود از نظر شاخص‌هایی چون میزان باسوادی، مطالعه، تیراژ کتب و مطبوعات و انفجار جمعیت ایران در ردیف عقب

مانده‌ترین کشورهای جهان است. قطعا بلحاظ رشد جامعه مدنی و اجزایی از فرهنگ چون تئاتر، موسیقی، نقاشی و ... وضع بهتر از این نیست.

ماجراجویی مزبور موقعیت زبان فارسی را نیز از موقعیت تاریخی آن به موضع تنها زبان رسمی و اجباری تنزج داد. زبانی که طی هزارسال حکومت سلسله‌های ترک ایرانی از هرگونه شانس شکوفایی و حمایت دولتی برخوردار بود اینک به کمک صندوق جریمه، بخشنامه‌های دولتی و فشار ناشی از تحقیر دیگر زبانها و فرهنگها به آذربایجان صادر می‌شد.

این بحث موجز را با تاکید بر چند محور مهم از مسئله ملی در ایران به پایان می‌بریم :

– همچنانکه تمرکز ناموزون صنعت، اقتصاد یا سیستم آموزشی در یک منطقه بخصوص به زبان کل جامعه است، رشد فرهنگی مناطق مختلف (و ملل ساکن این مناطق) بمعنی پیشرفت کل جامعه است. اساساً بدون ترقی هماهنگ مناطق و خلقهای مختلف در عرصه فرهنگ نمی‌توان از پیشرفت فرهنگی کل جامعه ایران صحبت کرد.

– جدیدترین موج تحولات علمی و فنی جهان را کوچکتر و کوچکتر کرده، کشورهای مختلف را به همکاری و نزدیکی همه‌جانبه می‌خواند. هر جا که احترام مشترک به اصول دموکراسی و آزادی بیشتر و احترام متقابل به وجوه غیر مشترک بر روابط طرفین حاکم بوده است، میل به همکاری و همگرایی غالب بوده است. برعکس هر جا که با برادری‌های اجباری، وحدتهای یک‌جانبه بر مبنای تحمیل برتری طرف نیرومند در کار بوده است سوءظن، گریز از مرکز و گریز از یکدیگر غلبه داشته است. وحدت ملی واقعی در ایران باید در مفهوم تاریخی آن و از طریق تاکید بر داوطلبانه بودن این وحدت همینطور احترام متقابل به هستی فرهنگی ملت‌های مختلف احیا شود.

– دموکراسی بمعنی قبول گونه گونی و تنوع در عقاید و احزاب سیاسی، اعتقادات مذهبی، جنسیت، زبان و فرهنگ و پذیرش حق حیات آزادانه، این گونه هاست. خلاصه کردن عرصه، عملکرد دموکراسی به احزاب سیاسی و خارج کردن امر برابری فرهنگ ها، مذاهب، جنسیت و امثالهم از حوزه، شمول دموکراسی، آنرا از مفهوم واقعی اش تهی می کند. همچون اکثریت قریب به اتفاق کشورهای دنیا وجود گروههای بزرگ اجتماعی با زبان ها و فرهنگ های متفاوت واقعیت انکار ناپذیر جامعه ایران است. سلامت و خرمی یک جنگل بمعنی شادابی و رشد دائمی درختان جنگل است. به همین سیاق شکوفایی فرهنگی کل جامعه ایران چیزی جز شکوفایی تک تک این فرهنگها نیست. آزادی کلیه اهالی ایران برای رشد دادن به یکی از این فرهنگها (فرهنگ و زبان فارسی) معادل آزادی فرهنگی نیست. همچنانکه آزادی عضویت در یک حزب معادل آزادی احزاب تلقی نمی شود.

– برسمیت شناختن حق حیات کلیه فرهنگ ها و زبانهای موجود در ایران تنها راه "تحکیم وحدت ملی" در ایران است. آزادی فرهنگی احساس بیگانگی در خانه خود (ایران) را از بین می برد، احساس شهروندی در بین اهالی را تقویت می کند و وحدت در چهارچوب خانواده بزرگ ایران را از استلزام به قهر نظامی و فرامین دولتی خلاص کرده آنها به خواست داوطلبانه تک تک خلقهای ساکن ایران تبدیل می کند. تنها چنین گونه وحدتی است که در دنیای پر تلاطم امروز می تواند موجودیت خانواده بزرگ ایران را در بحرانیهای کنونی و آتی نجات دهد. این نوع وحدت عاری از نیاز به قهر نمونه، اعتلا و امروزی شدن ساخت دولت و جامعه در ایران خواهد بود و ثبات سیاسی ایران را که پیش فرض تحولات زیر ساختی است، ممکن خواهد نمود.

– شعار " تمامیت ارضی ایران به هر قیمت و هر وسیله" به معنی کاشتن تخم نفاق و بد بینی در ساختار سیاسی – اجتماعی کشور است. این شعار از آنجا که مستقل از اراده مردم است قدرت بی قید و شرطی به رژیم

سیاسی حاکم می دهد که براحتی می تواند علیه ملت حاکم مورد سوء استفاده قرار گیرد.

- تبعیض علیه بخشهایی از شهروندان یک جامعه دیر یا زود الزام آور توسل به قهر برای سرکوب خواسته های مشروع آنهاست. تجربه نشان داده است که وقتی ماشین سرکوب راه افتاد دیر یا زود کل جامعه را آماج اهداف سیاه خود قرار می دهد. به بیان دیگر سیاست یک بام و دو هوا دیر یا زود و خواه ناخواه به سرایت هوای مسموم به کل فضای جامعه می انجامد.

- هویت اکثریت قریب به اتفاق اهالی ایران حاصل ترکیب دو عنصر مشترک ایرانی و اسلامی با عنصر نامشترک سوم است. بعنوان مثال ترکان ایران علاوه بر هویت ایرانی و اسلامی شان دارای یک هویت زبانی - فرهنگی ترکی نیز هستند که بخش مهمی از حیات معنوی امروزی آنان را بویژه در عرصه زبان، ادبیات و هنر می سازد. دموکراسی در ایران نمی تواند منکر حق حیات این جنبه سوم نامشترک از هویت ۶۰ درصد از اهالی ایران باشد. آزادی همه فرهنگها عامل مهمی برای محک زدن دموکراسی و شانس موفقیت آن در ایران می باشد.

(۱) مهمترین حادثه ای که در واقع ناقوس آغاز انقلاب مشروطیت نیز بود یعنی جنبش اعتراض علیه داده شدن امتیاز انحصار تجارت تنباکو به بیگانگان خود شاهد بارز چنین ساخت غیر متمرکز جامعه بود. با اینکه رضایت دربار و دولتیان حاصل شده بود مردم به اعتراض برخاستند. وقتی هم اعتراض در شیراز و اصفهان سرکوب شد تبریز به پا خاست. یا به توپ بستن مجلس از سوی قزاقان روس به رهبری لیاخوف و سیاست ارباب و دستگیری طرفداران مشروطیت در تهران نوانست علم سیاه ارتجاع را به سراسر کشور تحمیل کند. بعدها در جریان تلاش

بریتانیا برای تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ علی‌رغم آنکه همراهی و یا سکوت هیئت حاکمه حاصل شده بود مخالفت اهالی و بویژه انقلابی‌های مردمی در مناطق مختلف هرگونه شانس موفقیت را از طراحان و مجریان این قرارداد اسارت آور سلب کرده بود. اینگونه ساخت غیر متمرکز کشور کار یک قدرت استعمارگر خارجی برای تسلط در کلیه شئون مملکت را دشوار و گاه -چنانچه در سه مورد اشاره شده اتفاق افتاد- غیر ممکن می‌کرد. با اینکه استعمار بریتانیا دلایل متعددی برای تبدیل ایران به "ایران نوین" داشت ولی این خود دلیل به تنهایی برای توجیه تمامی نقشه‌های پیچیده انگلستان در ایران کافی بود.

(۲) این گونه ساده انگاری‌ها و امید به معجزه یک شبه انقلاب متعلق به همه انقلابات است که خود ریشه در آرزوی دائمی انسان برای دست یابی به آزادی و عدالت دارد. اینگونه وعده وعیدهای غیر عملی که در انقلاب بسال ۱۳۵۷ نیز به وفور مطرح می‌شدند الزاماً به معنی عوام فریبی رهبران نیستند.

(۳) تاثیر این بازی‌های پیچیده در روانشناسی اجتماعی مردم ایران رواج اعتقاد به تئوری‌های توطئه عدم اعتماد به نیروی خود و نقش عوامل درونی در تحولات اجتماعی است. این اعتقاد و عدم اعتقاد به نسل‌های جوانتر نیز منتقل شده است. در اینجا باید فاصله روشنی مابین تاریخ ماقوع و نتیجه‌ای که از آن برای امروز و فردا گرفته می‌شود قائل شد. بررسی و شناخت قدرت شیطانی بیگانگان مسلط بر سرنوشت ایران در گذشته نباید بمعنی لزوم تسلیم به قضا و قدر و تبلیغ جبر گرایی باشد.

(۴) مطبوعات لندن بعد از ضیافت مجلل بریتانیا به افتخار احمد شاه با در نظر گرفتن مخالفت موجود در میان مردم ایران نوشت: معلوم نیست سوپ خرچنگی که برای احمد شاه و همراهان سرو شد قادر به جلب رضایت مردم ایران نیز باشد!

(۵) جان استوارت میل می‌نویسد: «مردمی را که در توحش بسر می‌برند باید فرمانبری آموخت(!)»، جان استوارت میل، تاملاتی در حکومت انتخابی، ترجمه علی

رامین، تهران، نشرنی، ص ۲۸۱
 و یا: «مردمی که در یک وضع آزاد تمدن نایافته به سر می‌برند... در واقع تا زمانی که اطاعت کردن را نیاموزند، قادر به هیچگونه پیشرفتی در تمدن نخواهند بود.» (همانجا ص ۵۴)

(۶) دست نوشته ژنرال ادموند آبرونساید، ۲ نوامبر ۱۹۲۰ در مورد قزاقهای اطراف رضاخان: "... مدت‌ها بود که موجوداتی به این مفلوکی ندیده بودم."
 همانجا و همانروز در مورد رضاخان: "اسمایس رضاخان را فرمانده واقعی صحنه قلمداد می‌کند. او زیردست یک مافوق سیاسی که از تهران نصب شده است، کار می‌کند. اسمایس می‌گوید این مردک برای دست یافتن به بودجه شدیداً تلاش می‌کند. ولی به دستور من حق دست زدن به بودجه را ندارد. چونکه در آن صورت به قول فرانسویها برای خود کیسه خواهد دوخت. (خاطرات آبرونساید ص ۱۲)
 مافوق سیاسی اشاره شده همان سر اردشیر جی ریپورتر است.

(۷) امروز بعد از یک انقلاب و تحت شرایطی که علی‌رغم انواع محدودیت‌ها و قوانین نوشته و نانوخته ارتجاعی بمراتب مساعدتر (!) از دوران گذشته است تیراژ معمول کتابها برای ۶۰ میلیون اهالی ایران ۲۰۰۰-۳۰۰۰ و آمار معمول فروش کتاب برای میلیونها ایرانی خارج از کشور رقمی بین صفر تا ۱۵۰ است. اما تعداد روزنامه - که بمراتب از زمان قبل از انقلاب بیشتر است - برای هر هزار نفر ایرانی ۲۳ نسخه است. این رقم برای ترکیه ۱۲۰۰ و برای کشورهای عربی پیرامون ۹۰۰ است.
 حتی چیزی چون موسیقی سنتی از ارج و قرب و خریدار کافی برخوردار نبود. "هنر" کافه‌های ساز و ضربی بر عکس هم خریدار کافی داشت، هم از سوی تنها مرکز قدرت یعنی دربار حمایت می‌شد. خود این واقعیت که "هنر" مزبور مناسب ذائقه درباریان و اشرافیت پایتخت بود افشاگر سطح فرهنگ حاکمان است.

تریبونا کمک اتمک ایسته بیرسیرسه...

هریبراردیما بری باشدان چوخ ساغ اول دئیرکن آشاغیداکی ساحه لرده نتجه کنکرت ایشده تریبونا کمک ائده بیلرینیز:

۱- مولف یازیلانیزی، باشقا قایناتلاردان ترجمه لر، خبرلر و خلاصه ائدلمیش مقاله لرینیزی بیزه گؤندرین. تریبون ایران دا موجود اولان فکیرلری اؤز صحیفه لرینده عکس ائتدیرمه یه داها اوستون وئریر.

۲- تریبونون یاییلماسینا کمک ائدین. بو ایشده بیزه یاردیم ائدنلری و اؤزوندن علاوه آزی بیر نسخه باشقا بیر اوخوجویا چاتدیران شخصی تریبونون «اتلچی» سی آدلاندریریق. بو سیستم ایله بیز اکونومیک و اداری امتیازلاردان علاوه اوخوجولایله تریبونون آراسیندا ایکی طرفلی بیرمناسیبت یارادا بیلریم.

۳- یاشادیغیمیز دنیا دا چوخ مسئله لر کیمی نشریات مسئله لری ده پولسیز حل اولونمورلار. بونا گؤره تریبونو سئجدی یی یولو به یه نن و اونون حیاتی نین دوامین ایسته یین دوستلار اؤز مادی یاردیملاریلا تریبونون گله جک انکشاف ییندا شریک اولاجاتلار.

تریبون

اگر مایلید به تریبون کمک کنید...

۱- آثار قلمی، ترجمه، خبر و یا تلخیص مطالب از منابع دیگر را برای تریبون بفرستید. تریبون در صدد انتشار نظرات موجود در میان هموطنان مقیم ایران است. در صورت ارسال ترجمه و یا تلخیص، کپی اصل مطلب را نیز برایمان بفرستید.

۲- در معرفی و توزیع تریبون به دوستان و آشنایانتان کوشا باشید.

۳- ما را از نظرات اصلاحی و انتقادی خودتان درباره شکل و محتوی مطالب مندرج در تریبون بی نیسب نگذارید.

پیشاپیش از هر نو کمک و همیاری شما کمال تشکر را داریم.

تریبون

نقش آذربایجانها در جهان معاصر

برای آشنایی آذربایجانیان با نواخ علمی، متفکران، سیاستمداران و هنرمندان برجسته خویش برآن هستیم که بخشی از تریبون را تحت عنوان «نقش آذربایجانها در جهان معاصر» به این مهم اختصاص دهیم.

آشنایی با شخصیت‌های برجسته آذربایجانی آگاهی‌های آنان را از فعالیت و جایگاه شخصیت‌های برجسته آذری در سطح داخلی و بین‌المللی افزایش داده و زمینه‌های تشویق و فعالیت جوانان آذربایجانی را جهت پرش به موقعیت‌های برجسته علمی، اجتماعی و فرهنگی فراهم می‌سازد.

علی جوان، مخترع لیزر گازی

AZERBAIJAN INTERNATIONAL (1)

برگردان: اورخان تهرانی

دکتر علی جوان از سال ۱۹۴۹ در ایالات متحده آمریکا زندگی میکند. والدینش متولد تبریز و خود وی در تهران چشم به جهان گشوده است. خدمت بزرگ علی جوان به دنیای علم در زمینه تکنولوژی لیزری بر آگاهان آشکار است. دکتر جوان در سال ۱۹۷۵ موفق به دریافت مدال Fredic Ives از جامعه Optical آمریکا شد. این جامعه از وی به دلیل اختراع لیزر گازی که نقش غیرقابل جایگزینی در تحقیقات علمی داشت تقدیر نمود. علاوه بر این دکتر جوان در سال ۱۹۹۳ موفق به دریافت جایزه آلبرت انیشتین شد.

در گوشه اتاق کار دکتر علی جوان در دانشگاه ماساچوست اولین لیزر اختراعی ایشان که «آدم» نامیده شده است دیده میشود. این لیزر در سال ۱۹۶۰ برای اولین بار مورد استفاده قرار گرفته قرار گرفته است. طبق قرار این دستگاه لیزری به موزه انستیتوی **Smithsonian** منتقل شده و در آنجا نگهداری خواهد شد.

لیزر در ۱۹۳۰

– در دنیای علم می گویند وقتی بشر به یک نوگرایی و یا اختراع جدید نیاز داشته باشد دیر یا زود کسی این کار را انجام خواهد داد. ولی این قانون همیشگی نیست. در رابطه با لیزر تصور میکنم که لیزر گازی میتواند در ده ۳۰ هم اختراع شود. ولی این کار تا دهه ۶۰ که من موفق به این کار شدم به طول انجامید.

– با نگاهی به تاریخ علم فیزیک متوجه میشویم که دانشمندان فیزیک در سالهای ۱۹۳۷-۱۹۳۸ به ایده لیزر بسیار نزدیک شدند. در آن موقع دانشمندان تشعشع نور را مورد مطالعه قرار دادند و از این طریق به ایده لیزر نزدیک شدند. اما به دلیل تمرکز روی خاصیت ماده در شرایط تعادل حرارتی موفق به کشف لیزر نشدند.

لیزر و جنگ جهانی دوم

– امروز نمیتوان دقیقاً در مورد تاثیرات لیزر در نتیجه جنگ جهانی دوم صحبت کرد. رادارهای لیزری میتواند تاثیر مهمی در نتیجه جنگ داشته باشد. در حال حاضر لیزر استفاده زیادی در صنایع نظامی دارد.

– تکامل علم همواره با استفاده از دانش پیشین انجام گرفته است. وقتی نیوتون قوه جاذبه را کشف کرد گفت که با ایستادن بر شانه های دیگر بزرگان علم موفق به دیدن افقهای جدیدی در صحنه علم شده است.

– لیزر حاصل دانش پیشین بشر بویژه در مورد خاصیت اتم بوده است. در

دهه ۲۰ خاصیت موجی اتمها برای انسان آشکار شده بود. این خواص بدست دانشمندان بزرگی چون نیلس بور، شوردینگر

لیزر و جنگ جهانی دوم

- امروز نمیتوان دقیقاً در مورد تاثیرات لیزر در نتیجه جنگ جهانی دوم صحبت کرد. رادارهای لیزری میتواندست تاثیر مهمی در نتیجه جنگ داشته باشد. در حال حاضر لیزر استفاده زیادی در صنایع نظامی دارد.

- تکامل علم همواره با استفاده از دانش پیشین انجام گرفته است. وقتی نیوتون قوه جاذبه را کشف کرد گفت که با ایستادن بر شانه های دیگر بزرگان علم موفق به دیدن افقهای جدیدی در صحنه علم شده است.

- لیزر حاصل دانش پیشین بشر بویژه در مورد خاصیت اتم بوده است. در دهه ۲۰ خاصیت موجی اتمها برای انسان آشکار شده بود. این خواص بدست دانشمندان بزرگی چون نیلس بور، شوردینگر، انیشتین و دیگران مورد مطالعه و بحث و بررسی قرار گرفت. اما تعیین دقیق زمان برای تولد یک ایده نوین تقریباً غیرممکن است. وقتی من به ایده لیزر دست یافتم تقریباً تمام وقتم را مصروف این کار کردم. میدانستم که بالاخره موفق به این کار خواهم شد. در ابتدای کار اغلب به نتیجه کاری که میخواستم انجام دهم تردید داشتند. حتی افرادی که در یک تیم واحد روی این موضوع کار میکردیم به مسئله به دیده شک مینگریستند. درمورد لیزر مهمترین مسئله برای من این بود که دستگاه باید به کار بیافتد. براساس پیش بینی های تئوریک بایستی کاملاً مطمئن میشدم تا در صدد تشکیل یک تیم مهندسی برای تولید عملی آن برمی آمدم. - در آن زمان من تازه همکاری مشترک با شرکت تلفن بل را آغاز کرده بودم و آنها تمام امکانات لازم را برای آزمایش لیزر گازی در اختیارم گذاشته بودند. تقریباً همزمان با من دو فیزیکدان دیگر به نامهای چالز تونز و آرتور شولو یک نظریه دیگر را برای ساخت لیزر ارائه دادند. نظریه آنها مبتنی بود بر استخراج نور از اتمها و پمپ کردن آنها به کمک یک منبع قوی نوری

(پروژکتور). نظریه من کاملاً با نظریه آنها متفاوت بود. من میخواستم با استفاده از جریان برق انرژی آنها را به نور لیزری تبدیل کنم. نتیجه کار من امروز به لیزر گازی معروف شده است.

لیزر گازی ، هلیوم - نئون

- به دلایل متعددی برای اولین آزمایش لیزر گازی از دو گاز خنثی نئون و هلیوم استفاده کردم. این لیزر به طریق زیر عمل میکند. در داخل دستگاه لیزر دو الکترود موجود جریان برق را از داخل گاز عبور میدهند و پروسه ای در ترکیب گاز را به انجام میرسانند. انرژی الکتریکی ابتدا به صورت یک انرژی داخلی در درون اتمهای هلیوم ذخیره گردیده سپس به اتمهای گاز نئون منتقل شده و آنگاه به نور لیزری تبدیل میگردد. عملی ساختن این ایده مستلزم دو سال کار مداوم و صرف دو میلیون دلار از بودجه شرکت تلفن بل بود.

- برای ایجاد نور لیزری از دستگاه مربوطه دو آینه با ضریب انعکاسی بالا مورد نیاز بود که بطور موازی در درون دستگاه نصب می گردند. نور بین این دو آینه بارها منعکس شده و باعث تقویت آن با ضریب بالا گردیده و نور لیزری مورد نظر تولید میشود.

- نظریه لیزر را برای اولین بار در ژوئن ۱۹۵۹ در مجله **Physical Review letters** به چاپ رساندم. در آن زمان با تشکیل یک تیم شدیداً مشغول کار حول ایده لیزر بودم که نهایتاً در مارس ۱۹۶۰ موفق شدم ایده لیزر را در عمل و در آزمایشگاه به نمایش بگذارم. در دسامبر همان سال بود که اولین دستگاه لیزری را آماده کار کردم.

- برای اولین بار در تاریخ علم شعاع لیزر از یک دستگاه لیزری ایجاد شد. این حادثه در ساعت ۱۶ و ۲۰ دقیقه بوقوع پیوست. کاملاً روشن بود که این اختراع تاثیر زیادی در تکامل علم و تکنولوژی خواهد داشت. امروزه بیشترین استفاده از لیزر گازی در حوزه ارتباطات تلفنی انجام میگردد.

اولین تجربه تلفن لیزری

– نیاز به استفاده از لیزر در رشته ارتباطات تلفنی از اول آشکار بود. در اولین قدم پس از این اختراع بود که موفق شدیم در ۱۳ دسامبر سال ۱۹۶۰ برای اولین بار در تاریخ بشر یک ارتباط تلفنی را با استفاده از اشعه لیزری برقرار سازیم.

– اکنون بعد از ۳۵ سال استفاده از لیزر در صنعت ارتباطات تلفنی و کامپیوتری گسترش زیادی پیدا کرده است. بعد از اختراع مذکور صدها نوع لیزر گازی با تشعشعات قابل دید و غیرقابل دید انسان (مادون قرمز و ماورای بنفش) تولید شده اند که مورد استفاده های گوناگون دارند. از جمله لیزر CO₂ است که توان بسیار بالایی دارد و در رادارها و همچنین در صنایع فلز برای جوش دادن بهره برداری میشود. لیزر CO₂ همچنین در علم پزشکی برای مداوای بیماران قلبی مورد استفاده قرار میگیرد. لیزر گازی هلیوم – نئون از انواعی است که در تحقیقات علمی و آزمایشگاهی از آن بسیار استفاده میشود. یکی از موارد استفاده گسترده آن پای صندوق فروشگاههای بزرگ است که قیمت اجناس را از روی ا티کت ها میخواند.

دوران کودکی و نوجوانی

– تا آنجایی که به یاد دارم همیشه به علم علاقمندی بوده ام. هرگز از اشتراک در مسائل علمی سرباز نمی‌زدم. اگر چه خوشحالم که دو فرزند دخترم شاخه های دیگری را انتخاب کرده اند. شاید در هر خانواده فعالیت یک نفر در شاخه علمی کافی باشد.

در دوران کودکی سرگرمی من بازی با ابزار بود. دیپلم خود را در تهران گرفتم و سپس برای ادامه تحصیل در سال ۱۹۴۹ به ایالات متحده آمریکا آمدم. در آن زمان در دوره دکترای دانشکده فیزیک و ریاضیات دانشگاه کولومبیا ثبت نام کردم. البته بعد از آن درسهای زیادی در رشته های علوم انسانی خوانده ام. در سال ۱۹۵۸ با شرکت تلفن پل همکاری خود را شروع

کردم و چهار سال بعد از آن به هیئت علمی دانشگاه MIT در ماساچوست پیوستم.

تحقیقات جدید و اختراع جدیدتر

– در حال حاضر با پروژه جدیدی مشغول هستم. در دنیای علم همواره انسان علاقمند برداشتن گامهای جدیدی است. من هم کار جدید خود را «الکترونیک در فرکانسهای اپتیک» نام گذارده ام.

– برای مثال در کامپیوترها میکرو چیپسها و در فرکانسهای رادیوی مگاهرتز و گیگا هرتز کار کرد دارند. سعی من بر اینست که در دستگاههای الکترونیک کامپیوتری به جای امواج فرکانسهای رادیویی از امواج فرکانس نور استفاده کنم. به این طریق سرعت انتقال اطلاعات افزایش چشم گیری خواهد یافت. اکنون پرسش اینست که این کار به چه طریقی قابل اجراست؟ برای اینکار اختراع دیگری لازم است. این کار هنوز در مرحله تئوری است و عبارت از آنست که با ماده در مقیاس **Nano** کار میشود. در علم فیزیک **Nano** به مقیاسهای بسیار بسیار کوچک اطلاق میشود. برای کار در این رابطه احتیاج به تولید دستگاههای **Nano** که در ساخت چیپسهای کامپیوتری هم استفاده میشود ضرورت دارد.

– کار جدید من باعث خواهد شد که خاصیت اپتیک ماده در مقیاس **Nano** برای انتقال جریان در فرکانسهای نوری امکانپذیر شود. این قدم بزرگی در تکامل تکنولوژی در این رشته به حساب می آید.

– در حال حاضر مشغول نوشتن کتاب جدیدی در این رابطه هستم که بزودی تمام خواهد شد.

دنیا قهرمانی میشل کوآن
آذربایجان سیمفونیک موسیقی سی نین صدالاری آلتیندا
چیخیش ائدییر
Dünya çempionu Mişel Kuan
Azərbaycan simfonik musiqisinin sədaları altında
çIXIŞ edir

Laurel Deck

AZERBAIJAN INTERNATIONAL (1)

آذربایجان بسته کاری فکرت امیروف ون ارکستر اثرلری باکی نین یاراشیقلی بینالاری اولان اوپرا و بالت تئاتریندا، فیلامونیا و رسپوبلیکا ساراییندا دفعه لرله سس لنمیش دیر. بو گونلرده ایسه فکرت امیروف ون موسیقی سی یثنی تاماشاچی کوتله سی طرفینده ن کشف ائدیلمک ده دیر. لوس آنجلس ده ن اولان چین منشالی آمریکالی، ۱۶ یاشلی میشل کوآن ۱۹۹۷-نجی ایلین مارتیندا ایسوجره نین (سوئیسین) لوزان شهرینده کئچیریله جک دنیا چمپیوناتیندا (قهرمان لیقیندا، مسابقه لرینده) فکرت امیروف ون موسیقی سی آلتیندا چیخیش ایتمه یه حاضرلاشیر. میشل کوآن فیکورلو کونکی سورمه (پاتیناژ) اوزره ۱۹۹۶-نجی ایلین دنیا قهرمانی اولموشدور.

بیزکانادانانین تورنتو شهرینده میشل ین خوره اوقرافی لوری نیکول (Lori Nikolla) خانم لا گوروشدوک و اوندان آذربایجاندا حدسیز قدرته قارشى لانان، اونون حدودلاریندان کناردا ایسه، دئمک اولارکی تائینمایان فکرت امیروف موسیقی سینی

نه ده ن سټډیې نی سورشوک.

بو ایلین یانواریندا نیکول تصادف نتیجه سینده بسته کارین «گلستان بایاتی شیراز» سیمفونیک موغامی نی دینله میش و محض بو موسیقی نین اوزرینده دایانماغی قراره آلمیش دیر.

نیکول دئیر: «موسیقی منی واله ایشندی. او ائله عظمتلی، ائله احتراصلی، ائله جلب ائدیجی ایدی کی... او هم ده بیزیم آختاردیغیمیز بوتون جهت لری اوزونده احتوا ائیدردی. بو دوغرودان دا چوخ درین و مرکب بیر موسیقی دیر.»

«چوخ آز موسیقی اثری وارکی، ۲۰ مین تاماشی چی ايله دولو اولان بیر زال دا اوغورلا سسلن سین،» دیه نیکول قید ائدیر: «بونون اوچون تاماشاچی لارین قلبی نی فتح ائدهن، ائله جه ده پروقرامین دیگر طلب لرنی اؤده یین جوشغون لیق و دراماتیزم له دولو موسیقی اولمالی دیر. بیز فکرت امیراوف موسیقی سی نین بونا قادر اولدوغون حیس ایشدیک.»

فکرت امیراوف موسیقی سی نین چشمپیوناتا دا سس لنمه سینه قرار وثرمزدهن اول نیکول یوزلرله سیمفونیک اثره قولاغ آسمیش دیر.

اینده ده ک یوزلرله پروقرامین مؤلفی اولان لوری نیکول دائما یثنی لیک لر آختاریش یندا اولور. او اینانیر کی، یثنی ایده یالار، یثنی تفسیرلر و ایفا طرز ی پاریش چی نی اؤز رقیب لریندهن اوستون ائدهن اساس جهت لردهن بیری دیر. بونا گؤره ده او، چیخیش زامانی ان اوغورلو سس لنه جک موسیقی اثری نی تاپماق اوچون تام بیر ایل سیمفونیک موسیقی اثرلرینه قولاق آسیر.

میشل یین مشق چی سی فرانک کاررول (Frank Karrol) ون فکرنجه چیخیش اوچون ان اوغورلو موسیقی یاددا قالان موسیقی دیر. «ایسته بیره م کی، چیخیش قورتولاندان سونرا دا تاماشاچی لار اونون موسیقی سی نی زومزومه

ایشین لر و یا بو موسیقی اونلارین بئین لرینده اوزون مدت سس لن سین.»
 شبهه سیز کی، کاررول شعورآلتی (اؤزو بیلمه ده ن، ناخودآگاه) تاثیر قووه سی نه
 مالک موسیقی نین حاکم لرین (ژوری نین) اوزرینده اسرارانگیز شکیل ده حؤکم
 سوره بیلیمک قدرت ینه آرخیین دیر. بونا گؤره ده او هانسی موسیقی نین بو
 باخیمدان اوغورلو اولای بیله جه یینی گؤزل آنلاییر. او، لوس آنجلس ین شرقینده
 San Bernadino Mauntins ده یئرلشن Laik Arrouhed - ده کی مشق
 دوشرگه سینده سونرالار یئرلی و بین الخالق چئمپیونات لارین غالب لری اولموش
 بیر چوخ گنج لره تعلیم کئچمیش دیر.

پروقرامدا ان بؤیوک محدودیت موسیقی نین سس لنمه مدتی نه قویولور.
 یاریشچی لار ایکی پروگرام لا چیخیش ائدییرلر. قیصا مدتی پروقرام ین مدتی ۲
 دقیقه ۴۰ ثانیه ده ن آرتیق اولمامالی دیر. بورادا ۸ آیری - آیری
 المنتی - فیرلانما، اسپیرال واری فیرلانما، آیاق حرکتی، و ایکی قات، ائله جه ده
 اوچ قات فیرلانمادان عبارت توللانما حرکتلری نی اؤزونده بیرلشدیره ن پروقرام
 قیصا بیر مدته ایفا اولونمالی دیر. سرست (آزاد) پروقرامین مدتی ایسه قادینلار
 اوچون ۴ دقیقه ۱۰ ثانیه دیر. بو پروقرامدا اویون چی لار ان یاخشی ایفا
 ایتدیکلری حرکت لری خصوصی نظره چاتدیрмаق امکان ینا مالک دیرلر. میشل
 یثدی اوچ قات فیرلانمادان عبارت اولان توللانما، ایکی اوخ واری فیرلانما،
 هابئله باشقا سرست حرکت لری اوستالیق لا یئرینه یثتیریر. میشل حساب ائدیر
 کی، محض بو حرکت لر اونون آرتیست لیک استعدادینی و پلاستیک لی یینی
 خصوصی اولراق وورغولاییر.

نیکول ون فکرینجه باشدان آیاغا جلد ایفا ائدیلن موسیقی اوغورلو المور. عادتاً
 تمپ ینده ده یشیک لیک اولان، باشقا سؤزله، ایفاچی یا «نفس ینی دلمه یه»
 امکان وثره ن موسیقی پارچاسی سئچیلیر. و بو موسیقی پارچاسی معین
 ائدیلمیش زامان چرچیوه سینده اؤز کولمیناسیا (عطف، اوج) نقطه سینده
 چاتمالی دیر.

بونا گۆره ده تعجب لی ده ییل کی، ایفاچی لار چوخ زامان فیقورلو کونکی سورمه یاریش لاریندا دفعه لرله سس لنمیش موسیقی اثرلری نین، مثلا چایکوفسکی و یا پروکوفیف یین «رومئو و ژولیتا» سی نین، روسی نین یین «ویلهم تل» اوورتوراسی نین، بارتوک یین مجار رقص لری نین، ائله جه ده شوپن یین و راخمانینوویین اثرلری اوزرینده دایانیرلار.

هر پاییز نیکول اؤز ۲ یاشلی اوغلی ایله بیرلیکده تورونتو نین ان بؤیوک موسیقی ماغازا لارینا «سفره چیخیر». هر سفرینده ده او ۴۰۰-۵۰۰ دلار ده یرینده کومپاکت دیسک آلیر. «بعضا مین لرله دوللار صرف ایتمه یمیزه باخمایاراق زحمت یمیزه و پولوموزا ده یه جک اوغورلو بیر شئی الده ائده بیلیمیریک. ایندی ایسه باشقا واخت جرات ائدیب آلمادیغیمیز بیر چوخ بسته کارین موسیقی سی نی سیناقدان کئچیرمک امکان یمیز وار».

نیکول امیراوف ون اثرینی تاپاندان سونرا میشل تورونتویا اوچور و اونلار ایکی سی بیرلیکده بوز اوزه رینده «گلستان بایاتی شیراز» صدالاری آلتیندا مشقه باشلایرلار. تجربه لی مشق چی قید ائدیر: «بعضا عادی حالدا سنی والح ائده ن موسیقی بوز اوزرینده ایفائین طلب لرینه ساده جه اولاراق اویغون گلمیر».

موسیقی میشل ی ده حیران ایثدی. و بئله لیک له موسیقی اوزرینده اوزون و اذیت لی رداکته ایشی باشلاندى. اون آلتی دقیقه لیک «گلستان بایاتی شیراز» دؤرد دقیقه لیک پروقرام چرچیوه سینه سالینمالی ایدی.

اولدوقجا درین موسیقی آلتیندا ایفا ائدیله جک چیخیش آ درین، دراماتیک مضمون و ثرمه مک اولمازدی. «موسیقی سانکی بیزه نه ایسه دئیردی. و بیز ده بو موسیقی نین صدالاری آلتیندا تاماشاچی لارا محبت ماجراسی تقدیم ایتمه یی قراره آلدیق»، ده یه نیکول پروقرامین یارانماسی و انکشافی پروسه سینده ن سؤز آچیر.

اثره دفعه لره قولاق آسدیقدان سونرا فرانک تاج محل له علاقه دار بئله بیر تکلیف وئریر: «بلکه بو عظمتلی بینانین گؤزل لی یینی تجسم ائده ن بیر اوبراز (شخصیت) یاراداق؟ آما تاج محل آذربایجان دا یوخ، هندوستان دادیر. گوره سن، بئله بیر بیرلشمه طبیعی می اولاردی؟»

نیکول دئیر: بیز تاج محل ده اولماساق دا، هر ایکی میز اونو چوخ سه ویریک. بئله لیکله، داها چوخ معلومات توپلاماق اوچون نیکول کتابخانایا گئدیر. جهان شاه تاج محل ی اوشاغی نی دنیایه گتیره ن زامان وفات ایتمیش آروادی ارجمند باتونون خاطره سینه اتحاف اولراق تیکدیرمیش دی، ارجمند باتونو چوخ زامان «ممتاز محل» (سارای ین سئچیلیمیشی) ده یه چاغیریردیلا.

نیکول ده بیر: «بئله بیر خوره اوقرافیک قورولوش لا من تاماشی چی لارین قلیینه و تخیل ینه تاثیر ایتمک ایسته بیره م.

میشل ده بونا نائل اولماق ایسته بیر. بیز تاماشاچی لاریمیزا بئله بیر هدیه ایتمک ایسته بیریک. و اگر بیز هم ده تاماشی چی لارین دقت یینی نسبتا آز تانینان آذربایجان مدنیت ینه جلب ائده بیلسک، بو داها بیر هدیه اولار»

«لاکن امید ائدیریک کی، بیز تاج محل موضوع سونو سئچمک له آذربایجان ین قلب ینه ده یمه میشیک. هر ایکی سی احتراصلی اولان عظمت لی موسیقی و غیرعادی گؤزل لی بی اولان تیکیلی، بیر-بیرینی چوخ گؤزل تاماملاییر».

نیکول ین فکرینجه، امیروف ون «گلستان بایاتی شیراز» و سون درجه ده گوجللی و تاثیرلی دیر. بئله بیر موسیقی ایسه میشل کیمی اولدوقجا باجاریق لی و قوت لی ایفاچی نین اولماسی نی طلب ائدیر. عکس حالدا، ایفاچی موسیقی نین فونوندا چوخ ضعیف تاثیر باغشلا بیر.

«چیخیش یین مدتی چوخ آز دیر. منه ائله گلیر کی، بو مدت عرضینده تاماشی چی لار، حتی بعضی حاکم لر بئله ایفانین مرکب لی یی نی تام لیغی ایله درک ائده ییلمز لر»، نیکول قید ائدیر. «منجه بو مرکب لی یی درک ایتمک اوچون چیخیش یین ویدئو یازی سینا دفعه لرله باخماق لازم دیر. میشل دوغرودان دا تکرار اولونماز دیر».

فکرت امیراوف یین «گلستان بایاتی شیراز» سیمفونیک موغامی نین کومپاکت دیسکی نی Olymp Explore Series Label, OCD490 - دا ائده ایتمک اولار. اثر یالچین آدی گؤزل زاده نین دیریژورلیقی آلتیندا مسکوا رادیو و تلویزیاسی نین سیمفونیک ارکستری طرفینده ن ۱۹۹۳- نجی ایله ایفا ائدیلیمیش دیر.

1. © 1996 Azerbaijan International. Reprinted with permission AI 4:4, Winter 1996. All rights reserved.

Michelle Kwan, 1996 World Champion Figure Skater, who skates to Fikret Amirvi's music this season. Bottom Left: Fikret Amirvi, Azerbaijani composer of "Gubstan Bayati Saraz."



شطرنج بازان خردسال آذربایجان بر سکویای قهرمانی اروپا و جهان

سالهای استقلال مجدد جمهوری آذربایجان تنها سالهای بحران اقتصادی و مصائب ناشی از جنگ با ارمنستان نبوده است. این سالها سالهای تجربه آزادی و دمکراسی، غرور، امید و موفقیتها نیز بوده اند. از جمله به گفته مفسران ورزشی تنها در دو سال اول استقلال، آذربایجان به اندازه ۷۰ سال دوران سلطه کمونیستی مسکو بر سکویای افتخار در میدانهای ورزشی دنیا صعود کرده است. هم اینک در روزهایی که این مقاله آماده میشود (ژانویه ۱۹۹۷). نمایندگان آذربایجان در مسابقات اروپایی پاتیناژ که در پاریس آغاز شده شرکت دارند.

شطرنج در آذربایجان شمالی یک بازی همگانی با سنتی دیرینه است. مکتب شطرنج آذربایجان تاکنون نامهای درخشانی به عالم شطرنج دنیا اعطاء کرده است. هاری گاسپاراوف قهرمان باکویی شطرنج دنیا در واقع راس هرمی است که میلیونها شطرنج باز آماتور و هزاران کلوب شطرنج در سطوح مختلف و تمام گروههای سنی بدنه آنها تشکیل می دهند. لذا عجیب نیست که در سالهای اخیر شاهد ادامه موج درخشش های آذربایجان در صحنه های مسابقات جهانی شطرنج بوده ایم.

روزنامه آینا ۲۳ آگوست ۱۹۹۶ در گزارشی از مسابقات اروپایی اسلوواکی نگاهی به موفقیت های شطرنج بازان خردسال آذربایجان در شهر ریمابکا - سوپوتای این جمهوری دارد. این مسابقات با شرکت ۵۰۰ شطرنج باز

خردسال و نوجوان اروپایی از ۳۶ کشور در چهار گروه زیر ۱۰، ۱۲، ۱۶ و ۱۸ سال برگزار گردید.

در کوچکترین گروه سنی تیمور رجب اوف ۹ ساله، صاحب مدال های طلای مسابقات شطرنج در جمهوری های چک و آلمان با کسب ۷/۵ امتیاز از ۹ امتیاز ممکن به مدال طلای این مسابقات دست یافت. وی علاوه بر قهرمانی اول اروپا عنوان قهرمان سوم دنیا را نیز داراست. در همین گروه سنی مقام دوم بازیها نسیب ب. هاشم اوف و مقام سوم به ح. حسین اوف شد که هردو آذربایجانی هستند. حسین اوف بعد از اختلاف با فدراسیون شطرنج آذربایجان بعنوان عضو تیم روسیه در مسابقات شرکت کرده بود. وی در گروه سنی خود قهرمان شطرنج روسیه است.

در گروه سنی زیر ۱۲ سال سرخان هاشم اوف به مدال برنز دست یافت. پ. اسماعیل اوا در گروه دختران زیر ۱۴ سال به مدال نقره دست یافت. متخصصین بهترین سنین شروع بازی شطرنج را بین ۷ الی ۸ سال می دانند. اما سه قهرمان آخر دنیا بازی شطرنج را از سنین پایین تری شروع کرده اند. فیشر از ۶ سالگی، کاریوف از ۴ سالگی و گاسپاروف از ۵ سالگی شروع به بازی شطرنج کرده اند. تیمور رجب اوف اولین تجربیات شطرنج خود را از ۳ سالگی زیر نظر پدر خود شروع کرده است. پدر او کاندیدای مقام استادی شطرنج و دارای دکترای علوم فنی است. وی بر اساس متد ویژه ای پسر خود را تعلیم داده است و با او بطور دائمی تمرین میکند.

تیمور رجب اوف در سال ۱۹۹۵ در شهر گرونینگهم هلند در حالی که هنوز ۸ سال بیشتر نداشت در مسابقات جهانی مردان درخشید. در مراسم پایانی این مسابقات هاری گاسپاروف خطاب به این خردسال ترین قهرمان شرکت کننده در مسابقات و همشهری خودش گفت: یقینا تاج قهرمانی دنیا را تو به آذربایجان برمی گردانی.

علاوه بر این در سال گذشته میلادی وقار قاسم اوف ۱۰ ساله قهرمان دوم جهان و رثوف ممد اوف ۸ ساله قهرمان مسابقات مسکو شد.

فدراسیون جهانی فوتبال فوتبالیست آذربایجان را بهترین فوتبالیست سال ۱۹۹۶ معرفی کرد(*)

اردبیل همچون بقیه شهرهای آذربایجان تاکنون نامهای درخشان زیادی به عالم ورزش جهان بویژه در کشتی عرضه کرده است. همچنانکه ستارگان میدانهای فوتبال غالباً از آمریکای جنوبی و اروپا برمی‌خواسته‌اند. اما ظهور یک فوتبالیست جوان از پر برف‌ترین شهر آذربایجان که اکثراً "سردترین شهر ایران نیز هست کمتر باورکردنی است.

علی دائی پسر محبوب محله خیرآباد اردبیل در سال ۱۳۴۸ (۱۹۷۰ میلادی) در این شهر تاریخی بدنیا آمد. وی تحصیلات متوسطه خود را در اردبیل به پایان برد و اکنون علاوه بر موفقیت‌های بزرگ ورزشی اش مهندس متالوژی از دانشگاه صنعتی شریف است.

سابقه جنب و جوش‌ها و موفقیت‌های بزرگ فوتبال اردبیل به سالهای بعد از انقلاب بازمی‌گردد. زمانی کی علی دائی هنوز نوجوانی ۱۰-۱۲ ساله بود. در این سالها بود که تیم فوتبال اردبیل رودر روی تیمهای نیرومندی چون پاس و بانک ملی قرار گرفت و با نتایج امیدوار کننده زمینه‌های رشد یک فوتبال درخور توجهی فراهم ساخت. در خلال سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ در جام فلق تیم فوتبال اردبیل به مقام نایب‌قهرمانی و قهرمان شهرستانهای ایران دست یافت. موفقیت‌های کنونی علی دائی هم با این رشد فوتبال در اردبیل قابل درک است. بی‌مناسبت نیست که علی دائی پیشرفت و پیروزی خود را علاوه بر خانواده مدیون مردم زادگاهش می‌داند.

وی سالهاست که عنوان بهترین فوتبالیست آسیا را از آن خود کرده است. تیمهایی چون گالاتا سرای ترکیه، کلن، هامبورگ و بایرن مونیخ از آلمان، تیمهایی از هلند، فرانسه، انگلیس، ایتالیا و حدود ۲۰ باشگاه عربی از اولین بازیهای جهانی علی دائی بدنبال جذب او بوده اند. دستمزد پیشنهادی تیم گالاتا سارای ۴۰۰ هزار دلار در پاییز سال ۱۹۹۳ بود. در همان زمان مبلغ پیشنهادی تیم الرياض عربستان سعودی دوبرابر این رقم بوده است.

علی دائی در یازدهمین دوره جام ملت‌های آسیا در سال ۱۳۷۵ درخشان‌تر از پیش بود و نشان داد که هنوز قله افتخارات ورزشی اش را پیش رو دارد. فدراسیون جهانی فوتبال او را بهترین فوتبالیست سال ۱۹۹۶ اعلام کرد. با تمام این پیروزی‌ها علی دائی به مردم و زادگاه خود عشق می‌ورزد: «اردبیل شهری است زیبا، با سابقه تاریخی طولانی و با مردمی دوست داشتنی و مهربان ... و من همیشه به اردبیلی بودنم افتخار میکنم.»

(*) برای تهیه این نوشته از مطالب و مصاحبه‌های مندرج در شماره‌های ۳۲، ۳۵ و ۳۶، ۶۵ و ۳۵ مجله «تماشای زندگی» چاپ تهران استفاده شده است.

المپیکین یالیز قیزی OLƏMPİKİN YALNIZ QIZI

لیدا فریمان تبریزین ۲۴ یاشلی قیزی دیر. او آتلاتتا المپیک اویونلاریندا ایرانین ۳۵ نفرلیک ایدمان(ورزش) هییتی نین بایراقین داشیردی. لیدا خانم اوخ آتما یاریشلاریندا ایرانی تمثیل(نماینده لیک) ائدیردی.

لیدا یول بویو و آتلاتادا ایران هییتی نین ۳۴- نفرلیک کیشی عضوی ایله گؤروشوب دانیشماغا، حتی اونلارلا بیر یئرده شام- ناهار یئمک اوچون اجازه سی یوخ ایدی. باشقا طرفده لیدا انگلیس دیلینی بیلمه دیندهن غیرایرانلی لارلا دا دانیشماغا امکانی یوخ ایدی. ائله بو ایکی سببه گؤره ده آمریکا ژورنالیست لری تبریزین بو محبوب قیزی نی «المپیکین یالیز قیزی» آدلاندیرمیش دیرلار.

لیدا فریمانین ۲۴ یاشی واردیر. اوزون ایللر دنیا ایدمان میدان لاریندا اساسا کیشی لرله تمثیل اولموش ایران اسلام جمهوریتی نین آتلاتادا یگانه بیر قادینین حضورینا اجازه وئرمه سی لیدا خانمی آمریکا مطبوعاتین دقت مرکزینده قرار وئرمیشدی. لیدا اوخ آتما یاریشلاری قورتارارکن تله سیک له ایرانا قایتاریلمیش دیر.



فرهنگ، زبان، نژاد

نصرت الله معینی

رژیم هایی که مشروعیت خود را مدیون انتخاب مردم نیستند مجبورند به نوعی دیگر استفاده و سواستفاده خود از قدرت دولتی را توجیه نمایند. مثلاً در رژیم گذشته ایران رسماً پادشاهی موهبتی الهی محسوب میشد و از این رهگذر سیستمی که مولود کودتاها و اراده بیگانگان بود می خواست هاله ای مقدس در اطراف خود بیافریند. دامن زدن به توهمات که متضمن برتری قوم خودی باشد و یا بازسازی تاریخ گذشته بر مبنای ایده آلهایی که سیاست روز ایجاب می کند یا تاکید بر وحدت ملی، تمامیت ارضی و اشاره به در خطر بودن کیان ملی از سوی دشمنان خارجی از سوی رژیمهای فاقد مشروعیت با گشاد دستی به کار گرفته می شود. بعنوان مثال در نیجریه امروز که ثروت ملی اش از سوی ژنرال های حاکم به حراج گذاشته شده است، تمامی سخنرانی های دولتی با تاکید بر وحدت ملی کشور شروع و خاتمه می یابد در حالی که کلمه توسعه در تبلیغات دولتی کاملاً نا آشناست.

در ایران رژیم پهلوی نیز تبلیغ برتری نژاد آریا از ارکان تبلیغات رسمی بود. این دیدگاه نژاد پرستانه ادعا دارد که کلیه اهالی ایران در اصل فارس و جزو نژاد آریا هستند و بیش از نیمی از اهالی ایران که متعلق به دیگر گروههای فرهنگی - زبانی هستند آریایی نژادان فارس زبانی هستند که در نتیجه تماس با دیگران تحت تاثیر قرار گرفته اند این ادعا در اصل برای توجیه سیاست فرهنگ کشی رژیم پهلوی ابداع شده بود. نژاد شناسی و تقسیم انسانها به کاته گوریهای خونی - نژادی مختلف خواه به قصد اثبات برتری

یکی بر دیگری باشد خواه نه، هیچگونه پایه علمی ندارد. ظن قوی که علوم مدرن نیز تا حدود زیادی در جهت اثبات آن عمل کرده است دال بر آن است که قاره آفریقا زادگاه بشر بوده است و کسانی که نسل بشر را از آنجا به چهار قاره دیگر پراکنده اند متعلق به نیمه شمالی آفریقا بوده اند. این نظریه علمی اخیرا با کشف یک کروموزوم در DNA-ی اهالی ۴ قاره جهان - غیر از آفریقا- که تنها در نزد اهالی دارای ریشه در شمال قاره آفریقا موجود است به یک ثبوت علمی نزدیک تر شده است. یعنی وطن اصلی تمام اهالی کنونی آسیا، اروپا، آمریکا و استرالیا نیمه شمالی قاره آفریقا است. (بدیهی است که اینگونه ریشه یابی در تاریخ را می توان تا بی نهایت ادامه داد. در این صورت کسانی که میخواهند تمام یا بخشی از جهان امروز را بر اساس نمونه های تاریخی مطلوب خودبازسازی کنند باید به این سوال جواب دهند که چرا این بازگشت به گذشته باید به دور مورد نظر آنها باشد و نه مقطع دیگری از این یک میلیون سال از عمر بشر.)

فاکت مذکور که حکایت از پراکنده شدن نسل بشر از شمال قاره آفریقا توسط گروههای انسانی بسیار محدود به چهار قاره دیگر جهان را دارد در واقع به معنی مشترک بودن اجداد بشر است و بخودی خود دلیلی است بر علیه تقسیم انسانها به کاته گوریهای مختلف نژادی. روایت دینی آفرینش نیز برای کل آحاد بشر اجداد مشترکی قائل است. علاوه بر علم ژنتیک که توانسته است روشنگر برخی ابهامات در رابطه با موضوع مورد بحث ما باشد پاره ای تحقیقات دیگر نیز به جنبه های تاریک مسئله پرتو افکنده اند. یکی از این نکته ها مربوط به مبانی تقسیم بندی های نژادی است.

به لحاظ تاریخی رونق علم (یا دقیق تر بگوییم ضد علم) نژاد شناسی مربوط به دوران تجارت برده در قرون اخیر است. فهم اینکه اروپاییان مدعی تمدن برای توجیه شغل ناشریف اما پرسود برده فروشی در گسترش اینگونه اوهام ذینفع بودند دشوار نیست اما آیا کار تقسیم بشر به نژادهای گوناگون بنوعی ریشه در علوم امروزی دارد؟

علائم ظاهری انسان چون رنگ پوست، فرم بینی و چشم که در گذشته معیار طبقه بندی های نژادی بودند امروزه از سوی کسی جدی گرفته نمی شوند. در صورت قبول این معیارها مشکل تعدد استنهاها، وجود حالت های بینابینی بسیار زیاد و امکان تغییر این نشانه های ظاهری از طریق جراحی یا آرایش مطرح می شود. بعنوان مثال رنگ پوست اهالی نواحی گرمسیر ایران پیش از آنکه شبیه رنگ پوست اهالی نواحی کوهستانی ایران باشد با رنگ پوست اعراب و اهالی شمال قاره آفریقا نزدیکی دارد.

اما سه مشخصه دیگر در بیولوژی انسان هیچکدام از این کاستی ها را ندارند:

- ۱- تحمل لاکتوز یا شکر موجود در شیر.
- ۲- نوع هموگلوبین خون.
- ۳- مقرر بودن قسمت عقب دندانهای پیشین.

در نزد بعضی از گروه های انسانی تنها کودکان تحمل لاکتوز یا شکر موجود در شیر را دارند و بزرگسالان در صورت خوردن شیر دچار تحوع می شوند. بر مبنای این عامل اسکاندیناویها، عرب ها، اهالی شمال هند و قوم فولانی در شمال نیجریه در یک گروه قرار می گیرند. در گروه بندی بر اساس نوع هموگلوبین خون هم سوئدی ها در کنار نلسون ماندلا قرار میگیرند در صورتی که یونانی ها و ایتالیایی ها به گروه دیگری تعلق پیدا می کنند مقرر بودن یا نبودن قسمت عقب دندانهای پیشین سومین تفاوت در ارگانسیم بشری است که بر طبق آن سوئدی ها هم گروه سرخ پوستان، ژاپنی ها و چینی ها قرار میگیرند.

آسله منتگیو مردم شناس نامی به دنبال یک عمر تحقیقات همه جانبه در این موضوع در سال ۱۹۴۲ نژاد را بزرگترین افسانه ساخته و پرداخته بشریت نامید و جهانیان را به فراموش کردن این افسانه فراخواند. راستی چرا باید درمقابل اینهمه شباهت در نزد انسانها به کشف تفاوت های انسانی پرداخت؟

با توجه به این نکات گروه های زبانی- فرهنگی و یا مذهبی هیچگونه مبنای

نژادشناسانه ندارند. عرب کسی است که فرهنگ و زبان مادری اش عربی است بدون توجه به اینکه فرمول شیمیایی خون او کدامست و یا اعقاب او در هزاران سال قبل که بوده اند. تقسیم اعراب به عرب و عرب زبان به معنی کسی که خون عربی ندارد یا اجداد او در هزاران سال قبل عرب نبوده اند یعنی عربیت را بر مبنای خونی - نژادی تعریف کردن، در حالی که نژاد خود هیچ تعریف قابل اعتنای علمی ندارد.

چنانچه پیشتر اشاره شد این مسئله در دو نکته با موضوع مورد بحث ما تلاقی یدا می کند. یکی در قبال تبلیغ برتری نژاد آریا و دیگری قایل شدن ریشه نژادی - خونی به گروههای فرهنگی - زبانی ایران. بعنوان مثال ترک زبان نامیدن آذربایجانیها تلویحا بمعنی تقسیم ترکها به به ترک (بلحاظ نژادی) و ترک زبان (به معنی زبانی - فرهنگی) است. با توجه به به نکات مطرح شده در بالا البته این تعریف بی پایه است. چرا که هیچ تعریف قابل اعتنایی از نژاد ترک (یا هر نژاد دیگری) و ترکیب شیمیایی خون ویژه هر نژاد(!) و مهمتر از آن متدی برای تشخیص وابستگی نژادی انسانهای امروزی در دست نیست. یعنی حتی اگر تعریفی برای عرب بمعنی نژادی کلمه ارایه شود تشخیص اینکه امروز چه کسانی شامل این تعریف هستند ممکن نخواهد بود. چه کسی امروز می تواند معین کند که اعقاب فلان شهروند تهرانی یا همدانی در فلان دوره از تاریخ مربوط به کدام تیره نژادی بوده است.

امروز روشن است که نژاد پرستی ایرانی مربوط به دوران تسلط همه جانبه استعمار در ایران همچون روایت ویژه (من در آوردی) تاریخ قدیم و جدید ایران بدون آنکه در قید علم یا اسناد تاریخی باشد یکسره در خدمت توجیه سیاست دولتی روزبوده و هست. اجتناب از ترک نامیدن ترکان ایران نیز مقدمه ای است بر این ادعا که ما ترکان ایران بلحاظ خونی - نژادی آریایی های فارس هستیم و زبان و فرهنگ ترکی ما یادگار تاثیر پذیری ما از ترکان خونی - نژادی ترک است. بدینطریق سیاست فرهنگ کشی رژیم های مرکزی ایران از معجون خودساخته ایدئولوژیک اش کسب برائت می کند. در

صورت قبول این جهل نژاد پرستانه باید اهالی فارس ایران را نیز به فارس (خونی نژادی) و فارس زبان تقسیم کرد تا در گام بعدی خواستار رجعت گروه فارس زبانان به زبان و فرهنگ اجدادشان در هزاران سال قبل شد! راستی این جهل نژادشناسانه ایرانی تا کجا می تواند از این معجون خرافه و جهل خود دفاع کند؟ مثالی می آوریم.. دو کشور مصر و سوریه بدون اینکه نیازی به جعل تاریخ باشد زبان عربی امروز خودشان را همچون دین اسلام از فاتحان مسلمان عرب کسب کرده اند. تعمیم خرافه، نژادپرستان ایرانی به این دو کشور چه میتواند باشد؟ اهالی مصر باید به کدام زبان تاریخی شان رجعت کنند؟ زبان قبطی، زبان باستان مصر یا بازهم دورتر بسوی آواهای اجداد جنگل نشین و غار نشین بشر؟! آوردن صفت عربی در نام رسمی این دو کشور (جمهوری عربی مصر و جمهوری عربی سوریه) شاید در پاسخ لاطالیلات مشابهی بوده است. مشاهده میشود که هر قدر از شعارهای تو خالی نژادپرستان وطنی بسوی عمق مسایل دورتر می شویم مسخره بودن ادعاها و شعارهای آنان عیان تر می شود.

ياساق

طالع ايمه سن باخ!
دوشونجه لریم ياساق،
دويقولاریم ياساق،
كئچميشدن سوز آچماغيم ياساق،
گله جه يمدن دانيشماغيم ياساق،
آتا-بابامين آدين چكهميم ياساق،
آنام دان آد آپارماغيم ياساق!
... بيليرسن؟..
آنادان دوغولمادان بئله
اوزوم بيلمى يه بيلمى يه
دیل آچیب دانیشدیغیم دیل ده
دانیشماغیم دا ياساق ايميش ياساق!

گزارش

يك حادثه تاريخى از تبريز

مجموعه گزارشات از جریان انتخابات مجلس در تبریز

مدخل:

از انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی در تبریز ماهها میگذرد. اما اهمیت حوادثی که طی این انتخابات رخ داد و سکوت تقریبی مطبوعات داخل و خارج ایران پیرامون آن، پرداختن به این حادثه را ناگزیر می سازد. در این شماره از تریبون مجموعه مطالب زیر را تقدیم خوانندگان میکنیم:

۱- مقاله ای تحت عنوان "پیرامون انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی در تبریز"

۲- سه گزارش از تبریز به زبان ترکی. این گزارشها که بلافاصله با حوادث ماقع نوشته شده اند، در اصل از میان گزارشهای متعددی که از تبریز به تهران ارسال شده انتخاب شده اند:

الف- گزارش از دور اول انتخابات در تبریز به تاریخ ۸ مارس ۱۹۹۶. تیترا گزارش: ۱۸-۱۲-۱۳۷۴ ده تبریز شهرینده کنچریلمیش سئچیملره گویره خبرلر.

ب- گزارش از دور دوم انتخابات: این گزارش قبل از روز رای گیری شروع شده و یک روز بعد از آن تمام می شود. گزارش بدون تیترا.

ت- گزارش از تظاهرات ۲۱ اردی بهشت ماه ۱۳۷۵. این گزارش با اشاره به تقلبات انتخاباتی شروع می شود و یک روز بعد از تظاهرات ۲۱ اردی بهشت امضا شده است. تیترا گزارش: سئچیم ده قلب لر

۳- بیانیه اهالی مسلمان تبریز، دانشجویان دانشگاههای تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی- فارغ التحصیلان و دانشجویان مراکز تربیت معلم

۴- مطلب کوتاه دیگری از نشریه «پیام دانشجویان» تحت عنوان: ضعف مدیریت...

- ۵- مقاله ای از نشریه پیام دانشجو به امضای میر قاسم بنی هاشمی تحت عنوان در مورد انتخابات تبریز. این مقاله چنانچه از متن چاپی آن در نشریه مزبور برمی آید در ۷ مورد دچار "اختصار" شده است.
- ۶- کپی فرمان "انصراف" دکتر محمود علی چهرگانی از سوی مقام مسئول انتخابات تبریز.
- ۷- بخشی از آفیش‌های تبلیغاتی دکتر چهرگانی.

بایستی عنوان کنیم که انعکاس این گزارش ابدأ به معنی حمایت از کاندیداتوری دکتر محمود چهرگانی برای مجلس، که امروز مسئله‌ای منتفی شده می‌باشد، نیست. بلکه ما از هر حرکتی که از حقوق به تاراج رفته مردم ایران بطور اعم و مردم آذربایجان بطور اخص دفاع کند حمایت میکنیم. به همین سبب ما از موضع دکتر چهرگانی در وارد کردن زیان مردم آذربایجان به سیستم تحصیلی در ایران جانبداری میکنیم. این گزارشات گوشه‌ای از مسایل مطرح در ایران، کنشهای مردم و واکنشهای عوامل رژیم در قبال بی حقوقی ملی و فرهنگی در آن سرزمین، را نشان میدهد.

پیرامون انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی در تبریز

تبریزروزهای پرهیجانی را پشت سر گذاشته است. تبریز این شهر دانش و فرهنگ و انقلاب دومین رودرویی مهم خود با حکومت مرکزی را تجربه کرد. پیش از این خیابان های تبریز یک درگیری آشکار با نیروهای مسلح رژیم جدید را در "بهار آزادی" نظاره گر شده بودند. اولین سالگرد عصیان ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز در حالی برگزار شد که از دفن رژیم شاهی یک هفته می گذشت. رژیم جدید با سرکوب ناهمخوانی "حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان" پایان عمر کوتاه بهار آزادی را به آذربایجانها اعلام کرد. آذربایجان پاییز سرد و تاریکی در پیش داشت. ۱۷ سال از شروع این پاییز گذشته است و تمامی این سالها آذربایجان خشم خود از اوضاع حاکم را فرو خورده است. رژیم اسلامی چون سلف خود به کسانی امکان دم زدن داده است که شعارهای رسمی حکومت را تکرار می کرده اند. لذا نارضایتی مردم در پس پرده های ضخیم از جنس تملق و ریا کاری حیات خود را داشته است. البته هر چندگاه یکبار، اینجا و آنجا خشم انباشته سالیان سر باز کرده و خود نموده است. اردیبهشت ماه ۱۳۷۴ اقدام ناسنجیده و ناشایست صدا و سیمای جمهوری اسلامی در راه اندازی یک پروژه اهانت آمیز نسبت به ترکان ایران فرصت دیگری برای حاکمان تهران فراهم شد تا از میزان ناخشنودی آذربایجان نسبت به ادامه سیاستهای تبعیض آمیز رژیم گذشته مطلع شوند. اما برخی رژیم ها تا روزی که به احتضار قدرت خود یقین پیدا نکنند گوش و چشم شان تنها برای شنیدن و دیدن هورا و احسنت باز است.

یک سال بعد از فتنه انگیزی "صدا و سیما" و پی آمدهای آن، انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی بمنزله خراشی در پوسته "آرامش و رضایت" بود که ناآرامی و نارضایتی درون را افشا کرد. جامعه ۲۵ میلیونی

آذربایجانی‌ها شانس دیگری به حکومت اسلامی داد تا شاید بتواند ناگفته‌های نهان در پس پرده سکوت را دریابد. هر چند این حادثه مربوط به تبریز بود و پیرامون کاندیداتوری یک نفر سمبولیزه شده بود، اما از چنان ابعاد و کیفیاتی برخوردار بود که برای دل‌های عبرت‌بین درس بسیار داشت.

سیاست ستیز با فرهنگ و زبان آذربایجان به سالیان حکومت پلیسی رضا خان برمی‌گردد. رضاخان که نه برای قبضه قدرت و نه برای اعمال آن مشروعیتی سراغ نداشت، دوست داشت سکوت مردم و استقبال‌های اجباری "مردمی" از "موکب ملوکانه" را نشانه رضایت ملت از سیاست‌های خود قلمداد کند. ملتی که زیر سایه سرنیزه زندگی می‌کند محکوم به سکوت است و سکوت خود علامت رضا! این منطق آشنای استبداد یک پدیده صرفاً وطنی نیست. به بیان دیگر حاکمان ایران هم ابزار اعمال ستم را داشته‌اند و هم امکان نمایش رضایت مردم (سکوت) را. هر گاه هم که سکوت مطلوب حاکمان ترک برداشته است موضوع به اجانب و توطئه خارجی نسبت داده شده است.

اهمیت حوادث فروردین ماه ۱۳۷۵ تبریز در پرتو چنین پیش‌تاریخی آشکار می‌شود. فردی ۳۹ ساله از میان کادرهای علمی حکومت با تمام سوابقی که از یک "مکتبی مومن به اسلام" انتظار می‌رود کاندید نمایندگی پنجمین دورمجلس شورای اسلامی می‌شود. وی فردی است از درون رژیم، از میان کادرهایی که از جبهه جنگ تا بسیج دانشگاهی جزو کارگزاران حکومت اسلام بوده است. تنها فرق او با دیگران وعده «تقویت و تجدید حیات آداب، سنن، زبان مادری (ترکی آذربایجانی)» است. سمبولهایی که در آفیش انتخاباتی او استفاده شده عبارت از تصاویری از قلعه ارک و مقبره الشعراي تبریز همراه یک بیت شعر ترکی از منظومه "حیدربابایا سلام" شهریار است. علیرغم تلاش‌های نابخردانه، مقامات و قلب از انواع مختلف آن این کاندید در دور اول انتخابات در بین ۹۳ کاندید با ۱۰۹۲۷۹ رای نفر پنجم میشود. تعداد آرا واقعی وی دو برابر این رقم برآورد می‌شود، چرا که صندوقهای

رای گیری مناطقی از تبریز که طبق قرائن موجود بیشترین آرا را به دکتر چهرگانی داده بودند اصلاً شمارش نشدند. (چون حیدرآباد، ۴۰ متری، ولیعصر و ...) سپاه دروغ و اتهام علیه وی بسیج میشود. امام جمعه شهر اینبار شمشیر از رو بسته و کارزار سپاه علیه کاندید مردم را رهبری میکند. با اطمینان از عنقریب بودن شکست و رسوایی قوم زورمداران حاکم، صبح روز رای گیری برای دور دوم انتخابات فرمان "انصراف" کاندیدای مورد حمایت مردم از سوی رژیم اعلام میشود!

این حادثه از هر جهت اهمیت تاریخی بسزایی دارد. مردم تبریز اراده خود برای تقویت و تجدید حیات آداب، سنن، زبان مادری (ترکی آذربایجانی) را به نمایش گذاشته اند و حاکمیت ناتوانی و عجز خود در برابر مردم را ناگزیر از اعتراف شده است. زیر پا گذاردن قوانین خود به زمخت ترین شکل آن بایستی آخرین تدبیر یک رژیم قدر قدرت برای خروج از بحران رود رویی با مشروع ترین خواست مردم باشد. تا کنون دولت اسلامی و رقبای آن در میان اپوزیسیون میتوانند هم ماهیت اعتراضات بعمل آمده را بمیل خود تحریف کنند و هم میزان حمایت مردمی از این اعتراضات را حتی الامکان محدود جلوه دهند. اینبار چنین برداشت دلبخواهانه ای از جسارت مردم بستوه آمده از بی عدالتی ممکن نیست. کسانی که ۲۵ میلیون انسان را شایسته محرومیت از طبیعی ترین حق بشری چون امکان استفاده از زبان خود در سیستم تحصیل میداند و در عین حال منکر اعتراض از سوی قربانیان این بی عدالتی بوده و هستند لابد حوادث پیرامون پنجمین دور انتخابات مجلس شورای اسلامی در تبریز را بعنوان سیاهترین اتفاقات ممکن در کتاب سیاه تاریخ خود ثبت کرده اند. اما جنبش عدالت خواهی آذربایجان بعد از ۳۱ فروردین ۱۳۷۵ دور جدیدی از حیات خود را آغاز کرده است. این جنبش از متانت و هماهنگی خود نیرو گرفته و مغرور و امیدوار به سوی فردا گام برمیدارد. بعد از این برای عوامل رژیم گذشته دشوارتر از پیش خواهد بود که تاریخ دیروز عدالتجویی آذربایجان را به نقش دیگران نسبت دهند و جنبش امروز آذربایجان را "مشغولیت ذهنی روشنفکران" معرفی کنند.

اولو تانری نین آدیلا

(۸ مارت ۱۹۹۶) ۱۸-۱۲-۱۳۷۴ ده

تبریز شهرینده کئچیریلیمیش سئجیملره گومره خبرلر:

آدای لانمیش ۹۱ نفرده ن آنجاق ۶ نفر پارلمانا یول تاپاجاغیدی آما دئدیکلرینه گؤره آدای لارین لازیمی اویو قازانا بیلمه دیکلری اوچون ۱۲ نفر ایکینجی دؤنمه قالدیلار. رسمی قاینقلاردان یاییلان گزارشلره گؤره تبریز و هندوری نده (اوسکو، آذرشهر، گوگان، ایلینچی و خسرو شهر) ۴۸۳ اوی ساییلمیشدیر. بو اویلاردان سیرا ایلا:

- ۱- ۲۹۷ ۱۳۶ اوی: دوقتور جبارزاده: سپاهین شهید محلاتی خسته خاناسی نین باشچی سی و ۴- نجو دؤر پارلمان عضوو.
- ۲- ۱۵۶ ۱۲۴ اوی: مهندس ایران آهور: تیکینتی مهندسی.
- ۳- ۹۶۸ ۱۱۴ اوی: آیت الله بنابی: انصراف و ثرمه سی محتمل دیر.
- ۴- ۳۳۳ ۱۰۵ اوی: فاطمه همایون مقدم: کئچمیش دؤرده پارلماندا تبریز خالقی نین تمثیل چی سی اولموش دیر.
- ۵- ۲۷۹ ۱۰۴ اوی: دوقتور چهرگانی.
- ۶- ۲۸۶ ۸۵ اوی: آیت الله هریسی.
- ۷- ۸۷۴ ۸۳ اوی: دوقتور سبحان اللهی: بیرینجی پارلماندا ایندییه قدر
- ۸- ۸۳ ۰۰۰ اوی: دوقتور سارخانی.
- ۹- ۷۴ ۰۰۰ اوی: حاج صمد قاسم پور: تبریز دوستاقخاناسی نین باشچی سی دیر.
- ۱۰- ۱۹۵ ۵۸ اوی: دوقتور میلانی.
- ۱۱- ۶۵۴ ۵۴ اوی: دوقتور انگجی: کئچمیش دؤورده پارلماندا اولموشدور.
- ۱۲- ۶۳۴ ۵۱ اوی: مهندس سمرقندی: جهادین آبخیزداری سی نده چالیشیر.

منفرد آدایلار

۱- ایران خاتم آهور: قازانديغی اويلارين اعلان اولان سايدان داها آرتيق اولماسی بللی دیر. (بلکه ۱۴۰ ۰۰۰) بو خانیم منجه بیرینجی کوتله میزین باشی بوشلوغو و ایکینجی سی غیر مستقیم بیر اعتراض اولراق باراژی آشا بیلیمشدیر. (کوتله نین دیلینه دوشموش سؤزلردن: رای وثره روخ خاللی یا دوداقلاری باللی یا، رای وثره روخ ماللایا هم ...یکه هم دانلیا!) بونون علییه چوخ گوجلو شانتاژ گنیدیر.

۲. فاطمه همایون مقدم: اویلاری نین چوخونو کندلردن قازانا بیلیمشدیر. اؤزل اولراق گوگان و آذرشهرده بیرینجی یشری توتا بیلیمشدیر. (گوگانلی اولدوغو اوچون) ... بو خانمین صلاحیتی اؤنجه تصویب اولمامیشدی آما نسه سونرا سچیملرده اشتراک ایتمک اجازه سینی آلا بیلدی.

۳- دوكتور محمود علی چهرگانی: بلکه بوتون آدایلاردان آز پول خرجه یین بو کیشی، تکی ملی گوجلره آرخالاندی و آچیقجاسینا ملی نیسگیلریمیزین هارایچی سی اولماقلا عموم کوتله نین آراسیندا آدی دیلله دوشموشدو. اویلاری نین سایبی سؤزسوز ۱۷۶ مین ده ن ۱۸۵ مین آراسیندا اولمالی دیر. آنجاق بونون ان چوخ اوی قازانديغی منبع حیدر آباد، ۴۰ مئتیر و ولیعصر منطقه لری ایدی و او صانديقلارين اویلاری سایلمادی! فرمانداری نماینده سینده ن توتموش امور تربیتی مدرسه لرینه قده ر و حتی مسجدلرده بو آدامین علییه تبلیغ آپاریرلار: بو آدام کمونیست دیر، بو آدام پان تورک دیر، بو آدام امام زمانی دانیر، بو آدام قوجالاری دنیزه تۆکه چک! کیمی سو، زلرله بونون علییه چالیشیرلار.

۴- حاج صمد قاسم پور: سپاهین نسبی حمایه سی و بیرده سیلابلی لارین چالیشمالاری نتیجه سینده بیرینجی باراژی آشا بیلیمشدیر. بیرده جبارزاده ایله اعتلافی محتمل دیر.

کارگزاران سازندگی

رفسنجانی نین پرزندن اولدوغو سون آیلاردا یارانمیش بو گروپ او پرزددپرزدنتین اقتصادی - سیاسی پروگراملارینی ایزله مک و دوام ایتدیرمک نیتیله یارانیب. بو گروپون آدایلاری تقریباً بوتون شهرلرده اوغورلو چیخیلار!

۱- جبارزاده: بو آدامین آدی بوتون تبریزین ۵۹۰ صاندىقى نین ۱۶۰-ی قالاندا ۱۸-نجی سیرادا ایدی و سونونجو صاندىق گلنه قدهر ۷-۸ -نجی سیرالاردا یتر آلیردی آنجاق سپاهدان گلیمیش سونوجو صاندىق اوخوندوقدان سونرا او بیرنجی تانیتدیریلدی؟؟؟ حالبوکی اونون اوایلاری نین سایى تام اولاراق ۱۲۰ مین دهن آرتیق دئیلدی. البته بونودا آرتیراق کی تهراندان گلیمیش اؤزل ایتیملی عسگرلرده بونا سس وئرمه لیدیلر و همیده قارا قوللار(سربازخانالاردا) اویو شناسنامه سیزده سالماق ممکن اولماسینی تصویب ایتمکله بو آدامین الی سوؤزو کئچرلی اولان گوجلر آرا تام آچیق اولدو.

۲- آیت الله بنابی: قازاندىغی گرچک اوایلارین سایى ۵۰۰۰-ده چاتمیردی. تبریز امام جمعه سی آیت الله مجتهدی شبستری (بو آدام تورک کولتورو ایله اولدوقجا یاد دیرو خطبه لرینده چوخ وخت فارسجا دانیشیر) دئیمیشدیر: چوخ-چوخ پیسديرکی پارلماندا تبریزده ن آخوند نماینده اولماسین و سیزه بنابی - هريسى نى سئچمک شرعى حؤکمدير. ناطق نوری ده دئیمیشدیر: تبریزده ن سبحان اللهی ایله بیر آخوند گره ک مجلسه یول تاپسین.

۳- آیت الله هريسى : تام بنابی جنابلارینا اوخشار بیر دورومدا دیر.
۴- دوقتور سارخانی

۵- دوقتور سبحان اللهی: ناطق نوری نین سؤزلرینده ن علاوه دؤردونجو مجلسین تبریزده گوردویو بوتون اصلاحی ایشلری اؤزونه باغلايیر.

۶- بلال سمرقندی: تبریز منابع طبیعی و آبخیزداری سی نین باشچی سی دیر. تبلیغاتدا چوخلی یالانلار دئیمیشدیر. او جمله دهن بیز بو منطقه ده ایندییه قدر ۳۰ سو بندی تیکمیشیک! سؤیله ییر. بیرده سئچیم قاباغی منابع طبیعی نین آغیر ماشینلاری نی کند یول لارینی هامار لاشدیرماغا گؤندریر.

اولو تانری نین آدیله

۱- ایران سئچگی سی نین باخانلیق هییتی (هیئت نظارت بر انتخابات) چهرگانی جنابلاری نین دوقتورا مدرکینی آذربایجاندا آلدیغینا گویره قبول ائتمه دی و بو باهانا ایله دوقتورون ۲۵۰ ۰۰۰ - ۲۰۰ ۰۰۰ تبلیغاتی کارتینی مصادره ائتدیلر و پوسترلرده دوقتور کلمه سینی سیلدیرتدیلر. حالبوکی بیرنجی دونه مده بو مسئله یه اصلا توخونمادیلار بیرده تبلیغات باشلانان گنجه نین یارین گونو (۷۵-۱۲۴) [دوقتور چهرگانی نین تبلیغاتین آپاران] مرکزی ستاد همان باهانا ایله باغلاندی.

۲- [ایران خانم] آهورلا [فاطمه خانم همایون] مقدم ده ن سونرا بوتون آدایلار بالانفاق دوقتورون علیهینه ایشله ییردیلر و شانتاژ آپاریردیلار. مجتهد شبستری ده شانتاژچی لار ایچینده لاپ باشدا دایانیردی و هامی دولت آداملاری یوزده دوخسان دوقتور شانتاژچی لار ایچینده یئرلشیردیلر.

جوما ۷۵-۱-۳۱ سئچگی گونو

۳- بو گون رای صانیدیقلارینین باشی اوستده دوقتورون باخانلاری حاضیر اولدوقدا، دوقتورون سئچگی ده حذف اولماسینی و یئرینه اون اوچ اونجو رتبه لی آدای (یعقوب انتظار قراملکی) قویولماسینی بیلدیکده فرمانداری قباغیندا توپلاشدیلار و ساعات اون یاریم - اون آراسی توپلوم گووزه لیم سایا چاندی. (بونا باخمیاراق دونن آخشامدان حاضیرلانمیش انتظامی نیرولار و تهراندان گتیریلیمیش یگان ویژه نیرولاری و چوخ سایدا اولان شخصی پالتاردا اطلاعات مامورلاری هر جور توپلومو داغیتماغا حاضیرلیق لاری وارایدی و چالیشیردیلار) نهایت دوولته توخونمایان شعارلار هارایلیان کوتله، الله اکبر دییه - دییه باتوملار و کوؤتکلره معروض قالدیلار و ساعات ۶/۵ - ۶ قده ر فرمانداری قباغیندان راستا کوچه و امین دوؤرد یولو (دوقتورون مرکزی ستادی نین یئرلشدیگی خیواوان) آرالاریندا توتدو - توتدو، ووردو - ووردو و قوالاشدی وارایدی.

فرزندان غیرتمند و شجاع شیخ محمد حیابانی و ست

دکتر محمود



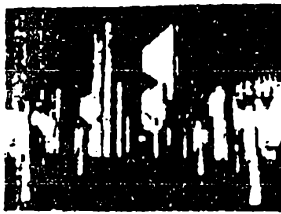
«به افراد اسلامی - ملی رأی دهید».

امام خمینی



حیدرآباد، مرداوغوللار دوغتونان

سخان و پیروان خمینی کبیر (ره) و خامنه‌ای عظیم به



علی چهرگانی

بسم الله الرحمن الرحیم

- فوق لیسانس زبان شناسی همگانی از دانشگاه تربیت مدرس تهران
 - دکترای علوم فیلولوژی (علوم زبان شناسی) از آکادمی ملی جمهوری آذربایجان
 - مسئول امور تربیتی آموزش و پرورش ناحیه ۳ و دیر سابق دبیرستان های تبریز
 - مدیر کل اسبق حوزه ریاست روابط عمومی و مدیر آموزش در دانشگاه تربیت مدرس تهران
 - دبیر اسبق کمیته زبان شناسی سازمان سمت، وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی
 - مدرس سابق دانشگاه الزهرا و دانشکده زبان های خارجی دانشگاه تهران
 - معاونت اداری و مالی سابق دانشکده زبان های خارجی دانشگاه تهران
 - مدرس زبان و ادبیات ترکی آذربایجانی در دانشگاه های تبریز و تربیت مدرس تهران
 - معاونت اداری و مالی سابق دانشگاه تربیت معلم تبریز
 - عضو هیئت علمی رسمی گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تربیت معلم تبریز
- و دارای ۳۹ سال سن و بیش از ۲۱ سال سابقه و تجربه در مسائل اقتصادی، اداری و مخصوصاً فرهنگی

بسم الله الرحمن الرحیم

- ۱- به کارگیری تمام توان و تخصص جهت شکوفایی اقتصادی تبریز و آذربایجان
- ۲- مبارزه بی امان با عوامل مزدور و خائن، احتکار، اختلاس، کرافروشی، تورم، باندبازی، و رابطه به جای ضابطه و قانون
- ۳- تلاش مداوم و پیکیر جهت احیای فرهنگ اسلامی - ملی مخصوصاً تقویت و تجدید حیات آداب، سنن، زبان مادری (ترکی آذربایجانی).

مجموعه نشریات روزانه تلوی ۰۶۸۷۸۰ - ۶۸۷۸۰ - ۶۸۷۸۰

رأی می دهند

آفیش تبلیغاتی شماره ۱

سونوچ: اون بش دهن یوخاری سایدا یارانان، اللی دهن یوخاری سایدا (۹۰۰) قدر سؤیله نیلیر) توتولانلا معرکه بیتدی.

۴- ۴۰ مثیرده و بهشتی اوچ یولوندا کیچیک اؤلچوده عینی پرویلم تکرار اولموشدیر. بورالاردا یارانانلار و توتولانلار اولموشلار.

۵- سردری ده رای صاندىقلارینین کوتله طرفینده ن یاندىریلماسی و امین دوردیولوندا اوز وئرمیش ایشلرین بورادا تکرارلنماسی آغیزلاردا گزیردی. آنجاق بونو قطعی تایید ائتمیریک. (ان آزی ایکی صاندىغین یاندىریلماسی حتمی دیر)

۶- بیر چوخ دوستلارین هابئله کوتله نین تصدیقله مه سینه گؤره رای سالانلارین سایی اعلام اولونان سایی دان قات-قات آز اولموشدور.

۷- دوقتورون اؤزونده هامانکی گون (جومما) ساعات ۹-۱۰ آرالاریندا توتوموشدورلار و اوندان زورلا انصراف ائتمه سینی ایسته ییردیلر. (بو سؤز قاباقجادان رای حوزه لرینده یازیلیمیشدیر (به علت انصراف دکتر چهرگانی به جای ایشان ...)

۸- سرست بوراخیلماق هامان دوقتور قانونی اعتراض یوللارینی طی ائتمک اوچون تهرانا گتدی.

سئچیم ده تقلب لر

۱- اوی ساندیقلارینین اویلارینی سایان لارین بیری (فرمانداریدا) مهندس عبدالعلی زاده، تبریز والی سینین سیاسی مشاوری، سرهنگ ثابتی آدلی بیر آدم خانم مهندس (ایران آهور) ون ۱۵۰۰۰ دنه اویونون آزالتماسینی دئمیشدیر. سپاه پاسداراندا، سرهنگ احمدی آدلی بیر آدم ایسه سپاه پاسداران (چهرگانی مقدم و آهورا) رای سالماغی چوخ پیس ایش بیلدیریر و او اوچ نفر خصوصیله چهرگانی یه رای سالماغی ایسته میر. تبریزده شهید قاضی پادگانینی نین عسگرلری کیمه رای سالدیقلارینی بیلدیرلر، نیه کی باشقالاری اونلارین یثرینه رای سالیلار.

۲- فروردین آیی نین ۳۱- ینده، تبریز تظاهراتیندا توتولانلارین هامیسینی اوچ - دوردگون ساخلانیب، آز- چوخ و بعضی لرینی سرت و محکم وورولوب، بیر پارا سؤز سورولاندان سونرا بوشلایبیلار. بعضی لرینه چوخ پیس توهین ائدیب و و حتی بعضی لرینی اوچ - دورد گون سئچیم ده ن سونرا توتولموشدولار. تبریزده بیر سؤز آغیزلاردا و دیلدرده گزیر: بو سئچیم (انتخابات) دئیل، انتصابات دیر و بیر ده: بو سئچیم ملت سئچیمی یوخ بلکه دؤولت سئچیمی دیر.

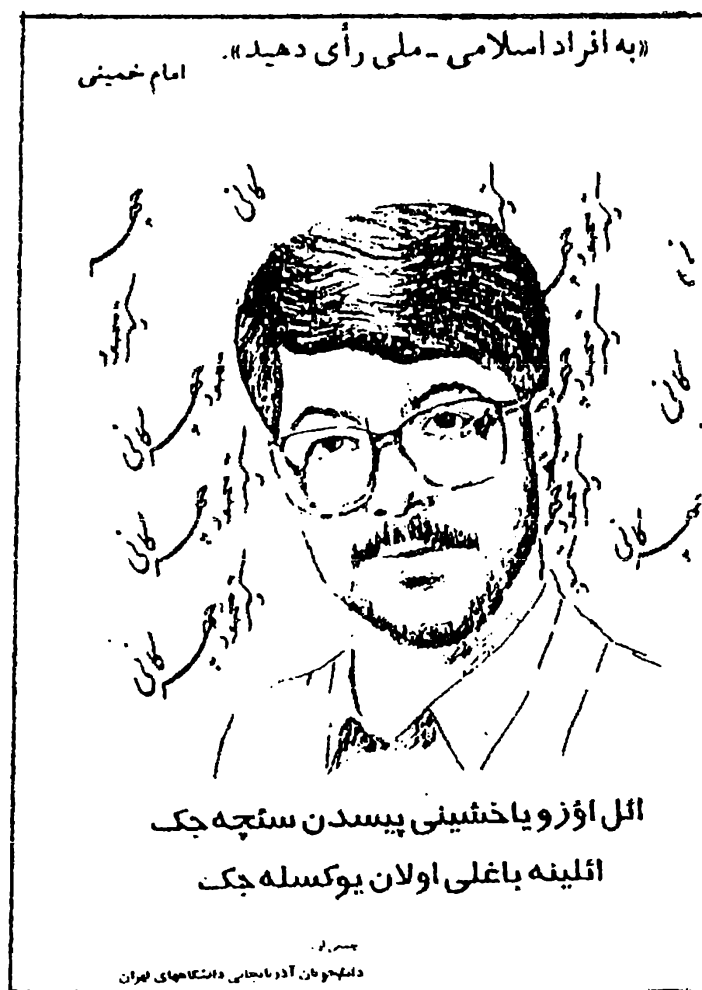
جمعه گونو ۲۱-۲-۷۵

۳- بو گون یوزلر آدامین اشتراکی ایله بیر تظاهرات کئچیریلدی. بو تظاهراتدا اشتراک ائدنلر، آذربایجان اویاقدیر، اؤز دیلینه دایاقدیر، آذربایجان جانباز، اؤز دیلیندهن آیریلماز، آذربایجان بیر اولسون، مرکزی تبریز اولسون، آذربایجان اویاقدیر، بیر بیرینه دایاقدیر. آذربایجان جانباز، بیر بیریندهن آیریلماز شعارلارله اؤز قارداشلارینین هارینا، اوتایدا و باشقا یئرلرده جاواب وئردیلر. بو تظاهرات بیر ساعات یاخین سوردو (ساعات ۱۲:۱۵ ده باشلانیدی و ساعات ۱ ده بیتدی)

و انتظامی مامورلارین الی ایله داغیلدی. بو مراسیمده اشتراک ائدنلرین ۱۰ نفره یاخینی یارالاندیلار و ۳۰ نفره یاخین توتولدیلار. آما بیر بسیجی و بیر انتظامی ماموردا تظاهرات اشتراکچی لاری نین ایله شدتله وورولدولار. بو تظاهرات راستا کوچه آغزیندان باشلاندى آما اوردان چوخ اوزاقلاشا بیلمه دی و یوز متر یول گئده ندهن سونرا داغیلدی. بو ایشین بیر عیبی وار ایدی، اودا هماهنگ لیگین آز اولماسی ایدی، هنج بیر خبر و هماهنگ لیک اولمادان، طلبه خیایلاغی چوخ آز اشتراکی اولموشدور. بونودا دئمه لی یم کی توتولانلارین هامیسینی چوخ پیس وورویلار.

...

ساغ اولون ۲۲-۲-۷۵



آیش تبلیغاتی شماره ۲

نشریه رصد، محل انتشار: مراغه، ۲۴ اردی بهشت ماه ۱۳۵۷، ص ۲

بیانیه اهالی مسلمان تبریز، دانشجویان دانشگاه تبریز و دانشگاه آزاد اسلامی، فارغ التحصیلان و دانشجویان مراکز تربیت معلم

روز جمعه ۵۷-۱۳۱ تعدادی از مردم مسلمان تبریز جهت اعتراض به بی احترامی مسئولین ستاد انتخاباتی این شهر نسبت به قانون اساسی و رای مردم در برابر فرمانداری تجمع کردند که متأسفانه با برخورد نظامی مسئولین شهر مواجه شده و تعداد زیادی از مردم انقلابی تبریز دستگیر و حتی مورد اهانت و ضرب و شتم قرار گرفتند. برخوردی اینچنین با مردمی که برای پرسیدن سئوالی آمده بودند، از مسئولینی که (مردم معترض) از خودشان می پنداشتند چگونه می تواند توجیه شود؟

چرا باید انتخابات در شهر بزرگی مثل تبریز ناسالم برگزار گردد و علت بی توجهی مسئولین انتخاباتی نسبت به قانون چه می تواند باشد؟ گویا بعضی ها فراموش کرده اند که همین مردم بودند که فریاد زدند توپ، تانک، مسلسل، دیگر اثر ندارد. گویا بعضی ها فراموش کرده اند که تبریز ۲۹ بهمن را در دل تاریخ انقلاب اسلامی ثبت کرده است. گویا بعضی ها فراموش کرده اند که فرزندان همین مردم بودن که خرمشهر و سوسنگرد و عملیاتهای جنگی را در مدت هشت سال دفاع مقدس پیروزمندانه حفاظت کردند. گویا بعضی ها از یاد برده اند تحمل رنجها و مقاومتهای این مردم را که با اوضاع نابسامان اقتصادی به خاطر فقط اندیشه و دین و انقلاب بزرگ ۵۷ صادقانه و با عشق و ایمان ایستادگی کردند. اگر زیاد فراموشکار نباشیم و دل تاریخ را بشکافیم همین مردم بودند که جای پای استعمار روس را از تبریز پاک نمودند و چه

سردارها و سالارها که از این سرزمین برای حفظ تمامیت ارضی و استقلال و ناموس این ملت برخاستند و جنگیدند و شهید شدند. مگر می‌شود با برخورد نظامی با این ملت رویه رو شد؟ اگر این ملت سکوت کرده است به خاطر لیبک به "وحدت کلمه" برای حفظ انقلاب بزرگ اسلامی است. درهم شکستن قانون و بی‌حرمتی به "میزان" یعنی رای مردم در شهری مثل تبریز چگونه میتواند توجیه گردد؟

ما دانشجویان و تعدادی از فارغ التحصیلان دانشگاههای تبریز و آزاد اسلامی و مراکز تربیت معلم با احترام به قانون اساسی و التزام به ولایت فقیه و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی و اعتقاد به تمامیت ارضی ایران اسلامی، انتخابات اخیر تبریز را به رسمیت نشناخته و عملکرد ضعیف مسئولین در شکستن قانون اساسی را محکوم و خواست انتخابات مجدد و سالم طبق رعایت قانون انتخابات را داریم و جهت احقاق حقوق پایمال شده مردم مسلمان آذربایجان خواستار رسیدگی به مفاد زیر می‌باشیم:

۱- پاسخگویی آن عده از مسئولین که عامل ایجاد جو ناسالم در انتخابات گردیده و باعث دلسردی مردم و بی‌احترامی نسبت به آنها شدند و با برخورد نظامی در بین مردم ایجاد تشویش و اضطراب نمودند.

۲- احترام به اراده ملی - اسلامی مردم تبریز، بهبود وضع اقتصادی، فرهنگی و احیاء دیگر حقوق پایمال شده مردم شهید پرور و غیرتمند آذربایجان را از قبیل اجرای سریع و کامل اصل ۱۵ قانون اساسی آموزش و پرورش به زبان ترکی در مدارس و دانشگاهها، اصلاح برنامه‌های رادیو تلویزیون.

بسمه تعالی

۱۱۱۶۱/۱۴ ۳

اصلاحیه آگهی انتخابات

۷۵/۱/۳۰

پیرو آگهی انتخابات شماره ۱۱۱۶۱/۵۰ مورخ ۷۵/۱/۲۲ به اطلاع اهالی محترم حوزه
انتخابیه شهرستان تبریز میرساند که آقای محمودعلی چهرگالی ملنظر از کاندیداهای
مرحله دوم انصراف خود را به فرمانداری شهرستان تبریز اعلان نمودند که
بدینوسیله آقای یعقوب السنظار قرامنکی به جای ایشان در لیست کاندیداهای
شهرستان تبریز قرار می گیرد.

فرماندار مرکز حوزه انتخابیه شهرستان تبریز

جواد تجلی آذر

ضعف مدیریت مسئولان استان آذربایجان شرقی در برگزاری مرحله دوم انتخابات شهر تبریز

از نشریه «پیام دانشجو»

براساس گزارش خبرنگار پیام دانشجو از تبریز، مرحله اول انتخابات در سطح نسبتاً خوبی برگزار شد، اما مرحله دوم آنچنان که می‌بایست، خواسته مردم را برآورد نکرد. شایعه پراکنی بر علیه برخی از کاندیداها مانند: بازداشت، انصراف، سکت، قلب و... در سطح شهر و عدم توضیح از سوی مسئولان فرمانداری و ستاد انتخابات شهر تبریز موجب ایجاد جو نامناسب تبلیغاتی برای کاندیداها و رای‌دهندگان شده بود.

بنابراین گزارش، یا اعلام انصراف یکی از کاندیداها در مرحله دوم، آن هم در روز رای‌گیری، توسط فرمانداری شهرستان تبریز و مصاحبه استاندار در سیمای مرکز تبریز و جایگزینی نفر سیزدهم مرحله اول به جای وی، تعدادی از دانشجویان با تجمع در مقابل ساختمان فرمانداری، به نحوه اعلام انصراف کاندیدا از سوی مسئولان سیاسی استان اعتراض داشتند و مصرأً از آنان خواستند که دلایل انصراف ایشان را در آغاز زمان رای‌گیری اعلام کنند.

در این تجمع، یکی از دانشجویان به خبرنگار پیام دانشجو گفت: این کاندیدا از اساتید دانشگاه است و گویا مدتی هم در بازداشت به سر برده و علی‌رغم میلش از وی خواسته‌اند که برگه انصراف را امضاء کند.

دانشجوی دیگری اظهار داشت: سؤال ما فقط مربوط به اعلام انصراف یک کاندیدا نمی‌باشد، بلکه مساله اصلی این است که باید فضای انتخابات برای مردم، یعنی رای‌دهندگان و برای کاندیداها، یعنی انتخاب‌شوندگان فضایی

مناسب و اسلامی باشد و امکان هیچ گونه برداشت منفی برای دشمنان و تهیه خوراک برای رسانه‌های بیگانه مهیا نشود.

دانشجوی دیگری بیان داشت: طبق فرمایش مقام معظم رهبری، فضای انتخابات باید سالم و مصون از هرگونه سوءاستفاده باشد، در حالی که در نخستین ساعات آغاز رای‌گیری، به دلیل ضعف مدیریت استان، تنش‌های سیاسی با اهداف خاص به وجود آورده‌اند.

در مورد انتخابات تبریز

نشریه پیام دانشجو

میرقاسم بنی هاشمی

پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی با شور و نشاط خاصی در تبریز هم شروع شد و دور اول انتخابات، با رقابت ۹۳ نامزد انتخاباتی در یک فضای نسبتاً سالم برگزار شد و مردم افرادی را که اصلح می دانستند، به دور دوم فرستادند تا شش نفر از آنها برای نمایندگی مجلس انتخاب شود. اما دور دوم انتخابات در یک زمینه متشنج و فضای ناسالم برگزار شد...

در دور دوم انتخابات شاهد دخالت مستقیم بعضی از نهادها و مسئولان استان بودیم. امام جمعه، محترم تبریز آیت الله محسن مجتهد شبستری هر چند بعد از دور اول و اعلام نتایج آن، به طور ضمنی اشاره کردند که افرادی را به مجلس نفرستید که اعتبارنامه شان رد شود اما در دومین جمعه سال جدید، یعنی دهم فروردین ۱۳۵۷، تحت تاثیر فضای تبلیغاتی منفی و بسیار منفور قرار گرفته و از طریق اطلاعات غیر موثق و مغرضانه ای که به ایشان رسیده بود، علیه یکی از نامزدها... سخنان و مطالب زیادی عنوان کردند. ایشان فردی را که سال ها در جبهه بوده و امروز هم در سنگر علم مشغول تعلیم می باشد و همچنین مسئولیت بسیج دانشجویی دانشگاه تبریز را به عهده دارد، به عنوان "مزدور اجانب" که "هیچ اصالتی به اسلام قایل نیست" و همچنین به عنوان تجزیه طلب میهن اسلامی یاد می کند... و در دعای آخر خطبه برایش طلب نابودی میکند. گذشته از مسایل انتخاباتی و بازی های سیاسی، هتک حرمت و حیثیت یک مسلمان و مومن به اسلام و انقلاب از تریبون نماز جمعه چیزی نیست که نادیده گرفته شود...

نکته دوم، دخالت علنی نواحی و مراکز چندگانه بسیج تبریز می باشد. دو هفته قبل از انتخابات، از طرف نواحی مراکز بسیج تبریز دعوتنامه هایی برای

مسئولان پایگاه های مقاومت مساجد فرستاده می شود و طی جلسات متعددی از مسئولان این پایگاه ها خواسته می شود که کوشش به عمل آورند تا شش نفر مورد نظر به مجلس راه یابند. بسیج که راسخ ترین امید و بی تکلف ترین نهاد برای محرومان و همچنین نظام اسلامی می باشد، در خدمت عده ای خاص قرار گیرد که با قوانین انتخاباتی و رهنمودهای رهبر کبیر انقلاب و می باشد...

اما نکته مهم دور دوم، پنجمین انتخابات مجلس شورای اسلامی، مربوط به روز انتخابات می باشد که موجب حذف آقای دکتر محمودعلی چهرگانی از صحنه انتخابات شد. هر چند چنین امری برای مردم یک امر ناگهانی در روز انتخابات بود، ولی در تبلیغات غیر اسلامی قبل از انتخابات ریشه داشت... اعلام انصراف ایشان از طرف مسئولان بلندپایه استان هم به طور قطع، از طرف آقای چهرگانی تکذیب شد. و این نه تنها موجب دلسردی مردم از مسئولان استان و تبریز شد، بلکه بدین شددی نسبت به آنها ایجاد کرد...

در نهایت اینکه اگر امروزه جامعه ما بر معضلات اجتماعی خود سرپوش بگذارد، نه تنها موجب تقویت نظام اسلامی نمی شود، بلکه موجب ضعف جامعه اسلامی در آینده می شود. داشتن یک جامعه اسلامی و قوی نیازمند حضور افرادی بی تعلق، پاکدامن، جسور و باجرات است که بتوانند معضلات اجتماعی و نقاط ضعف را شناسائی کرده و در صدد اصلاح آن ها بر آیند و جامعه اسلامی را هم ترغیب به اصلاح آنها کنند. حذف افراد لایق، بدون دلیل قانع کننده، موجب ایجاد سوالات و ابهامات زیادی در ذهن مردم شده و همچنین موجب حضور افراد متملق در صحنه های کلیدی نظام اسلامی خواهد شد.

نکته آخر وظیفه مطبوعات است که واقعیات اجتماعی را موشکافی کرده و از کتمان حقایق پرهیزند. متأسفانه مطبوعات کشور ما نه تنها در مورد

انتخابات تبریز بیان حقایق نکردند، بلکه حتی گزارش ساده‌ای از نحوه انتخابات ارائه ندادند. همان مطبوعاتی که اگر چند راس حیوان زیان بسته در فلان روستای تبریز دچار بیماری بشوند، گزارش‌های مفصلی خواهند نوشت!

آفیش تبلیغاتی شماره ۳



تریبون. ۱

چېچنستان چېچن لرین دیا

چېچنستان دا گئدن حادثه لردن بیر قیسا راپرت

ÇEÇENİSTAN ÇEÇENLƏRİNDİ

ÇEÇENİSTANDA GEDƏN HADİSƏLƏRDƏN BİR QİSSA

RAPORT

یونس ش.

چېچنستان دا گئدن ۲۰ آی لیق ساواشدا روسیه نین محاربه آپاراتی آییندن گلن غدارلیقی او اؤلکه یه اسیرگه مه دی. سون خبرلره گوره بو ساواشدا ۸۰۰۰۰ انسان اؤلوموش و چېچنستان یین چوخلی شهر و کندلری یشرله یکسان اولموشدور. ژنرال جوهر دودایو رهبرلییی آلتیندا ووروشان چېچن لر چېچنستان پایتختی گروزنی نی ترک ایتمه یه مجبور اولاندان سونرا روسیه ملیتاریزمی نین تجاوزی قارشى سیندا پارتیزان ساواش لارینا باشلادیلار.

چېچنستان ساواشی ۱۹۹۴ نجی ایله روسیه نین او اؤلکه یه قارشى تجاوز و اشغال سیاستی یوروتمک نتیجه سینده باشلادی.

چېچنستان جمهور رئیسى، ژنرال جوهر دودایو، ۱۹۹۶ نجی ایلین آپریل آییندا روس قوه لری طرفیندن اؤلدورولدی. اما اونون اؤلومو چېچن لرین ساواشینا سون وئرمه دی.

چېچن لرین روس تجاوزینه قارشى مقاومت لری هرگون دنیاخبرلری نین باشیندا کلمه یه باشلادی. بو ملتین آزادلیق مبارزه سی اشغالچی روس تجاوزکارلارین محاربه میدان لاریندان دانیشیق ماسالاری (میزلری) آرخاسینا گئدی اوتورتدی.

الكساندر لېد روسيە نىن داخلى امنيت مسئولو بوريس يىلتسىن طرفىندىن اۋزىل مامور كىمى چىچىستان ساواشىنا سون وئرمە يە سىچىلدى. بو دائىشىقلاردا چىچىستان غالب طرف كىمى اۋزى اىستىكلرنى مغلوب اولموش روسيە نىن نمايندە لرىنە تحمىل ايتتىدى. آما روسيە سىياسى رىھبرلىك دايىرە لرىندە حاكم اولان اختلاف لارا گۆرە محاربه نىن بىرداھا باشلاماسى بى طرف ناظرلر طرفىندە ن ظن ائدىلير.

بو ايل اگوست آيى نىن ۶- سىندا چىچىن پارتىزان لارى گروزنى نى يىنى دەن آله كىچىرمە سى نتيجه سىندە الكساندر لېدىن امضالادىغى آنلاشمادان سونرا چىچىن لرايىلە روس لارىن آراسىندا اساس اختلاف چىچىستانىن گلە جك استاتوسو دور. اونلار ۱۹۹۱- دە جوهر دودايو رىھبرلىگى ايلە چىچىستان دا استىقلاليت اعلان ائدىب، ايندىه قدرده بو اىستىك دن آل چىكمە مىشلىر. اما روس دولتى، بوريس يىلتسىن روسيە نىن جمهور رىسى و باشقا قووه لر چىچىستانى روسيە فدراسىياسى نىن بىر بۆلومى كىمى گۆرمك اىستە بىرلر.

الكساندر لېد اۋز چىخىش لارى نىن بىرىندە چىچىن لرىن مستىقل اولماسىنا بىر مانع گۆرمە دىيىنى سويلە مىشدى. اما اونون بو گۆرۈشۈ روسيە نىن دولت آپاراتىندا سە ويلمە دىگى آيدىن دىر. او آوگوست آيى نىن ۱۵- يندە چىچىن ساواشى نىن باشلاماسىنىن نە دن يىن بىلە آچىخلادى: «چىچىستان ساواشى سفارش اساسىندا يارانمىش بىر محاربه دىر. معىن منافع لر اوچون دىكتە اولونموش بىر ساواش دىر». لېدە گۆرە بو ساواشدا روسيە نىن آن ياخشى عىگرلىرى (چىچىن لر و روسلار) بىر بىرىنى محو ائدىرلر.

روسيە جمهور رىسى، بوريس يىلتسىن اۋز چىخىش لارىندا چىچىستانىن روسيە فدراسىياسى نىن آيرىلماز بىر تىكە سى اولماسىنا تاكىد ائدىر. چىچىستان رىھبرلىگىنە گۆرە چىچىستانىن گلە جك استاتوسونو بىر رفراندوم ايلە معىن لىشدىرمك لازم دىر. آما بىلە بىر رفراندوم يىن نتيجه سىندە ن خبرى اولان روسيە اونو قىطعىيت لە رد ائدىر.

الكساندر لېده گۆره سون آنلاشما اساس ده يَشِيك ليگه بير باشلانېش حساب
اولا بيلير. روسيه نين اؤزل مامورو الكساندر لېده دئدى كى بو آنلاشمالارين
نتيجه وئرمه سینه ۵-۶ ايل زمان لازيمدير. معلوم اولدوغو كيمي ويكتور
چرنوموردين روسيه نين باش ناظرى لېدايله چېنڭن لر آراسيندا امضالانان
آنلاشماني قبول ائديب و اؤز حمايه سين لېده ن اعلام ايئتدى.

اما اكتوبر آيندا باش وئره ن حادثه لر روسيه ده وضعيتى گرگين لشديردى.
روسيه نين سياسى رهبرلىرى آراسيندا اختلافلار آرايا چيخيب بؤيوك بير
تارتيشمايا يول آچدى. الكساندر لېدين روسيه دولت آپاراتيندا قاليب - قالماسى
بو اختلافلارين موضوعو ايدى.

روسيه نين داخلى ايشلر ناظرى الكساندر لېدى دولته قارشى حربى چة وريلىش
حاضرلاماغا متهم ائتدى. لېد بو ادعائى رد ائده ركن بوريس يئلتسين روسيه
نين جمهور رئيسى، اؤز ناخوش حالى ايله، اكتوبرون ۱۷ سينده تلويزيوندا ظاهر
اولوب، روسيه ملتينه چيخيش ايئتدى. او اؤز چيخيشيندا الكساندر لېده ن
شكايت لنيب، اونو تمام مسئوليت لرينده ن عزل ايئتدى.

الكساندر لېد اؤز چيخيش لاريندا بئله بيرگونو آرزولايرديم ديه اعلان ائتدى
كى، او اؤزون گلن جمهور رئيسى سچگى لرينه حاضرلاييب، يئلتسين دن
سونرا روسيه پرېزدنتى اولماق ايسته بير. الكساندر لېد دئدى كى روسيه وارلى
بير اؤلكه دير. اما حاضركى دولت روسيه نى بير مفلوك اؤلكه يه
چئويريب دير. او آرتيردى كى: روسيه نين دولت آپاراتينى تصفيه ايتمك
لازيمدير. من بو ايشى عهده مه آلمالى يام.

خارجى ناظيرلر چېنڭستان دا كى آتش كسى بو حادثه لره گۆره سينار بير
دورومدا گؤرورلر. چېنڭن حربى قوه لرى نين باش كماندانى چېنڭن لرين بير
داها، لازيم اولورسا، ساواشا حاضر اولدوقلارنى اعلان ايئتدى. اما الكساندر لېد
اؤز چيخيش لارى نين بيرينده دئدى كى چېنڭستان دا كى آنلاشما يوزده هشتاد

صلح یین اساسلارینی او اۆلکده برکید میس دیر.

بوریس یتلتسین الکساندر لبدی ایشیندن کنارا قویاندان ایکی گون سونرا رویکین آدیندا بیر سیاستمداری لبدین یثرینه منصوب ایتدی. رویکین کرملین ده الکساندر لبدین مهم مخالف لریندن بیرید.

گروزنی نین چچن لرین اینه کچمه سی و روسیه دولت آپاراتینی باریشا مجبور اولماسی او ساواشدا چچن لره بؤیوک بیر ایره لی له مه سایلیر. اما بو ساواشین سونو چوخ داخلی و خارجی عامل لره گۆره بیر غیر استابیل دورومودا دیر.

بو ایل یانوار آیی نین ۲۷- سینده چچنستاندا پرزدنت و پارلامنت سچگی لری کچیریلدی. بو سچگی لرده آز ساییلی چچن ملت نین روسیه کیمی بؤیوک بیر دؤولته قارشی مقاومتی نی رهبرلیک ایتمیش چچن لر اشتراک ائدیله: ژنرال اصلان مشداوف، شامیل باسایف، سلیم خان ژاندار بیگف و مولادی اودوگف. سچگی لرده اصلان مشداوف غالب گلدی.



روسیه نین چچنستاندا آپاردیغی ساواشی نین نه ده نی نی آرایان «جنگ نفت روسیه» آدلی بیر مقاله درگی نین بو سایندا چاپ اولوب.

جنگِ نفتِ روسیه

نویسنده: ژورژ مدوداوف
برگردان: یونس ش.

ژورژ مدوداوف متولد روسیه، نویسنده و کارشناس در امور اروپای شرقی است. وی برادر روی مدوداوف نویسنده کتاب در دادگاه تاریخ است. مقاله «جنگ نفت روسیه» برای یکی از بزرگترین رونامه های عصر سوئد، آفتون بلادت نوشته شده است. این مقاله از آنجا که انگیزه های اقتصادی جنگ روسیه علیه چچنستان و تصادفات سیاسی موجود در منطقه را به توضیح می کشد قابل توجه است. ناگفته نماند که این مقاله چند ماه پیش در روزنامه ذکر شده به چاپ رسیده است. اما بعلت تحولات جدی در آن سرزمین جا دارد که برگردان آن از نظر خوانندگان تریبون بگذرد.

مترجم

با وجود اینکه بیش از بیست شرکت بزرگ نفت و گاز غربی در منابع زیرزمینی دریای خزر سرمایه گذارهای قابل توجهی کرده اند، اما دولتهای غربی با ملایمت نسبتا زیادی شاهد روشهای (ضد انسانی) روسیه در بازگرداندن نظم و قانون در چچنستان بوده اند. اطلاعات موجود نشان میدهد که روسیه در سال ۱۹۹۳، ۳۵ میلیون (تن) نفت خام دریای خزر را از سواحل دریای سیاه به خارج صادر شده است. پیش بینی میشود که اگر منابع نفتی تازه در منطقه در آغاز قرن ۲۱ مورد بهره برداری قرار گیرد صادرات نفتی از

این حوزه سه برابر خواهد شد.

از طرف دیگر آمریکا و انگلستان در نظر دارند بر روی لوله های بازسازی شده و تازه نفتی که از دو ترمینال روسی (Tuapse و Novorossijsk) در دریای سیاه میگذرد سرمایه گذاری کنند. کنسرسیوم بین المللی نفت و در راس آنها شرکتهای بزرگ نفتی چون بریتیش پترولیوم و شرون اویل در نظر دارند نیمی از نفت استخراجی از دریای خزر را از طریق ترمینالهای روسی به خارج صادر نمایند. اما لوله های نفتی مذکور از چچنستان میگذرند.

واضح است که اظهار نظر رسمی روسیه مبنی بر اشغال نظامی چچنستان بخاطر بازگرداندن نظم و قانون کسی را قانع نمیکند. با وجود اینکه اعلام استقلال جمهوری چچنستان در اکتبر ۱۹۹۱ در تخالف با قانون اساسی اتحاد شوروی سابق و قوانین فدراسیون روسیه قرار داشت. اما در آن زمان تمامی جمهوریهای اتحاد شوروی - و از آنجمله گرجستان و لیتوانی بطور یکجانبه اعلام استقلال کردند. درحقیقت آنزمان حاکمیت قوانین اتحاد شوروی در کلیتش از هم پاشیده بود. همچنین هر دو قانون اساسی که یلتسین دستور حمله نظامی به چچنستان را با استناد به آنها صادر کرده است بعد از سال ۱۹۹۴ از درجه اعتبار ساقط بوده اند.

مردم چچنستان هرگز قانون اساسی روسیه را به مثابه قوانین حاکم بر آن سرزمین به رسمیت نشناخته اند؛ آنها در همه پرسى سال ۱۹۹۳ در روسیه شرکت نکردند. برای اینکه دودایو رئیس جمهور چچنستان اعلام کرد که همه پرسى در روسیه به چچنستان مستقل ربطی ندارد.

به همین سبب تلاش روسیه برای قانونی جلوه دادن اشغال نظامی از هرجهت با شکست روبرو بوده است. نزدیکترین تشابه تاریخی در این مورد جنگ میان نیجریه و بیافراست. این جنگ زمانی شعله ور شد که منطقه نفت خیز بیافرا در سال ۱۹۶۷ اعلام استقلال کرد.

راه آهن تنها وسیله ارتباطی

راه آهن چچن اهمیت زیادتری نسبت به منابع نفتی آن سرزمین دارد. برای اینکه بتوان اهمیت چچن را برای روسیه درک کرد باید به نقش این جمهوری در مبادلات تجاری میان جمهوریهای کوهستانی قفقاز با مناطق هموار روسیه در شمال آن منطقه آگاهی داشت. بیشترین تولید غله روسیه در کراسنودار و استاوروپل تولید میشود. غله از این منطقه به ماورای قفقاز، اورال و سیبری ارسال می گردد. این تولید وسیع و موثر با کمک ماشینهای کشاورزی از منطقه همجوار روستوف و نفت از منابع نفتی گروزنی به عمل می آید. ۹۰ درصد مصرف غلات آذربایجان، گرجستان و ارمنستان از این منطقه تامین میشود. بعد از آغاز جنگ میان گرجستان و اینخاز در کنار دریای سیاه راه آهن چچن تنها راه ارتباطی بین آن جمهوریها با مناطق دیگر اتحاد شوروی سابق بوده است.

همچنین قسمت عمده نفت از منابع نفتی باکو و داغستان از گروزنی میگذرد. گروزنی درواقع یک نقش کلیدی در سیستم ارتباطی کل منطقه بازی میکند. موارد فوق روشن میگرداند که نه تنها روسیه نمیتوانست برای فشار به چچن از تحریمهای اقتصادی استفاده کند. بلکه حتی چچن ها توانستند بسادگی این بخش از عبور و مرور کالا از آن سرزمین را تحت کنترل خود درآوردند.

اشغال غیرمنتظره چچن توسط ارتش روسیه درواقع پاسخی به تصمیم چچن ها مبنی بر تحت کنترل گرفتن راه آهن در آن کشور بود. در پاییز گذشته آذربایجان با کمبود قابل توجه مواد غذایی مواجه شد و در اکتبر همان سال قراردادی را مبنی بر ارسال سریع ۳۰۰,۰۰۰ تن غلات با روسیه امضاء کرد. اما بخاطر مسدود بودن راه آهن چچن گندم هرگز به آذربایجان ارسال نشد. آذربایجان و گرجستان مجبور شدند برای گرفتن کمک در مقابل یک زمستان سرد و تهدید کننده به سوی جنوب روی بیاورند. واضح بود که در این شرایط ایران و ترکیه آماده بودند که به مثابه نایبانیان مردم قفقاز! به صحنه

آمده و نفوذ خود را که در قرون قبل از دست داده بودند دوباره احیاء کنند.

مسلم است که این مسایل نه تنها با منافع فدراسیون روسیه و موقعیت آن کشور در قفقاز در تضاد قرار دارد، بلکه جنگ در قفقاز برای روسیه به مثابه بخشی از مبارزه برای کسب قدرت در کل منطقه - از دریای سیاه تا آسیای مرکزی - تلقی میگردد.

آتش بس و نجات قرارداد

جنگ میان ارمنستان و آذربایجان نمونه مناسبی برای بررسی این مسئله است. زمانیکه رئیس جمهور فعلی آذربایجان حیدر علی اف در اوایل سال قبل قدرت را در دست گرفت ارمنستان نه تنها بر داغلیق (ناگورنو) قاراباغ کنترل داشت، بلکه آن کشور برای "حفاظت منطقه تحت تصرف خود" مردم آذربایجان را در عرض ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر از مناطق مجاور قاراباغ بیرون رانده بود. حدود یک میلیون آذربایجانی از خانه و کاشانه خود دریدر شده و به مهاجرت روی آورده بودند. هنگامی که نیروهای ارمنی به لوله های نفتی (که باکو را به باتومی در کنار دریای سیاه مرتبط میسازد) نزدیک شدند، علی اف مجبور شد سرعاً یک آتش بس تحقیر کننده را بپذیرد. قطع این دو لوله نفتی برای آذربایجان به معنی فاجعه اقتصادی برای آن کشور محسوب میشود.

همچنین دلایل اقتصادی دیگری وجود دارد که طولانی بودن آتش بس میان ارمنستان و آذربایجان را توضیح میدهد. کنسرسیوم بین المللی نفت به رهبری بریتیش پترولیوم که میخواست برای نفت باکو سرمایه گذاری کند موافق نبود که در شرایط جنگی چنین قراردادی را با باکو امضا کند. اما علی اف با شش ماه آتش بس توانست در ماه سپتامبر یک قرارداد چند میلیاردی را با آن کنسرسیوم به امضا برساند. بر مبنای آن قرارداد بایستی استخراج نفت در کوتاه مدت از ۱۲ میلیون تن نفت خام به ۲۵-۳۰ میلیون تن در سال افزایش یابد. مشکل مطرح دیگر در این رابطه چگونگی حمل و نقل نفت بوده است.

بازسازی لوله های نفتی موجود ارزان ترین راه حل برای این مشکل بحساب می آید. اما این راه حل به آزاد شدن مناطق تحت اشغال ارمنی ها نیاز دارد. علی اف رئیس جمهور آذربایجان به محض امضای قرارداد فوق و برای حل این مشکل به ترکیه روی آورد. رئیس جمهور ترکیه، سلیمان دمیرل، در یک ملاقات با علی یف با کشیده شدن یک خط لوله نفتی از باکو و ایران به یک بندر ترکیه (جیهان) در دریای مدیترانه موافقت کرد. با توجه به درگیریهایی موجود در چچن رئیس جمهوری قزاقستان، نظربایف، و رئیس جمهوری ترکمنستان، نیازاوف، موافقت خود را با این پروژه اعلام کردند. این دو کشور در نظر دارند لوله های نفتی خود را به خط لوله ترکیه متصل کنند.

به اجرا درآمدن طرح فوق بدین معناست که لوله های نفتی بزرگ و آماده روسی که از شمال دریای خزر میگذرد اهمیت خود را از دست خواهند داد. این پروژه همچنین موقعیت و منافع روسیه در آن منطقه را مورد تهدید قرار میدهد.

تشدید تضاد با ترکیه

همزمان تضادهای میان روسیه و ترکیه در بخش دیگری نیز شدت گرفت. در جولای سال گذشته ترکیه بطور یکجانبه تصمیم گرفت که حمل و نقل تانکرهای نفتکش را از تنگه بسفر کاهش دهد. این کاهش هم اندازه تانکرهای نفتکش و هم مقدار نفت صادراتی از آن تنگه را به دلایل اکولوژیک شامل میشد. این نه تنها ضربه سختی به روسیه محسوب میشد، بلکه همچنین با منافع یونان نیز در تضاد بود. برای اینکه سوپرتانکرهای نفتکش یونانی نقش مهمی در صادرات نفت دریای خزر داشته اند. نفتکش های بزرگ ارزانترین وسیله حمل و نقل در این رابطه بشمار میروند.

ترکیه تاریخاً در دریای سیاه و دریای مدیترانه دو رقیب داشته است؛ بلغارستان و یونان. دو ماه بعد از تصمیم یکجانبه ترکیه مبنی بر محدود کردن حمل و نقل نفت از تنگه بسفر این دو کشور (بلغارستان و یونان) طرحی که منافع روسیه را نیز مد نظر داشت پیشنهاد کردند. براساس این طرح یک خط لوله نفتی کوتاه بین بندر بورگاز در بلغارستان و بندر

آلکساندر دوپولیس در یونان کشیده می شود. طبق این طرح نفت صادراتی از بنادر روسیه در دریای سیاه از طریق خط لوله مذکور از بورگاز در بلغارستان به بندر آلکساندروپولیس در یونان منتقل شده و از آنجا برای صدور به اقصا نقاط جهان به کشتیهای نفتکش بارگیری می شود. با به اجرا درآمدن این طرح ترکیه هم کرایه های کشتیهای نفتکش را از دست میدهد و هم از اخذ کرایه برای لوله های نفتی محروم میگردد.

پیشنهاد یونانی - بلغاری هم از نظر زمانی سریعتر به اجرا در می آید و هم از نظر اقتصادی باصرفه است. طول لوله های نفتی این طرح تنها ۳۵۰ کیلومتر بوده و از مسیرهای نسبتا مناسبی خواهد گذاشت. اما لوله های نفتی ترکیه بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر طول داشته و از مناطق بی انتهای کوهستانی عبور خواهد کرد. به اجرا در آمدن خط لوله ترکیه همچنین چندین سال به طول خواهد انجامید. به همین سبب روسیه سریعا با طرح یونانی - بلغاری موافقت کرده و آن سه کشور یک قرارداد مقدماتی را در ماه اکتبر با یکدیگر به امضاء رساندند و بدینوسیله زمینه های یک اتحاد منطقه ایی را پی ریزی کردند.

خطر درگیریهای تازه

به نظر میرسد که با طرح بلغاری - یونانی روسیه نفوذ دوباره خود را در مورد نفت دریای خزر دوباره بدست آورد. این طرح همچنین به ثبات و افزایش فروش نفت کمک قابل توجهی خواهد کرد.

از نظر روسیه کنترل بر خطوط ارتباطی در جمهور چچنستان اهمیت فراتری نسبت به حقوق مردم و حاکمیت قانون در آن سرزمین دارد. با این چشم انداز جنگ در چچنستان به رغم تلاشهای مراجع روسی نه تنها یک مسئله داخلی روسیه نیست، بلکه این جنگ آغازی برای درگیریهای خطرناک تازه در منطقه بحساب می آید.

تریبون. ۱۰

آذربایجان ویکینگلرین بئشی یی!

AZƏRBAYCAN VIKİNGLƏRİN BEŞİYİ

یازان: بیورن لیندال
چئویرنلر: آیدین اردبیلی
یونس ش.

آشاغادا گلن مقاله یون آیین اینده گوتہ بوری پستن (GÖTEBORIG) (POSTEN). گازتہ سینده چاپ اولموشدور. گوتہ بوری پستن سوئدین مهم گونده لیک گازتہ لریندن بیریدیر. بو مقاله نین بیر طرفین آذربایجان تاریخیندن بحث ایتمه سی و باشقا طرفه ن بیزیمله اسکاندیناویاین تاریخا بیر- بیرنه باغلی اولماسیندان سوز آچدیغی اوچون، ماراخلی دیر.

تائینمیش آرکشولوق توره هئیردال یین یازدیغینا گؤره ویکینگ لرین اصل - نَسب لری خزر دنیزینین کناریندا یئرلشن آذربایجانا یئتیشیر. توره هئیردال ایندی ۸۰-جی یاشیندادا دایانمادان مدنییت کؤکلری نی تاپماغ اوچون آراشدیرمالارلا مشغولدور.

توره هئیردال دنیا دنیزلرینه ایئتدیگی سفرلری ایله بوتون دنیایه تائینمیشدی.

اونون اؤز سفرلرینده استفاده ائتدیگی گمی لر کون-تیکی، RA1 و RA2 آدلی گمی لر دیر. بونلاردان بیرنجی سی آغاج قابیغلاریندان و ایکینجی سی قیش دن دوزلمیش ایدی. توره هئیردال سون زمان لار باشقا آرکئولوژی تئورولاریله قارشی - قارشی یا دوران اؤز یئنی تئوری سین، آرایا قویموشدی. او اؤز مقاله سین تائینمیش بیر درگی ده یوخ، آمریکا دا یاییلان آذربایجان انترنشنال آدلی درگی ده چاپا وئرمیشدی.

توره کچن ایلین نو یابر آییندا آذربایجاندا اولموشدو. او باکی شهرینین یانیندا اولان تاریخ ده ن قاباخ کی دؤورلره عاید اولان قوبوستان کؤهوللرینده (ماغارالاریندا) گمی اسکیزلرین آراشدیرماغ اوچون آذربایجانا سفر ایتتمیشدی. تور اؤز آراشدیرماسیندان سونرا قانع اولموشدور کی آذربایجاندا کی گمی اسکیزلری ایله اسکاندیناویادا اولان گمی اسکیزلری آراسیندا بیر باغ(رابطه) وار.

توره هئیردال نروژده VART LAND گازته سی ایله دانیشیق لاریندا دئیر: آذربایجانلی لارین گمی لرایله ویکینگ لرین آتا-بابالاری نین استفاده ایتدیکلری گمی لرین بیر اسکیزده اولماسی تصادفی دئیلدیر. آذربایجانلی لارین خزر دنیزینده و شمالا دوغرو روسیه چایلاریندا سوردوکلری گمی لر نئچه مین ایل سونرا نروژ سولاریندا ویکینگ لرین بابالاری نین سوردوکلری گمی لر تامایله عینی دیرلر.

اسکاندیناویادا ایکی نوع گمی اسکیزی اولموش دیر. بیر نوعی اوراخ کیمی ساده بیر خط اوستونده چکیلیب دیر. بو اسکیز قوبوستان کؤهوللرینده اولان اسکیزلرله چوخلی اوخشارلی دیر. ایکینجی نوع گمی اسکیزلری قیسا بیر آغاجدان دوزلمیش مهره کیمی دیر کی دری یه بورولموشدیر. ایکنجی نوع گمییه ۴۸۵ ایل میلاددان قاباخ یاشامیش یونانلی یازیچی، هرودوت ین روایت لری نین بیرینده و سنورره ستورلاسون ین ناغیل لاریندا اشاره اولموشدیر. سنورره یه گوره ویکینگ لرین کؤکلری شیدبلاندر گمی سی ایله اسکاندیناویا گلیمیش اودن (ODEN) آدلی سرکرده یه قاییدیر. گمی نی پارچا تیکه لری کیمی

بیر-بیری نین اوستونه قویماخ ممکن ایدی. اودن آسرلر اؤلکه سینده ن گلمیش ایدی و آسا- اودن آدلانیردی. سنورره اؤز ناغیلیندا آسا خالقی نین جغرافی اراضی سینی دقیق توصیف ائدیر: اودن اؤز خالقی ایله قاققاز داغی و قره دنیزین شرقینده ن شمال غربه دوغرو، روسیه، ساکسلندا ساکس لارین اؤلکه سی، آلمانین شمالی) و دانمارک دان ایسوجه گلیب، بوردا دنیادان گتمیشدی.

توره هئیره دال بو ناغیلین سنورره نین اؤزو طرفینده ن ابداع اولدوغون رد ائدیپ دئیر: اودن یین اؤزی و گمی سی حاقیندا ناغیل اورتا عصرلرده آرایا چیخمیش بیر ناغیل کیمی ساییلیر آما من امینم کی سنورره نسل لرده ن نسیل لره گلیب چاتمیش شفاهی بیر ناغیلی قلمه آلمیش دیر.

توره اینانیر کی آرتیق ویکینگ لرین گمی لرله هارالارا اکتشاف سفرلرینه گتیدیکلری یثرینه، اسکاندیناویا بابالاریمیزین هانسی اؤلکه ده ن بورا گلدیکلرینی آراشیرمالی ییق.

توره هئیره دال دئیر: بوز دؤوری سونا چاتارکن ویکینگ لرین بوز قایالاری نین (isberg) آلتیندان اطرافی نظاره ایتمک لرینه اینانماق اولماز. اونلار یقین کی جنوب دان کؤچوب گلمیش لر. من اینانیرام کی ایندیکی آذری خالقی ایله اسگی شمال میتولوگیاسینداکی آسا خالقی بیر کؤکده ن دیر و منیم بابالاریم آذربایجاندا ن دیرلار.

هئیره دال هله آرکئولوگ و اتنولوگ متخصص لرین تئوری لرینه قارشی دوروب، اسگی انسان لارین تکجه آسیادان یوخ، هم ده جنوبی آمریکادان گلمه لرینی اعلان ایئتدیگی گونلرده ن انسان مدنیتی نین بشیگی نی اختارماقلا مشغول اولمشدور.

هئیره دال دئیر: ۳۰۰۰ ایل میلاددان اؤنجه عربستان یاریم آداسی نین اطرافیندا اوچ بؤیوک مدنیت یاراندى. اونلار بیر-بیرینه بنزه ر و بیر یوکسک سویه ده

چوخ انکشاف ایتمیش، تشکیلاتلایمیش سلاله لر ایدی لر. منیم قطعی قراریم بودیر کی بو سلاله لرین روحانی-شاه لاری اؤز بیلیک لری نی باشقا بیر یترده ن آلمیشدیرلار.

هئیره دالین آذربایجانین قوبوستان قایالاریندا گؤردویو اسکیزلر و آرکئولوژی تاپینتی لار اونو امین ایتمشدیر کی بونلار آسیا و آوروپایا تجارت چی و مستعمره چی لر یول لایان بؤیوک و دینامیک بیر مدنیتین ایزلری دیرلر. او مدرن تکنولوژی ایله بو مدنیتین ایزلرینی آراماق امید ائدیر. هئیره دال دئیر: بیزیم گله جک ده نه لر تاپا بیله جه ییمیز حاقدا آنجاق مباحثه لی فکرلر ایره لی سورمک اولار. سو آلتی آرکئولوژی آنجاق باشلاییش نقطه سینده دیر. بیر گون بیز قطعی جاوابی قوم لار یا سولارین آلتیندا تاپاجیوق.

آذربایجان تورکجه سینین لاتین گرافیکالی حرف لری

آشاغیدا آذربایجان تورکجه سینین لاتین و عرب گرافیکالی حرف لری قید اولموشدور. بو جدول آذربایجان تورکجه سین، علی الخصوص لاتین حرف لریله، اوخویانلارا کمک ائده بیلر.

Aa	آ	Xx	خ	Öö(ördək)	اوؤ
Bb	ب	Iı(Balıq)	بالیق	Pp	پ
Cc	ج	İi(İş)	ای	Rr	ر
Çç	چ	Jj	ژ	Ss	ث س ص
Dd	د	Kk	ک	Şş	ش
Ee	ائل	Qq	ق	Tt	تط
Əə (ə)	أ	Ll	ل	Uu(Ulduz)	
Ff	ف	Mm	م	Üü(Üzüm)	
Gg	گ	Nn	ن	Vv	و
Ğğ	غ	Oo(od)	او و	Yy(Yaşar)	ی
Hh	ح ه			Zz	ض ذ ز ظ

سناریوی تجاوز

گزارش اشپیگل از درگیریهای نظامی ارمنستان و آذربایجان

نویسنده: اریش ویدمان
مجله اشپیگل شماره ۴۲
برگردان: رضا اشکان

تنه درختی را با پارچه ایی به رنگ پرچم آذربایجان پوشانده و در کنار آن عکس مرد جوانی را نصب کرده اند. نام او اِلِشن است. هنوز دو ماه از ورود داوطلبانه وی به ارتش نگذشته بود که در شمال منطقه قره باغ در درگیری با ارمنه کشته شده است. همسر وی میگوید: «روسها او را کشته اند.» این البته روشن نیست. اما آنچه که قطعی می نماید اشتراک سربازان روسی با ارمنه در بیرون راندن آذریها از قره باغ است.

نفرت آذربایجانیها از روسها علتهای مختلفی دارد. در ژانویه ۱۹۹۰ به هنگام هجوم سربازان اتحاد شوروی به باکو ۱۳۱ نفر به قتل رسیدند. در منطقه خوجالی در قره باغ بیش از ۵۰۰ آذری توسط نیروهای هنگ موتوریزه ۳۶۶ روسی قتل عام شدند. آذربایجانیها نمیتوانند این وقایع اسفبار را به این زودیهها فراموش کنند...

ادامه تعرض نظامی ارمنه به اراضی آذربایجان و حمایت روسیه حیدر علی یف را ترغیب کرد که برای پایان دادن به جنگ به روسها نزدیک شود. با این وجود و در طی سالهای اخیر علی رغم اظهار نظر ارمنه مبنی بر اینکه آنها هیچ چشمداشتی به اراضی آذربایجان ندارند نه تنها قره باغ که حدود

یک پنجم اراضی آذربایجان را به اشغال خود درآورده اند. این تعرض ارضی تا پشت مرزهای ایران ادامه یافته است.

طبق قانون، ارتش آذربایجان بایستی ۵۰۰۰۰ نیروی مسلح داشته باشد. اما در عمل تعداد سربازان در این کشور از ۱۰۰۰۰ نفر تجاوز نمیکند. این در حالی است که بخشی از همین نیروها نیز در خدمت خود حاضر نمیشوند. به نظر میرسد نیروهای نظامی آذربایجان نه از نظر نفرات و نه از نظر تجهیزات آمادگی کافی برای مقابله با یک تعرض نظامی را ندارد. نیروی هوایی این کشور فاقد هواپیماست و تعداد تانکهای قابل استفاده شاید به بیش از یک دوجین نرسد. در آنسوی کوههای اورال وقتی نیروهای روسی خاک ارمنستان را ترک میکردند با کمال سخاوتمندی تمامی سلاحهای خود را در محل باقی گذاشتند. اما آنها به هنگام عقب نشینی از آذربایجان تمامی سلاحها را باخود برده و حدود ۱۷۰ تانک زرهی را که امکان حمل نقلش را نداشتند از کار انداخته و در لنکران، (۲۰۰ کیلومتری شهر باکو) به قعر دریا فرستادند.

روسها برای نفوذناپذیر ساختن مرزهای خود در قفقاز آذربایجان را با کمال میل در چارچوب کشورهای مشترک المنافع تحت حمایت خود قرار میدادند. اما بخاطر اینکه این هدف به لحاظ سیاسی ممکن نشد، آنها ارامنه را به لحاظ نظامی تقویت کرده و زمینه‌های اشغال قره باغ را فراهم آوردند. روسیه در شرایط ضعف نظامی آذربایجان بود که از آن کشور خواست به جمع جمهوریهای مستقل بپیوندد. این در واقع چیزی جز یک سیاست کلنیالیستی از سوی روسیه نبود.

مکالمات مخابراتی که به هنگام اشغال کلبجر شنیده شده شبکی باقی نمیگذارد که نیروهای روسی دوشادوش نیروهای ارمنی در جنگ شرکت داشته اند. سربازان روسی که به اسارت نیروهای آذربایجانی درآمده اند اعتراف کرده اند که از طرف فرماندهانشان در مقابل مشارکت آنها در جنگ علیه آذربایجان وعده جایزه نقدی و یا کوتاه شدن مدت خدمت سربازیشان داده

شده است. اینکه اینگونه مشارکتها با نظر موافق مسکو انجام گرفته است مدرکی در دست نیست. اما با توجه به نامشخص بودن سلسله مراتب فرماندهی در ارتش روسیه در شرایط کنونی کاملاً محتمل است که فرماندهی محلی ارتش سربازان خود را در مقابل دریافت رشوه در اختیار نیروهای ارمنی گذاشته باشد. اما آنچه که مسلم است نتیجه حاصل از این حرکت است که کاملاً باب میل رهبران کرملین می باشد.

اما ارامنه برای جلب افکار عمومی جهان دست از رُل قدیمی خود مبنی بر «قربانی شدن» دست نهسته است. بهره برداری تبلیغاتی ارامنه از کشتار جمعی در گذشته و استمداد جویی آنها مبنی بر نجات خویش البته آنچنان موثر نبود است. چون یک بازدید کوتاه از محل تمامی این تبلیغات را نقش بر آب میکنند. امروز دیگر ارامنه نقش یک فاعل را بازی میکنند و نه نقش یک قربانی را.

اما تلاش هیئت ارمنی در واشینگتن موثر بود. با وجود اینکه «جزیره مسیحیت» در سرزمینهای اسلامی به اشغال ارامنه در آمد، اما هنوز هم دولت آذربایجان - تنها دولت در میان دول جمهوریهای سابق شوروی است که - به دلیل اشغال قره باغ توسط ارامنه کمکی از دولت آمریکا دریافت نکرده است.

از مناطق اشغالی توسط ارامنه گزارشات هولناکی می رسد که حکایت از همسانی آن با رویدادهای بوسنی - هرزگوین دارد. تجاوز و شکنجه اسرا و زیر پا گذاردن ابتدایی ترین اخلاقیات انسانی در مناطق اشغالی به شکل وسیعی انجام میشود. اما در غرب اغلب از این رویدادها بی خبرند. چرا که برخلاف بوسنی رسانه های خبری که واقعیت ها را منعکس کنند وجود ندارد. اشغال خاک آذربایجان و بهم بستن اهالی غیر نظامی و به گلوله بستن دسته جمعی آنها توسط ارامنه هرگز از سوی دولت ارمنستان نکوهش نمیشود. در ایروان حتی ادعا میشود که اینچنین کشتارهای دسته جمعی نتیجه اعمال

آذریها در گذشته است.

یک روستایی بنام سلیمان عبدالله یف از قاری قوشلاخ، روستایی در مسیر دالان قره باغ- ارمنستان از مخفیگاه خود شاهد بوده است که چگونه نیروهای ارمنی به اتوبوسی با ۴۳ مسافر که اکثراً سالخورده و کودک بودند حمله کرده و آن را به آتش کشیده و هرکسی که قصد فرار داشت هدف گلوله قرار میدادند. وی می گوید: «من هرگز فریاد کودکان و مردان سالخورده ایی را که در اتوبوس درحال سوختن بودند فراموش نخواهم کرد.»

زمانی که قاری قوشلاخ بدست نیروهای ارمنی افتاد ۸ نفر در ده مانده بودند. ۷ تن از آنان به هنگام ورود نیروهای ارمنی به قتل رسیدند و ۱۱ تن دیگر را به عنوان گروگان با خود بردند.

سلیمان میگوید: «مدیر مدرسه ایبیش عسگر اوف با تفنگ خود تا آخرین لحظه از روستای خود دفاع کرد». اما متجاوزین انتقام وحشتناکی از او گرفتند. آنان در مقابل چشمان پسرش که به اسارت در آمده بود قطعه بتونی بزرگی را روی سینه او قرار دادند و سپس با سرنیزه تفنگشان وی را قطعه قطعه کردند. این البته تازه گی ندارد. ارامنه معمولاً سر زنها را از ته میتراشند و سینه مردان را به شکل صلیب داغ میکنند.

سلیمان عبدالله اوف میگوید: «اینکه افراد سالخورده به اسارت درآمده و بطور هولناکی شکنجه میشوند پدیده تازه ای است که از ارامنه سرمیزند. سالخوردگان در گذشته اگر به اسارت در می آمدند به حال خود رها میشدند.»

یکی از آنهایی که در قاری قوشلاخ باقی مانده بود حسین موسایف (۹۲ ساله) بود. وی یک بازنشسته از کارافتاده بود که بزحمت راه میرفت. او میخواست در خانه خود بمیرد تا در راه فرار. ولی ارامنه نگذاشتند که او

بمیرد. بلکه او را وادار کردند که با پای برهنه ۵۵ کیلومتر راه را تازندان گوریس طی کند. سه ماه بعد خانواده اش او را آزاد کردند. پیر مرد باوجود اینکه بارها تا حد بیهوشی در زندان شکنجه شده بود. اما توانست جان سالم بدر برد.

آندره بیکوت نماینده صلیب سرخ جهانی در باکو میگوید: «درست است که آذریها گروگانگیری را آغاز کردند، اما ارمنه به علت اخاذیهای وسیع بطور سیستماتیک کسانی را که توان فرار ندارند به گروگان میگیرند. برای آزادسازی یک نفر بستگانش مجبور هستند ۲۰۰ لیتر بنزین و حدود ۱۲۰۰ مارک پول پرداخت کنند.

استراتژی ارمنه مبنی بر زمینهای سوخته، نامی که از سوی کمیسر آوارگان سازمان ملل به آن داده شد، تا کنون منجر به آوارگی ۹۰۰۰۰۰ آذری از ارمنستان، قره باغ و مناطق جنوبی و غربی آن شده است. گزارشگرانی که وقایع بوسنی و آذربایجان را دنبال کرده اند براین باور هستند که وضع آذری ها به مراتب بدتر بوده است.

(1) Əslində bugün Rusiya ərazisində yaşayan Kazan və Kırım türklərinə "Tatar" adının verilməsi özü bir səhvdir. Çingizxan ordusu sıralarında monqollarla birlikdə vuruşan tatarlar türk deyildirlər. Bu ad dəyişdirmək rusların 16-cı əsirdə Tatar xanlıqlarını bir-birinin ardınca işğal etmək siyasətinə bəraət qazandırmaq məqsədilə olmuşdur. Tribun.

(2) Quzey azərbaycanlıları keçmiş əsrdə "Tatar" adlandırmaqdan məqsəd onları artıq 16-cı əsrdən Rus əsarətinə düşmüş Kazan və Kırım türklərinə mənsub etmək idi. Tribun.

(3) Müəllif burda Şərqi Avropaya məxsus olan bir gecədə kommunist yatıb sabah "social-demokrat" yuxudan duran yalançı socialistlərin azərbaycan variantıdır. Tribun.

Əgər Azərbaycan "sosial-demokrat"ları(3) düşünürsə ki, talış dili, kürd dili, ləzgi dili...adları yaşamalı, türk dili isə adını dəyişib "Azərbaycan dili" olmalıdır, onda çox əcayib bir nəticə alınır. Belə çıxır ki, bu məmləkətdə hər şey tərsinədir: azlığın jox, çoxluğun haqqı müdafiə olunmalıdır. O zaman bu sosialistlərin gerçəkdən demokrat olması çox şübhəli görünür...

"Azərbaycan dili"ni dəstəkləyənlər içərisində etnik azlıqların nümayəndələri daha fəal oldular. Lakin bir gerçəklik unudulmamalıdır: ad dəyişdirmə taktikası Rusiya imperiyasına assimilyasiya üçün gərək idi. Bu gün də əl altından həmin taktika ayrı-ayrı vəzifəlilərin şəxsi məqsədləri ilə yanaşı, həm də sabah azlıqların assimilyasiyasına yönəlmiş strateji bir addımdır. Biz türklər öz tariximizdən və mədəniyyətimizdən irəli gələrək bu assimilyasiyanı istəmirik; görəsən, etnik azlıqların "Azərbaycan dili" deyən nümayəndələri öz etnoslarını sabahkı assimilyasiyaya sürməklə nə məqsəd güdürlər!?

Z.Freydin şüuralti anlayışını təsdiqləyən sosialist ideologiyası daşıyıcıları türk dilini "Azərbaycan dili"nə çevirdilər. Ancaq şübhə etmirik ki, bu gün millətləşmə sürəci keçirən toplumumuzun milli şüuru genişlənib dərinləşdikcə dərk olunacaq və dövlət dilimizin "türk dili" adı əbədilik rəsmiləşəcəkdir. Ona da şübhə etmirik ki, bu məsələdə son sözü Güney Azərbaycan söyləyəcəkdir.

1996-02-12 BAKI

taktikanı təkrarlayaraq 70 ildə alışdıqları "kommunistcəsinə referendum", yə'ni geyri-demokratik və oyuncaq seçgi yolu ilə türk dilini yenidən "Azərbaycan dilinə" çevirdilər

Tariximizdən, mədəniyyətimizdən qaynaqlaşmayan, yalnız siyasi oyunlardan irəli gələn bu addəyişdirmə taktikasının tərəfdarları iddia edirdilər ki, dövlət dilimiz türk dili olarsa, guya "demokratiya pozular", "milli birliyimiz təhlükəyə düşər", "etnik qarşıdurma güclənər" və s. Lakin unutmayın ki, Rusiya imperiyası təkə türk dilini yox, həm də talış dilini, tat dilini, kürd dilini, ləzgi dilini...inkar edib "Azərbaycan dili" terminini uydurmuşdu. Nəticədə, "türk dili" öz varlığını "Azərbaycan dili" adı altında davam etdirmiş (lakin milli şüurumuz yarımcığlaşmışdır), talış, tat, kürd, ləzgi...dilləri isə yazıdan məhrum olmuşdur. Bu gün bir daha "Azərbaycan dili" qəbul etdirildi və çox çəkməz ki, "milli birliyin pozulmaması üçün" 30-cu illərdəki kimi, yenidən talış, tat, kürd, ləzgi...dilləri yazısız qalar. Çünki bu dillərin varlığı üçün qarant rolu "Azərbaycan dili" yox, "türk dili" oynayır. Başqa sözlə, ya türk, talış, tat, kürd, ləzgi... dilləri yanaşı mövcuddur, ja da onların hamısının yerinə tək bir "Azərbaycan dili" var. "Türk dili" tərəfdarı olmaq etnikçilikdirsə, "Azərbaycan dili"ndən fərqlənən talış, tat, kürd, ləzgi... dillərini dəstəkləmək də etnikçilikdir, separatçılıqdır və milli birliyimizi pozmaqdır.

illərdə isə "Azadlıq", "Amerikanın səsi" və s. radioların "türk dili" adını işlətməməsi Qərbin yeni strateji hədəflərindən xəbər verirdi. İş burasındadır ki, hazırda

Rusiyanın kobud hərbi-siyasi imperialismi Qərbin iqtisadi və kültür imperialismi ilə əvəz olunmuşdur. Demokratiya pərdəsi altında Azərbaycana ayaq basmağa bu yeni imperializm milli sərvətimizi ələ keçirə bilmək üçün kosmopolitləşdirmə siyasətindən geniş istifadə etməkdədir. Milli kimliyindən gürur duymayan, milli şüurdan məhrum kosmopolit insan yetişdirməyə yönəlmiş bu siyasət bir sıra Azərbaycan "demokrat"ları tərəfindən də dəstəklənməkdədir. Onların bir qismi "Azərbaycan dili" terminini açıqca müdafiə etdi, digər bir qismi isə türk dili adının dəyişdirilməsinə qarşı e'tinasız qalmaqla əslində öz razılıqlarını bildirdi. Çünki "Azərbaycan dili" bu "demokrat"ların heyran olduğu Qərbin zövqünə uyğun idi.

3.Yüzilliklər boyu "türk dili" adlanmış dilimizin Rusiya imperiyası tərəfindən əvvəlcə "tatar dili"(1) sonra isə "Azərbaycan dili" adlandırılması təsadüfi olmayıb əslində assimilyasiya üçün uyğun zəmin hazırlanmasına xidmət edirdi. Çünki bir toplumun milli şüura yiyələnməsini ortadan qaldıraraq onu manqurdlaşdırmaqda tarix şüurunun zədələnməsinə yönəlmiş ad dəyişdirmə taktikası ciddi rol oynayır. Təəssüflər ki, hazırda sosialist ideologiyası daşıyıcıları, özəlliklə neokommunistlər və sosial-demokratlar(2) öz şüurlarına pərçimlənmiş bu

ayrı-ayrı ideoloji xətt daşıyanların tərəfindən də dəstəklənirdi.

Onları üç qrupda gözdən keçirək:

1. Dini ideologiya daşıyıcıları(əsasən şiə xətti) "türk" adını inkar etməklə üzdə ümmətçilikdən danışır, əslində isə İranın strateji mənafeyinə xidmət edirlər. Bu gün Güney Azərbaycanda və İranda ən azı 30 milyon Azərbaycan türükü yaşayır və özlərini "türk", dillərini isə "türk dili" adlandırırlar. Quzey Azərbaycanda dövlət dilinin "türk dili" olması bir tərəfdən Azərbaycanın quzeyi ilə güneyini bir-birinə yaxınlaşdıran çox ciddi amildir; digər tərəfdən isə Güney Azərbaycanda bütün hüquqlarından məhrum edilmiş əhali, türk dilini, öz təbii haqqını qazanma mübarizəsinə sövq edən mühüm bir yönəldici motivdir. Azərbaycanın hər iki tərəfində dilin eyni cür adlandırılması İran üçün strateji təhlükə olduğuna görə, İran Güney Azərbaycanda "türk dili" adlanan dilin Quzey Azərbaycanda "Azərbaycan dili" adlanmasını özünün ideologiya daşıyıcıları vasitəsilə dəstəklədi. Nəticədə, Azərbaycanın quzeyi ilə güneyi arasında dillə bağlı fərqlilik yarandı ki, bu da İranın strateji mənafeyinə tam uyğundur.

2. Sovet dövründə xarici radiostansiyasının "Azərbaycan

dili" adını işlətməsi tamamilə başqa mahiyyət daşıyırdı. Dövlət dilimizin adı "türk dili" adlandığı 1992-1995 ci

Azərbaycanda birləşdirici təməl etnos türklərdir və dünyadakı 40 milyondan artıq Azərbaycan övladının ən azı 38 milyonu türkdür. Ona görə də, hazırda millətləşmə sürəci keçirməkdə olan Azərbaycan toplumu labüdən birinci, ən pis halda isə üçüncü modelə uyğun şəkildə adlanmalıdır (y'əni ja "türk", ja da "Azərbaycan türkü"), lakin millət adının necəliyindən asılı olmayaraq, dövlət dili "türk dili" kimi rəsmiləşdirilməlidir. Çox təəssüflər ki, mövcud iqtidar başqa bir yol seçdi.....

Dövlət dilimizin adı bir müddət tarixi, elmi və siyasi müstəvilər üzrə dartışıldı. Tam qətiyyətlə bildirək ki, dilimizin "Azərbaycan dili" olmasını nə tarixi, nə də elmi müstəvi üzrə sübut etmək mümkün deyil və buna çalışmaq, sadəcə, donkixotluqdur. İstər tarix, istərsə də elm dilimizin qoymagdadır. Siyasi müstəgilliyə gəlincə, bu məsələyə ayrıca diqqət yetirilməlidir.

"Türk dili" dedikdə tarixi və elmi gerçəkliyi bir kənara ataraq və Güney Azərbaycan faktorunu unudaraq yalnız çağdaş Türkiyə türkcəsini və məddahlığı peşə seçmiş "ziyalılar"ın cılızdığını, həmçinin müəyyən şəxsi məqsədi və s. nəzərə almasaq, siyasi müstəvidə dilimizin adı ilə bağlı müxtəlif strateji hədəflər kəşişirdi. Belə ki, bu məsələyə münasibətdə Azərbaycanın sərvətlətlərinə göz dikmiş yabançı güclərdən hər birinin öz strateji hədəfləri vardı və həmin strateji hədəflər Azərbaycan daxilindəki

coğrafiya-vətən şüurundan məhrum edilərək, İran tarixi, İran mədəniyyəti, İran coğrafiyası və s. anlayışlarla beyni yuvulmuş Azərbaycan türkləri məhz belə bir durumdadırlar. Quzey Azərbaycanda isə dövlət dilinin "Türk dili" yoxsa "Azərbaycan dili" adlanması ilə bağlı tartışmaların strateji mahiyyəti də məhz bu kontekstdə açıqlanmalıdır.

Qeyd edək ki, dünyada millətin və dilin adlandırılmasına görə 3 model daha geniş yayılmışdır.

1.Etnik model. Burada millət birləşdirici təməl etnosun adı ilə adlanır. Məsələn: Fransada kelt, bask, provansal, burgund və s. kimi etnoslar mövcud olsada, toplum birləşdirici fransız etnosunun adı ilə Fransız milləti adlandırılır və dövlət dili isə fransız dilidir.

2.Coğrafi model. Burada millət ərazinin adı ilə adlandırılır. Birləşdirici təməl etnos yoxdursa və ya bu rolu oynamaq üçün bir neçə etnos rəqabətə girişmişsə, o zaman coğrafi model əsas götürülür. Məsələn: ABŞ-da birləşdirici təməl etnos olmadığı üçün millət Amerikalılar adlanır. Lakin bu ad dövlət dilinə şamil edilmir və ABŞ-ın dövlət dil Amerika dili yox, ingilis dilidir.

3. Etnoz-coğrafi model. Birləşdirici təməl etnosun adı sayca birdən çox ölkədə mövcuddursa, onda millətin adı coğrafi adla birgə işlədilir. Məsələn: Misir ərəb milləti, Suriya ərəb milləti və s.

دیلمیزله باغلی استراتژیک هدفلر
Dilimizlə bağlı strateji hədəflər

ARİF RƏHİMOĞLU

Filoloqia elmler namzədi

Milli şüurdan məhrum bir toplumun millətə çevrilə bilməsi çox çətin məsələdir. Millətə çevrilmə-millətləşmə birbaşa milli şüurun yaranması, geniş yayılıb möhkəmlənməsi və inkişafından asılı olan bir sürəcdir. Bu sürəcdə toplumun öz tarixi, dili, mədəniyyəti, coğrafiyası(vətəni) və s. ilə bağlı qənaətləri mühüm əhəmiyyət daşıyır. Başqa sözlə, toplumun tarix şüuru, dil şüuru, mədəniyyət şüuru, coğrafiya şüuru və s. birləşəcək onun milli şüurun təşkil edir. Milli şüurun tərkib hissəsi olan bu amillərdən hər hansı birinə zərbə vurulması bütövlükdə milli şüurun mövcudluq səviyyəsinə mənfi təsir göstərir və son nəticədə, millətləşmə sürəci zəifləyir, yarımçıqlaşır. Toplumda millətləşmə prosesinin yarımçılığı, onun başgalarından asılılığını şərtləndirən mühüm strateji amildir. Buna görə də, toplumun özündən asılı duruma salaraq onun sərvətlərini talamağa çalışan yabancılıqlar, ilk növbədə, həmin toplumun milli şüurunu zəiflətməyə və millətləşmə sürəcini yarımçıqlatmağa can atar. Bu gün Güney Azərbaycanda öz müstəqil tarix şüurundan, öz müstəqil mədəniyyət şüurundan, öz müstəqil və

XƏLQƏ AĞZIN SİRRİNİ HƏRDƏM QILIR İZHAR SÖZ
BU NƏ SİRDİR KİM OLUR HƏR LƏHZƏ YOXDAN VAR SÖZ
ARTIRAN SÖZ QƏDRİNİ SİDQ İLƏ QƏDRİN ARTIRAR
KİM NƏ MİQDAR OLSA ƏHLİN EYLƏR OL MİQDAR SÖZ
MƏHƏMMƏD FİZULİ

Tribunun 1-ci sayısı bütün barlı-bəhrəli həyatlarını, iddiasız, təmənnasız Azərbaycanın dil və mədəniyyətinin qorunub-saxlanıb və inkişaf etməsinə həsr etmiş alim və səmimi insanlar olan doqtor Cavad Heyət və profsor Həmid Nıtqı cənablarına ittihad olunur.

TRİBUN

TRİBUN

SİYASİ, İCTİMAİ VƏ MƏDƏNİ

ANA YAYIN EVİ
ISSN 1402-568X



نشریه‌ای که هم اکنون در حال مطالعه آن هستید، در راستای طرح «آرشیو مجازی نشریات گهگاهی» و با هدف مبارزه با سانسور، گسترش کتابخانه‌های مجازی، تشویق به کتاب‌خوانی و بازیابی مطبوعات قدیمی توسط "باشگاه ادبیات" تهیه شده است. در صورت تمایل به بازپخش آن، خواهشمندیم بدون هیچ گونه تغییری در محتوای پوشه اقدام به این کار کنید.

<https://www.facebook.com/groups/BashgaheKetab/>

<https://t.me/BashgaheAdabiyat>

به زودی:

<http://clubliterature.org/>

ÖN SÖZ
NƏŞRİN ZƏRURƏTİ
AZƏRBAYCAN DİLİNİN ƏSASLARI
İRANDA TÜRKLƏRƏ QARŞI PSİKOLOJİK MÜHARİBƏ
ASİMİLASİON VƏ AZƏRBAYCAN XALQININ DİLİ
ANNAMAZÇILQ ARIYAYI OYUNU
İRANDA MİLLİ MƏSƏLƏNİN TƏRHİ
MÜASİR DÜNYADA AZƏRBAYCANLILARIN ROLU
MƏDƏNİYYƏT, DİL, İRG
YASAQ (ŞE'R)
TƏBRİZİN SEÇİGİLƏRİNDƏN RAPORTLAR
ÇEÇENİSTAN ÇEÇENLƏRİNDİ
AZƏRBAYCAN VİKİNQLƏRİN BEŞİYİ
RUSİYANIN NEFT MÜHARİBƏSİ
TƏCAVÜZ SENARİOSU
DİLİMİZLƏ BAĞLI İSTRATEJİK HƏDƏFLƏR

TRİBUN

BİRİNCİ SAYI
BAHAR 1997